



۴۲۳



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌حد و ثنا بی‌عد واجب الوجود را سزد که
معرفت ذات فی نقص الانوارش بر همه واجبات
مقدم است و ادای فرایض شکر نعمت بی‌شمارش
از همه مهمات اهم است که از ره گذر تردد آرا
و اختلاف مذاهب گرد شبهه دامن وحدت ذات
بی‌همتایش نه نشیند و بلکه به تلقی فطرتش حبل متین
نیک‌اندیشی موحدان از کشاکش منازعه جدل
کیشان سر موی گسستن نپذیرد و دانایی که با نوار
مصابیح دلایل ساطعه گمگشتگان وادی جهالت و
گمراهی را به سر منزل معرفت و آگاهی دلالت فرموده
و بصیقلگری براهین قاطعه آینه قلوب دانشوران را
از زنگ شبهات پرداخته پذیرای صور حقایق
نموده لما ذاته عن الخط الالسن با حصار حمده و ثنائه
و بعد ایدی عالی مدالی و نیل ما یجب من حق ادا و نعمائه
و صلوات فراوان و تسلیمات بی‌پایان نثار مرقد
منور و مشهد معطر رسول واجب التعظیمست که خطبه
بنوتش

نبوتش قبل از تسویه صفوف کائنات باقتضای مشیت
سرمدی نگاشته خامه انشاء ایزدی گردیده و ندای
رسالتش پس از ورود مدینه وجود بگوش سمعان
عوالم غیب و شهود رسید آتش غضب ربانی را به آب روی
زلال شفاعتش خاموش و بهشت رضای سبحانی را
بپیروی لوازم اطاعتش هم آغوش شافعی که
میانجی شفاعتش در بازار قیامت جنس سیئات را متاع
حسنات هم بهاست و بعد طاعت با شکر ولایت
اهل بیت اطهارش در شهرستان قبول نارواست خصوصا
مقتدایی که ردای طهارتش بر قامت کارخانه ارادت
صانع ازلیت و سجاده امامتش گسترده دست
عنایت عادل لم یزل اعنی خطیب منبر سلونی وارث
مرتبه هرونی امام المتقین و امیر المؤمنین اسد الله الغالب
علی بن ابی طالب علیه و علی اولاده صلوات الله المصلین
ما دامت الفرایض موجبة لاجر الثواب و الجرائم مؤدیة
الی الخزی و العقاب و بعد چنین همواره بمعاضدت
تائیدات ربانی و معاونت توفیقات سبحانی همگی

همت والا و تمامی خاطر معالی سلطان سلاطین زمان و
خاقان خواقین دوران شهریار عادل کامل باذل
دریادل جامع بدایات ازلی حاوی سعادات لم یزل
باسط بساط عدل و احسان ممهد مهاد بر و امتنان
حشمت پیرای کاخ ملت احمدی رونق افزای معموره
شریعت محمدی مؤسس اساس شرع انور مروج مذهب
حق ائمه اثنی عشر محرک سلسله فضل و کمال مؤکد ارکان
دانش و افضال قدرشناسی که رشته تربیتش
اوراق نسخه دانش و دانشوران جهان شیرازه
کرده و همای سعادت فرای رعایتش سایه بلند
پایه سقف بر سر همه هنروران زمان گسترده
با وجود نور بخشی خاک قدم همایونش چشم روشنی
از توتیای دانش عین بابصیرتست و با وصف فیض ریز
باران مرحمتش تخم امید در مزرع اندیشه نخالس
محض بی حاصلی سبز با ثمری در محض دیده که خاک نعل
سمند فرخنده اش بالانشین است توتیا اگر وصف
نعال نشنید زهی شرف و در مجلسی حرف از تاثیر

ضمیر

ضمیر خورشید نظیرش رود کیمیا اگر از رشحات جود را
در بوته گذار نبیند حقش بر طرف زیبنده لباس
دارائی طراز بنده افسر فرمان روائی فضل
خاتم عدالت و جهانبانی گوهر تاج جلالت و
کشورستانی روشنی بخش جمع سلطنت و اقبال
چراغ افروز انجمن عظمت و اجلال السلطان بن السلطان
السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر
السلطان شاه سلیمان الصفوی الموسوی بهادر
خان الحسینی لا زالت شمس سلطنته شارقة من
مشارق الاقبال مصونة من آفة عن الکمال و نقص
الزوال و ما برحت کواکب دولته و معدلته طالعة من مطالع
الاجلال آمنة عن الافول و الهبوط و الوبال مصروفست
بر تحقیق مسائل دینیه و تصحیح مطالب علمیه خصوص در این
وقت که خاطر ملکوت ناظر تعلق تمام بتحقیق مسئله نماز جمعه
در زمان غیبت که از مهمات مسائل شرعیه و معضلات
مطالب فقهیه است گرفته و ظهور وجوب یا عدم
وجوب آن منظور کیمیا اثر افتاده بنا بر آن این

فقیر محتاج بعون عنایت جناب باری ابن حسین جمال الدین
محمد خوانساری بحسب فرمان همایون تالیف
این رساله در تحقیق مسئله مذبوره مبادرت جسته
تحفه مجلس سامی و هدیه محفل صاحبقرانی نمود و امید که از
تارشح عین نظر التفاتی بطراز اعتبار یافته مقبول
نظر دقیقه سنجان صواب اندیشه و مستحسن رای حق
شناسان انصاف پیشه گردد و این رساله ترتیب
یافت بر مقدمه و سه فصل   در نقل اقوال
علمای امامیه در مسئله نماز جمعه در زمان غیبت بدانکه
مشهور از اصحاب ما معصوم علیه السلام دو قولست
قول اول وجوب تخییری باین معنی که مکلف مخیر است
میان آن و نماز ظهر و هر کدام را بجای آورد از عهده
تکلیف بر آید و این قول اکثر علماست مثل شیخ طایفه
شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب نهایه و
مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب خلاف نیز و شیخ
محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب معتبر
و شرایع و نافع و علامه جلیل القدر شیخ جمال الدین

[illegible] رساله نماز جمعه در زمان غیبت امام عم

رحمه الله در کتاب نهایه و مختلف و تذکره و در موضعی از
کتاب صلوة و شیخ سعید شهید محمد بن مکی رحمه الله
در کتاب دروس و لمعه و بیان و شرح ارشاد
و محقق ثانی شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد و رساله نماز جمعه
و شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد و لمعه و الفیه
و جمعی دیگر از علما و بدانکه بعضی از اصحاب این قول
تصریح کرده اند که نماز جمعه با وجوب تخییری باین معنی
سنت است باین معنی که افضلست از نماز ظهر و بعضی همین
حکم کرده اند بجواز آن بدل از ظهر و متعرض افضلیت
نگردیده اند و بدان نیز که بعضی از اصحاب این
قول تصریح کرده اند که جایز نیست امامت نماز جمعه
در زمان غیبت مگر از برای کسی که فقیه و عادل
باشد و بعضی گفته اند که فقیه در کار نیست همین عدالت
کافیست و قول دویم حرمت نماز جمعه است در
زمان غیبت و این قول سید بزرگوار سید مرتضی
رحمه الله است در رسائل میافارقیات و شیخ
طایفه در ظاهر کتاب جمل العقود و سلار بن

عبد العزیز رحمه الله و محمد بن ادریس در کتاب سرائر
و ابن حمزه ره در ظاهر کتاب وسیله و علامه حلی رحمه الله
در کتاب منتهی و کتاب امر بمعروف تحریر و جمعی دیگر
از متاخرین و علامه رحمه الله در کتاب ارشاد و قواعد
و کتاب امر بمعروف تذکره و کتاب صلوه آن نیز
در موضعی و کتاب صلوه تحریر و جمعی دیگر از علما اختیار
کرده اند بر نقل قولین و ترجیح نداده اند و بعضی از متاخرین
اعتراف بقول ثانی کرده اند و این قول بوجوب عینی
نماز جمعه است در زمان غیبت با جمیع شرایط البته
باید کرد و مجزی است ظهر مگر وقتی که اقامت نماز
جمعه میسر نباشد و اگر کسی با قدرت ترک کند آنرا
تا وقت آن بگذرد گناه کبیره خواهد بود و اما بعد از آن
که وقت گذشت باید که نماز ظهر بکند و اول کسی
معلوم است قایل بان شده شیخ شهید ثانی رحمه الله
در رساله که در باب نماز جمعه نوشته و بعد از او
جمعی از اولاد او و بعضی از عصر و تلامذه او آن را
تابع او کرده اند با آنکه جمعی کثیر از اعاظم علما قبل

از او و او خود نیز در شرح ارشاد و الفیه بلکه شرح
لمعه سر دعوی اجماع طایفه امامیه بر نفی این قول کرده اند
چنانکه مفصل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و جمعی کثیر
از علما بعد از او سر انکار برو و دعوی اجماع بر نفی
وجوب عینی و انحصار اقوال امامیه در وجوب تخییری
و حرمت کرده اند و جمعی از ایشان بوجوب تخییری
قایل شده اند و بعضی بحرمت رفته اند و بدانکه
اصحاب این قول تصریح کرده اند باینکه امام در این نماز
شرط نیست که فقیه باشد بلکه عدالت در وی کافیست
چنانکه در امامت نمازهای دیگر و غرض از وضع
این رساله نفی این قول محدث و بیان مخالفت
آنست با اجماع امامیه با ذکر بعضی از مؤیدات و
شبهات بر آن از آثار ائمه هدی علیهم السلام
و غیر آن و نقل دلایل ایشان و جواب از آنها
و نقل کلام جمعی از علما که دعوی اجماع کرده اند
بر نفی وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و ما اقتصار
میکنیم بنقل اقوال علما سلف شیخ زین الدین رحمه الله

چه همان کافیست و حاجت نیست بطول کلام بنقل اقوال
علما بعد از و سر علامهٔ حلی ره در کتاب تذکره گفته
شرطست در وجوب جمعه سلطان یا نایب او
نزد علما ما تمام از برای اجماع بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه
تعیین میفرمود از برای امامت جمعه و همچنین خلفا
بعد از ان حضرت علیه السلام چنانکه تعیین میفرمود
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که نصب کند کسی خود را
قاضی بی اذن امام علیه السلام پس همچنین در امامت
جمعه بعد از ان استدلال کرده بحدیث محمد بن
مسلم که بعد از این مذکور خواهد شد بعد از ان
گفته و از برای اینکه این اجماع اهل اعصار است
از برای اینکه اقامت نمی گیرد جمعه را در هیچ عصری
مگر ائمه بعد از ان نقل کرده خلاف از شافعی و مالک
و احمد از اهل سنت و در مسئله دیگر گفته اجماع
کرده اند علماء ما تمام بر اشتراط عدالت سلطان
و او امام معصوم است یا کسی که امام امر کند او را بآن
و نقل کرده خلاف از اهل سنت و در مسئله دیگر
گفته

گفته هرگاه سلطان جابر باشد و نصب کند عادلی را
سنت است اجماع و منعقد میشود جمعه بنا بر
قول اقوی و واجب نیست زیرا که منتفیست شرط
آن که آن امام است یا کسی که امام نصب کرده
باشد و اتفاق کرده از جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب
و در مسئله دیگر گفته آیا میرسد فقهاء مؤمنین را
حال غیبت و تمکن از اجماع و خطبه نماز جمعه اتفاق
کرده اند علماء ما بر عدم وجوب آن بسبب انتفاء شرط
و آن ظهور اذن است از امام علیه السلام
و خلاف کرده اند در استحباب اقامه جمعه
در این وقت پس مشهور اینست که سنت است
و سلار و ابن ادریس گفته اند حرام است تمام شد
کلام تذکره و پوشیده نیست که این صریح است در اجماع
در نفی وجوب عینی در زمان غیبت با فقد و غیر او
مطلقا و در کتاب نهایه گفته شرط است در وجوب
جمعه سلطان یا نایب او نزد علماء ما تمام از برای
اینکه نبی صلی الله علیه و آله تعیین میفرمود از برای امامت

جمعه و مجلس خلفا بعد از آن حضرت چنانکه بعض مسموع بود
از برای قضا و حق انکه صحیح است که کسی نصب
کند خود را قاضی بی اذن امام پس مجلس امامت
جمعه بعد از ان که گفته سلطان نزد ما امام معصوم است
پس صحیح نیست جمعه مگر با او یا با کسی که او اذن
دهد این در حال حضور امام است اما در حال
غیبت پس اقوی اینست که جایز است مر فقهای
مؤمنین را اقامه جمعه تمام شد کلام نهایه و پوشیده
نماند بر کسی که اندک تاملی کند در ان خصوص بعد از
ملاحظه عبارت تذکره که مراد علامه در کتاب
نیز دعوی اجماعست بر اشتراط وجوب با امام یا
اذن او مطلق و اینکه در زمان حضور بی امام یا
اذن او جایز نیست اصلا و در زمان غیبت جواز
آن ملابست و اما عدم وجوب اتفاقیست پس قول
او که گفته این در حال حضور امام است یعنی آنچه
گفتیم که صحیح نیست جمعه مگر با امام یا اذن او
در حال حضور است و در زمان غیبت اقوی اینست که

دان

جایز است فقها را اقامه جمعه نه اینکه دعوی اشتراط
وجوب با امام یا نایب او که اول کردیم در حال حضور
است و در کتاب تحریر گفته از شرایط جمعه امام
عادل است یا کسی که امام نصب کرده باشد او را پس
اگر امام ظاهر نباشد از برای او سقوط میشود
وجوب اجماعا و آیا جایز است اجماع در غیبت
با امکان خطبه دو قول است و در کتاب منتهی گفته
شرطست در جمعه امام عادل یعنی معصوم نزد ما یا
اذن او اما اشتراط امام یا اذن او پس آن مذهب
علمای ما است تمام بعد از ان خلاف نقل کرده
از شافعی و جمعی دیگر از اهل سنت و بعد از ان استدلال
کرده بر مذهب خود چند حدیث بعد از ان گفته و دیگر
از برای اینکه اجماع و جمعه حکمیست شرعی پس موقوفست
بر شرع و آیه شریفه محتاجست به بیان بفعل پیغمبر صلی الله
علیه و آله یا قول او و اقامت نکرده است جمعه را مگر
سلطان در هر عصری پس این اجماع بوده است
و اگر منعقد میشد بر غیبت هر آینه میگذاردند

آنرا در بعضی احیان و بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته
هرگاه امام طاهر باشد ابا جایز است گذاردن جمعه
گفته است شیخ در نهایه جایز است هرگاه ایمن
باشند از ضرر و متمکن باشند از خطبه و در خلاف گفته
است که جایز نیست و این اختیار مرتضی و ابن ادریس
و سلار است و این اقوی است نزد من بسبب آنچه
مذکور شد سابقا که شرطست امام یا نایب او
پس با غیبت واجب نخواهد بود و ظاهر بسبب فوات شرط جمعه
و محقق نجم الدین ابو القاسم رحمه الله در کتاب معتبر
گفته سلطان عادل یا نایب او شرط وجوب جمعه است
و این قول علما ماست و خلاف از ابو حنیفه نقل کرده
که او گفته شرطست سلطان هر چند جابر باشد و از شافعی
که او گفته که در اصل سلطان شرط نیست بعد از آن
گفته پس بحث در دو مقام است یکی در اشتراط امام
یا نایب او و نزاع در آن با شافعی است و معتمد ما فعل
نبی است صلی الله علیه و آله پس بدرستی که آنحضرت
تعیین میفرمودند از برای امامت جمعه و همچنین خلفا

بعد از آنحضر

بعد از آنحضرت چنانکه تعیین میفرمودند از برای امامت
قضا پس چنانکه صحیح نیست که کسی نصب کند خود را
قاضی بی اذن امام همچنین امامت جمعه و این قیاس نیست
بلکه استدلالست بعملی که مستمر بوده در همه
اعصار پس مخالفت آن خرق اجماعست بعد از آن
گفته و مقام دوم اشتراط عدالت سلطانست
و این از منفردات اصحاب ماست و باقی مخالفند
در آن و بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته هرگاه
امام اصل ظاهر باشد نایب ساقط میشود و وجوب
ساقط نمیشود و استحباب و میگذارند جمعه هرگاه
ممکن باشد اجتماع و خطبتان و باین قایل شده
است شیخ و انکار کرده است این را سلار و ابن
عبد العزیز و متعرض دلیل سقوط وجوب اصلا
نشده و شروع کرده در اثبات استحباب بنقل
حدیثی چند و این جهت آنست که از کلام سابق
ظاهر شد سقوط وجوب باجماع چنانکه نقل کردیم
و بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته هرگاه سلطان

منعقد

جابر باشد و نصب کند عادلی را سست است اجماع و
میشود جمعه و اطباق کرده اند جمهور یعنی اهل سنت
بر وجوب و استدلال کرده از برای آنکه ما بیان
کردیم که امام عادل یا کسی که او نصب کرده باشد شرط
وجوب است و پس بعد بر آن شرط میشود نیست واجب
نباشد و اما استحباب پس از برای آنست که بیان
کردیم از اذن با عدم امام و این اشاره است بحدیث
در مسئله که پیش از این ذکر کردیم نقل کرده
و پوشیده نماند که کلمات این محقق نیز صریحست در اجماع
بر اشتراط وجوب عینی بامام یا اذن او در حال
حضور و غیبت و عدم اکتفا بعادل یا فقیه در وجوب
عینی و شیخ شهید رحمه الله در کتاب ذکری گفته واجب
است نماز جمعه بنص و اجماع بعد از آن گفته و شروط آن
هفت است اول سلطان عادل و آن امام است یا نایب
او باجماع ما یعنی طایفه امامیه بعد از آن گفته و شرط
است در نایب نه چیز و شمرده هشت چیز را بعد از آن
گفته نهم اذن امام است از برای او چنانکه اذن

میداد

المؤمنین

میداد پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه جماعت را و امیر
علیه السلام بعد از آنحضرت و بر این است اطباق
امامیه این با حضور امام است علیه السلام و اما با
غیبت امام مثل این زمان پس در انعقاد جمعه
دو قول است اصح اینها و با آن رفته اند معظم اصحاب
جواز است هر گاه ممکن باشد اجتماع و خطبتان
و دو وجه ذکر کرده از برای این قول بعد از آن گفته
هر گاه دانستی این را پس بدانکه گفته اند فضلا
یعنی محقق و علامه ساقط میشود وجوب جمعه حال
غیبت و ساقط نمیشود استحباب و ظاهر معنی استحباب
را درین مقام دو طریق بیان کرده و بعد از آن گفته
و بسا باشد قائل شود کسی بوجوب مضیق یعنی
وجوب عینی اما آنکه عمل طایفه یعنی طایفه امامیه بر عدم
وجوب عینی است در همه عصرها و شهرها و نقل کرده است
فاضل در بیان اجماع بعد از آن نقل کرده است قول بجز را
و از آخر کلامش ظاهر میشود میل بآن پس گویا رجوع
کرده از جواز که اول ترجیح داده و سید فاضل ابن

زهره رحمه الله در کنز العرفان گفته سلطان عادل یا نایب
او شرط است در وجوب نماز جمعه و این اجماع علمای
ما است و نقل کرده خلاف از اهل سنت بعد از آن
گفته و معتمد اصحاب ما فعل پیغمبر صلی الله علیه و آله است
پس درستی تعیین میفرمودند از برای امامت جمعه
و همچنین خلفا چنانکه تعیین میفرمودند قضات را و روایات
اهل بیت متظافر است باین و محمد بن ادریس رحمه الله در
کتاب سرائر در اثنای بحثی که بر شیخ کرده تصریح کرده
باینکه هیچکس از امامیه قائل نشده بوجوب عینی نماز
جمعه بی امام و نایب او و بعد از آن بس آورده و دعوی
کرده که مسئله خلافی میان اصحاب ما که از شرایط انعقاد
جمعه امام است یا کسی که نصب کرده باشد او را امام
از برای نماز و باین استدلال کرده بر حرمت نماز جمعه
در زمان غیبت و کلام علامه رحمه الله در منتهی نیز چنانکه
قبل از این نقل شد نزدیک باین است اما در مختلف منع کرده
این اجماع را و محقق چنانکه بعضی از علما اشاره باین کرده
اند این است که آنچه محقق بوده نزد علما اجماع امامیه است

بر اشتراط

را اشتراط جمعه بامام یا نایب خاص او پس اکثر این را
شرط وجوب عینی دانسته اند و بجواز در زمان غیبت
قائل شده اند و بعضی شرط اصل انعقاد گرفته اند و
بحرمت در زمان غیبت قائل شده اند مانند ابن
ادریس و الحاصل مشخص است اجماع بر اشتراط وجوب است
چنانکه اکثر گفته اند نه اصل انعقاد و اجماع بر اشتراط
اصل انعقاد نیز واقع شده اما در زمان حضور مطلقا
چنانکه تصریح کرده باین شهید ثانی رحمه الله در شرح
ارشاد و از کلام شهید ره نیز در ذکری چنانکه نقل
کردیم ظاهر میشود و منشا اشتباه ابن ادریس نیز
همین ها بوده والله تعالی اعلم و محقق ثانی شیخ علی رحمه الله
در رساله نماز جمعه گفته اجماع کرده اند علمای ما
طایفه امامیه رضوان الله علیهم طبقه بعد از طبقه
از عصر ائمه علیهم السلام تا این عصر ما بر انتفای
وجوب عینی از جمعه حال غیبت امام و حال حضور
او با عدم تصرف و نفوذ احکام او و در شرح قواعد
نیز در چند موضع تصریح کرده باجماع بر انتفای وجوب

عینی در زمان غیبت و نیز تصریح کرده بانکه حال حضور امام
و عدم تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد
و شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد و در بحث جمعه گفته وجوب
عینی مفقود است در حال غیبت باجماع و در بحث نماز عید گفته
وجوبش ثابت است در جمعه نیز مگر تخییری چنانکه گذشت
اما عینی پس آن منتفی است باجماع و در شرح الفیه در
اثنای کلامی گفته وجوب در حال غیبت یا منصوب
عام که فقیه باشد تخییری است نه عینی چنانکه اجماع کرده
اند بر آن اصحاب و قبل از این کلام نیز تصریح کرده
که اشتراط وجوب عینی با امام یا منصوب او
و اشتراط اصل انعقاد با آن یا امکان آن در حال
حضور امام علیه السلام موضع وفاق است و در شرح
لمعه گفته اگر تمام شود دعوی این اجماع بر عدم
وجوب عینی هر آینه بود قول آن در غایت قوت
پس لا اقل تخییری با رجحان جمعه باید قائل شد و بعد از
آنکه از کلام این علما اعلام ظاهر شد حقیقت اجماع
واقع در این مقام نقل کنیم کلام شیخ طایفه را

تا واضح

تا واضح شود مراد او و اطلاق او بر آنچه در کلام ایشانست
شیخ رحمه الله در کتاب خلاف فرموده شرط انعقاد
جمعه امام است یا کسی که امر کند او را امام بآن از
قاضی و امیر و مانند اینها و هرگاه گذارده شود بی امر او
صحیح نخواهد بود و بعد از آن خلاف نقل کرده از
شافعی و مالک و احمد از اهل سنت بعد از آن گفته
دلیل ما اینست که خلافی نیست که آن منعقد میشود
با امام یا با امر او و نیست دلیلی بر انعقاد آن هرگاه نباشد
امام و نه امر او و دلیلی دیگر اگر گفته شود آیا شما روا
نکردید قبل از این در این کتاب و کتابهای دیگر خود
که جایز است از برای اهل قریه‌ها و دهها و موضعها
هرگاه جمع شوند عددی که منعقد میشود بایشان
نماز جمعه اینکه بکنند نماز جمعه را میگوییم که اذن
داده شده است در آن و ترغیب فرموده اند در آن
و جاری است این مجری آنکه نصب کند امام کسی را
نماز کند بایشان و دیگر این است اجماع فرقه
امامیه چه ایشان خلاف نکرده اند در اینکه از

شروط جمعه امام است یا امر او بعد از آن کلامی نقل کرده در روایت
محمد بن مسلم را که بعد از این مذکور خواهد شد بعد از آن
گفته و دیگر الحمد گفتیم اجماعیست پس میرسیم در عهد
پیغمبر صلی الله علیه و آله تا باین وقت ما اطاعت نکرده است
جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی که او را متولی نماز جمعه
کرده شده بود و از این معلوم شد که این اجماع اهل
اجتهاد است و اگر متعددی شد بر عبارت آنچه
این سائل میکند از او نیز از احتجاج تمام شد کلام
شیخ ره و تو شنید نماند که هر چند ظاهر اول کلام
آخر آن اینکه امام یا مأمور از جانب بخصوص شرط
انعقاد جمعه است و بنا آن صحیح نیست چنانکه مذهب
قائلین بحرمت نماز جمعه است در زمان غیبت
و بنا بر این جمعی از علما نسبت داده اند قول بحرمت را
بشیخ و در خلاف اما تفرس جواب خفی که ذکر کرده
معلوم میشود که نایب امام و مأمور او در زمان غیبت
جایز میدانند باعتبار رخصتی که در بعضی احادیث
واقع شده پس وجوب تخییری قایل باشند چنانکه در

کتاب بهائی

کتاب بهائی و دیگر رسایل مذکور شده و در بعضی رسائل نقل کردیم پس عبارت
خاص کلام شیخ رحمه الله اینست که انعقاد جمعه و صحت آن
امام است یا کسی را که او امر کرده مراد با امام امام معصوم
است بنا بر مذهب ما و اعم از حکام جور بنا بر مذهب
اهل سنت و مراد اینست که شرط است حاکم یا نایب او
بنا بر هر مذهبی هر که حاکم باشد و هرگاه که اراده شود
جمعه یا امر حاکم صحیح نخواهد بود و مراد از نزاع
با شافعیه و جمعی دیگر است از اهل سنت که اذن
حاکم را در کار نمیدانند و با آن نیز واجب میدانند
چنانکه نقل کرده و استدلال کرده است بر این بچند وجه
اول آنکه حضرت ... انعقاد آن با حاکم یا امر او و نیز
دلیل بر انعقاد آن با حاکم و نایب او دویم که این اجماع
فرقه شیعه است چه ایشان خلاف نکرده اند که شرط
صحت جمعه امام است یا امر او سیم روایت محمد بن
مسلم که نقل کرده چهارم اجماع بلکه اجماع شیعه و سنی
همه باعتبار عمل در عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان
او نشده است جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی که

متولی گردانیده بودند او حاما از برای خصوص نماز پس معلوم
شد که این اجماع همه اهل اعصار است و اگر منعقد
می‌شد بر رعیت با حاکم و امرا و جز یک مذهب بعینه
و امثال ایشان است یا نیست که یکدیگر را از نو ازرا
رغبت خود نخود اگر کسی گوید که چگونه صحیح است
استدلال بر اجماع اهل سنت بر اشتراط اما با امر
او با وجود ظهور خلاف جماعت از آن چنانکه شیخ
خود نقل کرده و چگونه صحیح باشد چنین کلامی در محل
نزاع میگویم مراد اثبات آن اجماع است قبل از ظهور
خلاف و حاصل کلام آنکه آن هرگز نگذارده اند
با امام و امرا و این نبوده او لا نکر بسبب اجماع
بر اشتراط مذکور لیکن بعد از ظهور خلاف بر آن عمل
نمانده بر استمرار و متروک شده و امثال این استدلال
شایع است میان علما و پوشیده نماند که از دلیل
اول و دوم رسید که حاکم با امرا و شرط صحت جمعه است
و از دلیل آخر می‌رسد که شرط وجوب آنست که چه اگر
بر رعیت با امرا و واجب باشد نمی‌توان گفت که

نیز چرا در این مدت می‌گردند اما اگر واجب عینی نشود جایز
باشد ضرور نبود که یکدیگر را نگذارند و همچنین کافی است از برای
نسخ چه دانستی که غرض او نزاع با ساقعه و موافقی
ایشان است و این اذن حاکم را شرط میدانند
و با آن بر اجماع عدد واجب میدانند لکن و لیس شیخ
بر این تمام می‌شود و بنا بر این مراد شیخ بقول او
و اگر منعقد می‌شد بر رعیت جماعت آن زمان
میگذارند و نه امر چه اگر منعقد می‌شد با ایشان
و واجب بود و بر ایشان چنانکه مخالفین میگویند
جماعت نمیگذارند و این زمان و حاصل بحث در شرح آن
آنست چه نماز واجب گردد اند که جایز است اهل قریه‌ها
و مؤمنان را هرگاه جمع شوند هفت کس یا پنج کس آنکه
یکدیگر را نماز جمعه پس چگونه حاکم یا نائب او را شرط
میدانند و حاصل جواب آنست چه مراد از اشتراط حاکم
یا نائب او است نماز حضرت امام او و ما در زمان غیبت
جایز میدانیم نماز جمعه با جماعت را چه که اذن داده اند ما را
ائمه ماضین علیهم السلام و ترغیب فرموده اند در آن

یعنی سنت گردانیده اند از ادای جار لیست مجرای اینکه
نصب کند امام کسی را که از برای اینکه نماز بکند با ایشان
یعنی در اینکه در این صورت نیز جایز است اگرچه تفاوت
هست میان این دو صورت در اینکه در صورت نصب
واجب است و در این صورت واجب نیست بلکه جایز
است اگر کسی گوید که هرگاه شما حمل کردید کلام شیخ را
بر اشتراط اذن که امام منصوب او باشد حضرت عام از جانب
او پس این کجا میگوئید که در زمان غیبت سنت
شده اند نه واجب شاید واجب عینی باشد و اکتفا
کند با امر ائمه ماضین علیهم السلام خصوصا اینکه این با
جاری مجرای نصب داشته و در صورت نصب
واجب عینی است الخ جواب میگوئیم که اولاً باعتبار
ظاهر لفظ که گفته ماذون فیه و مرغب فیه است و متعارف
استعمال آن در جایز و سنت است نه در واجب..
دوم بسبب اینکه در دلیل آخر گفته که اگر در زمان
غیبت واجب اند همان دلیل رد نه باشد و نیز
میگفت که هرگاه واجب بود وجه ادای مدت ناحیکس از

علما

امامیه ترک اداء نکرده اند از او اگر گوید سادات ایشان جانی
و اشتباه بوده نیز پس باطل میشود اصل استدلال او
و این ظاهر است و ممکن است توجیه کلام شیخ بوجه
دیگر و آن اینست که مراد این باشد که انعقاد جمعه بعنوان
وجوب عینی امام است یا کسی که امر کند او را امام
یا از قاضی و امیر و باشد او و مراد با آن کسی باشد که نصب
کند او را امام از برای خصوص نماز نه امارت و هرگاه
گذارده شود بلی امر او بعنوان وجوب عینی صحیح است
و محصل اینکه مراد بانعقاد کلیات بود نیز انعقاد بعنوان
وجوب باشد و معمول ادا ایشان خلاف نکرده اند که از
شروط جمعه یعنی شروط وجوب آن پس حاصل کلام این باشد که
شرط وجوب جمعه امام است یا مامور او یعنی مامور به
بخصوص چنانکه ظاهر آنست و بنا برین حاصل بحث
ظاهر است و حاصل جواب اینست که بر اصل وجوب
عینیت جمعه علما اذن داده اند است نزاع در غیبت
فرموده اند و این حالیست مجرای اینکه نصب کند
امام کسی را بهمان معنی که در وجه اول ذکر کردیم و بنا

درین کلام شیخ صریح خواهد بود و در دعوی اجماع اما
بر اشتراط وجوب جمعه بامام و نایب او و محققین علمای
کل باعتبار عمل محقق است مراد شیخ باجماع که آخر
نقل کرده نیز اجماع امامیه باشد و فرق میان آن و اجماعی
که پیش دعوی کرده این باشد که اول دعوی اجماع
باشد باعتبار قول یعنی همه گفته‌اند شرط وجوب جمعه
امام است یا امر او و دویم باعتبار عمل که هیچکس از
ایشان بی امام و امر او نکرده پس معلوم شد که این اجماع
از ایشان است و اگرچه ثابت در این مدت کسی نگذارد
نماز جمعه بی امام و امر او بنابرین آنچه تقریر کردیم
ظاهر شد که مذهب شیخ رحمه الله درین کتاب
موافقت با مذهب او در نهایه و مبسوط و مصباح
که آن وجوب تخییری است چنانکه نقل خواهد شد
و منافاتی میان کلمات او نمی‌ماند بخلاف آنکه حمل شود
بر حرمت چه بنابران اول کلام با آخر آن منافات
خواهد داشت با آنکه در جواب سوال گفته چنانکه
دانستی و ظاهر شد که جمعی از قایلین از وجوب عینی است

ظنی

محض خلافست علیه کلام او صریحست در دعوی اجماع بر عدم
وجوب چنانکه نقل شد از غیر او از علمای اعلام و محمد بن
ادریس ره در سرایر جواب شیخ را که از آن سوال کرده
عجیب شمرده و گفته جواب حق ازین سوال است که ما
میگوئیم اهل ... نماز جمعه بگذارند هرگاه جمع شود
در آن عدد و بوده باشد در میان ایشان
امام یا نایبان خلفای او و اعادت را درین محل کنیم
و این جواب معقول است بنا بر مذهب وکر الی الامام
و نایب او و جمعه را حرام میدانند اما هرگاه کسی قایل بوجوب
تخییری باشد پس جواب آنست که ما در تقریر کلام
شیخ بیان کردیم این است کلام جمعی از اکابر
علما که دعوی اجماع کرده اند بر نفی وجوب عینی
و کتب ایشان حاضر بود نزد این فقیر و جمعی دیگر
دیگر تصریح کرده اند باشتراط امام یا نایب او در
وجوب نقل طولانی و اگر بعضی از کلمات نیز نقل
شود باعث اطمینان زیاده و توثیق اعتقاد و مبنی این
مذهب خواهد شد اذا تحقق سید جلیل نبیل سید نقی

ره در مسائل در جواب کسی که پرسیده از وی که
آیا جایز است نماز جمعه پشت سر موافق و مخالف پس جواب
گفته که نیست جمعه مگر با امام عادل یا کسی نصب کند
او را امام عادل پس هرگاه نباشد میکنند ادای نماز
ظهر چهار رکعت و دو سجده نماز که این کلام خصوصا
بعد از سوال مذکور دلالت میکند بر حرمت نماز جمعه
بی امام و نائب او چنانکه در مقدمه گذشت و او هم سید
رحمه الله و هم سید ره در کتاب فقه ملکی چنانکه نقل
کرده اند بعضی از علما گفته است که احوط آنست که
بگذارند جمعه را مگر باذن سلطان و امام زمان زیرا که
هرگاه که هرگاه گذارده شود برین وجه منعقد شود و صحیح
باشد باجماع و هرگاه نبوده باشد در ان اذن سلطان
قطع نیست بصحت آن و مجزی بودن آن و بعضی از قائلین
بوجوب عینی نماز جمعه از برای آنکه نسبت داده شود
قول بحرمت ان سید بزرگوار که از اساطین دین
امامیه است مبادا نسبت ان قصوری در صدق
مردم بوجوب عینی راه یابد گفته اند که این کلام چون احوط

گفته

گفته منافات دارد با آنچه در ان کتاب گفته بعنوان جزم
که نیست جمعه مگر با امام یا منصوب او و ذکر کرده اند
برای ان کلام تاویلی چند رکیک که ذکر ان موجب طول
کلام است و ندانسته اند که قول سید ره با احوط
اشاره است بدلیل آنکه بناء گذارد جمعه را الا امام
یا نائب او چه احتیاط در ان است چه هرگاه ظهر گذارده
شود جزم بصحت ان هست و هرگاه جمعه گذارده شود
برین وجه جزم حاصل نیست بصحت آن پس حکم احتیاط
البته باید ظهر را گذارد و این بنابرین است که احتمال
وجوب عینی نماز جمعه در میان ایشان نبوده و
استدلال باحتیاط برین نحو متعارف است میانه علما
و در کتب سید مثل ان بسیار واقع شده و در خصوص
این مسئله بعضی استدلال کرده اند برین وجه و در بعضی
احادیث نیز امر شده باخذ باحتیاط در دین و ترک آنچه
مخالف آن باشد و بنابرین محل لغزش نیست میان کلام سید
در کتابین یا آنکه قطع نظر از این نیز حکم با ان برای
کتاب باحوط دانستن آن در کتاب دیگر

چنان محلی نیست که جهت آن باید مرتکب چنان تاویلها
شد و امثال این محل نقل و زیاده بر آن در کتب
فقها علما در یک کتاب از باب بحث بسیار است
چنانکه مانند کسی که تتبع نماید ظاهر میشود و هم سید رحمه الله
در کتاب جمل گفته نماز جمعه فرضیت لازم با امام
عادل و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که یکی از ایشان
امام باشد و قاضی سعد الدین بن براج ره در
شرح آن گفته است آنکه سزاوار است که بیان کنیم
شروط جمعه را که بثبوت ایشان ثابت میشود و
بودن آن نفر جمعه و بیان کنیم چیزی که ساقط
میشود از و فرض جمعه آنکه متعلق باشد اما شروط
پس ایشان حضور امام عادل است یا کسی که نصب
کرده باشد او را و جاری باشد مجرای او و اجتماع
هفت نفر که یکی از ایشان امام باشد یا پنج نفر
از روی استحباب بعد از آن ذکر کرده چند شرط
دیگر بعد از آن گفته پس این شروط هرگاه جمع شود
ثابت میشود بودن این نماز فریضه جمعه و اگر جمع

نشوند

نشوند ثابت نمی شود و بودن آن چنین و شیخ حسن بن
ابی عقیل که از قدمای علمای امامیه است که چنانکه
نقل کرده از و علامه رحمه الله در مختلف نماز جمعه
فرضیت بر مومنان حاضر شدن با آن در شهری که
امام بوده باشد در آن و حاضر شدن در آن با امراء
امام در شهرها و دیهای که دور باشد از امام و شیخ
طوسی رحمه الله در کتاب نهایه گفته اجتماع در نماز
جمعه فریضه است هرگاه حاصل شود شرائط آن
و از جمله شرائط آنست که بوده باشد در آنجا امام عادل
یا کسی که نصب کرده باشد او را امام از برای نماز
بروم اگر کسی گوید که چه میگوئی در کلام شیخ که بنا
در نهایه بعد از چند سطر بعد از آنکه نقل کرده
گفته که [illegible] و اگر اجتماع کنند مومنان در
زمان تقیه بعنوانی که ضرری نباشد بر ایشان
پس بگذارند نماز جمعه را به دو خطبه پس اگر ممکن نباشد
از خطبه جایز است از برای ایشان که بگذارند
نماز جماعت لیکن میگذارند چهار رکعت جواب

گوییم که کلام سابق ظاهر است در اینکه امام یا نایب او شرط
وجوب جمعه است و این کلام در تجویز آن در زمان غیبت
بی امام و نایب او و مذهب منافی است با این دو کلام اصلا
و جمعی از فقهای قائلین بوجوب عینی حکم کرده اند که ظاهر عبارت
نهایه قول بوجوب عینیت در زمان غیبت باعتبار آنکه
این کلام مسح را مخصص داده اند بزمان حضور امام
و این کلام را حمل کرده اند بر وجوب عینی در زمان غیبت
بی امام و نایب او و موید این ساخته اند این را که
شیخ تعلیق کرده جواز چهار رکعت را بر عدم تمکن
از خطبه پس در صورت تمکن چهار رکعت جایز نباشد
و البته باید نماز جمعه گذارد و بعد این توجیه بغایت
ظاهر است و آنچه موید خود ساخته اند مردود است
چه شیخ تعلیق کرده بر عدم تمکن از خطبه جواز چهار
رکعت را آنکه جواز جماعت گذاردن را با وجوب
چهار رکعت چه مراد بقول لکن میگذارند چهار
رکعت اینست که البته میگذارند چهار رکعت و
ظاهر است که این بنابر قول بوجوب تخییری متعلق است

والله اعلم

بر عدم تمکن از خطبه و عوض آنکه گفته از جماعت در این مقام
جب نماز کلام او در تهذیب ظاهر میشود و بر اهل
سنت است که منع کرده اند از جماعت در ظهر جمعه
هرگاه گذارده نشود بی خطبه و در کتاب مبسوط گفته
که نماز جمعه فریضه است هرگاه حاصل شود شرایط آن
و شروط آن بر دو قسم است یک قسم بر میگردد بآنکه
واجب است بر او و قسم دیگر بر میگردد بصحت انعقاد
آن بعد از آن گفته اما شروطی که بر میگردد بصحت انعقاد
چهار است سلطان عادل یا کسی که امر کند
او را سلطان و بعد از چند ورق دیگر گفته و مضمون
ندارد که اجماع کنند مومنان در زمان تقیه بحیثیتی که
ضرری نباشد بر ایشان پس میگذارند نماز جمعه
به دو خطبه پس اگر ممکن نباشد از خطبه میگذارند نماز
بعنوان جماعت ظهر را چهار رکعت و پوشیده
نماند که کلام آخر شیخ ظاهر است در جواز در زمان
غیبت که وجوب تخییری باشد پس بعد از آنکه هرگاه
حاصل شود و آنچه اول ذکر کرده از اشتراط سلطان

یا مأمور او برای اشتراط او وجوب عینی آن چنانکه ظاهر بعضی روایات
هرچند ظاهر لفظ صحیح الفقه [illegible] و که شیخ گفته ملائم آن
نیست اما چون نیست که حمل بران نتوان کرد پس باید که
تخصیص داده شود و اشتراط مذکور بزمان حضور امام علیه السلام
بر هر تقدیر کلام شیخ که در آخر گفته بر ظاهر آنکه جواز
در زمان غیبت باشد محمول نشود چه امری که باعث از
ظاهر باشد در آن واقع نیست و این ظاهر است و بعضی از
فضلاء نحو رب علی ظاهره حمل کرده اند کلام مبسوط را در
وجوب عینی یا بعد تخصیص مذکور بعد اشتراط مذکور را
بزمان حضور یا حمل میکنند این سخن را با بعضی از اوامر
عامه که واقع شده در احادیث و بعضی از روایات [illegible]
صحت جمعه مؤمنین و حمل میکنند قول شیخ را در
آخر که قصور ندارد بر آنکه واجب است و این بعض
کرده در باب جمعه گفته اند حرام است و قصور وارد و بعضی
[illegible] که حمل قصور ندارد بر آنکه واجب نباشد
و دلیل معقول [illegible] و ظاهر است که اعتبار آن در احکام
[illegible] بالجمله [illegible] جمعی کثیر از اجلاء علماء [illegible]

[illegible]

شیخ خود باشد در مصباح چنانکه در نهایه و خلاف نیز
چنانکه و استثناء قوی [illegible] بر وجوب حمل
مقتضی ظاهر چنانکه ما ذکر کردیم و از آنچه در برابر تعلیق
[illegible] گفته باشد لازم شود که [illegible] قصور
ندارد چنانکه اگر [illegible] وجوب عینی می بود و [illegible]
واجب ظاهر باشد [illegible] و قصور [illegible] است
[illegible] سلطان
[illegible] جمیع مؤمنین [illegible]
چه [illegible] اشتراط حضور سلطان یا کسی که امر
کند او را سلطان [illegible] و باشتراط حضور
احد [illegible] مؤمنین [illegible] در این مقام [illegible]
[illegible] اگر [illegible] در جمله مسائل [illegible] ذکر کرده
در [illegible] عبارت [illegible] گفته هر که در
شهری باشد واجب است [illegible] حضور جمعه خواه بشنود نداء او
خواه نشنود و [illegible] اگر خارج از شهر باشد میان او و میان
شهر دو فرسخ باشد یا کمتر [illegible] واجب است حضور [illegible] اگر
زیاده باشد بر این واجب نیست و [illegible]

امام نیست زیاده بر حصه فرسخ باشد و بعد از تخصیص این احکام بزمان حضور
و نیابت در مثوبات آنها در زمان قائل شده باشند آن
مسلم نیز بعد از تصریح مذکور بود و دیگر احکام متعلق
بزمان حضور امام بسیار است در کلام فقها و در
مسائل جهاد و غیر آن نیز بعدی خواهد که این مسئله
نیز از آنها باشد خصوصا اینکه این احکام در زمان
غیبت نیز جاری است لیکن مقدمات وجوب عینی تخییری
نیست شیخ اول آن کرده این احکام را در صورت
وجوب عینی جمعه و بعد از آنکه در آخر کلام اشاره
میکند بوجوب تخییری در زمان غیبت ظاهر میشود
که احکام همان است نهایت مقدمات وجوب عینی تخییری
و ممکن است محل وجوب در این احکام بر تخییری بعد
آنکه ظاهر میشود بر آخر کلام او یا برا عم از عینی و تخییری
و غرض بیان وجوب این امور باشد بر نحو وجوب جمعه
در هر جا که آن واجب عینی باشد اینها نیز واجب عینی
باشند و در هر جا که آن واجب تخییری باشد اینها
نیز تخییری و قول شیخ در مسئله اول که نقل شد و اگر نبوده

باشد

باشند واجب نیست این ظاهر عبارت مرحوم شیخ علی بوجوب
تخییری است چه ظاهر آن است که در صورت نبودن
واجب است و اعم از ظهر و جمعه نه خصوص جمعه چنانکه
بأنک تأمل ظاهر میشود و محصل مقصود این است اگر در بعضی
بعضی مسائل که باید در میان آن دو عبارت
واقع شد تعبیر بجواز کرده مثل آنکه گفته هرگاه عذری
عارض شود امام را جایز است او را که جانشین
گرداند دیگری را و مقدم گردانند او را تا آنکه تمام گرداند
با ایشان نماز را و محصل آنکه اگر کسی خود جانشین باشد نماز و
رفتن امام پیش نماز نگذارد و با ایشان یا مقدم
دارد او را عوض امام پیش نماز نگذارند و با ایشان آن
جایز خواهد بود و شیخ رحمه الله در کتاب جمل
العقود گفته صحیح نیست جمعه مگر بچهار شرط سلطان
عادل یا کسی که امر کند او را سلطان و در تفسیر سلطان
گفته و فرض جمعه لازم جمیع مکلفین است مگر صاحب
عذری از سفر یا بیماری یا کوری یا لنگی یا آفتی غیر
از آن و نیز ادعای اجماع بر شرط آن می نماید بوده باشند سلطان

عادل یا کسی که نصب کرده او را سلطان از برای نماز و در
مصباح متهجد گفته و سید است در زمان غیبت
و لیکن بحیثیتی که ضرری نباشد بر ایشان هرگاه جمع شوند
مؤمنان و برسند بهفت نفر آنکه بگذارند جمعه دو
رکعت با خطبه پس اگر نباشد کسی که خطبه بخواند
پس بگذارد چهار رکعت و سلار بن عبد العزیز در
کتاب مراسم گفته نماز جمعه فرض است با حضور امام
اصل یا کسی که قائم کرده اند او را و اجتماع پنج نفر یا بیشتر
که امام یکی از ایشان باشد و در کتاب و ... خود حکم
نقل کرده است علامه حلی رحمه الله و جمعی دیگر از اعاظم
علما گفته و میرسد مر فقهاء طایفه امامیه را که نماز گذارند
بمردم در عید و استسقا اما جمعه را نه و شیخ جلیل شیخ
ابو علی طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان گفته
و فرض جمعه لازم است بر همه مکلفان مگر اصحاب اعذار
و شمرده آنها را بعد از آن گفته و شرط حصول آن
شرائط واجب میشود که شرط حضور سلطان عادل
عادل یا کسی که نصب کرده او را سلطان از برای

نماز و ابن حمزه رحمه الله در کتاب وسیله گفته محتاج
است جمعه در انعقاد به چهار شرط یکی سلطان عادل
یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه
و شیخ صدوق ابن بابویه ره در کتاب [illegible]
که منسوب است باو در باب نماز جمعه گفته فرض
کرده است خدا از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از جمله
آنها است یک نماز جمعه که فرض کرده است خدا
آنرا بجماعت و ساقط کرده است آنرا از نه کس
و شمرده آنها را بعد از آن لفظ صدوق گفته و هرگاه جمع
شوند روز جمعه هفت کس از مسلمانان امامت کند
است مر بعضی از ایشان و خطبه بخواند از برای
ایشان بعد از آن لفظ صدوق گفته و هفت کس که ما
ذکر کردیم این است مر امام است و مؤذن و قاضی
و مدعی و مدعا علیه و دو شاهد و محقق حلی فرموده
در معتبر گفته واجب نمیشود دو رکعت عوض ظهر مگر
بشرط امام علیه السلام و شیخ معظم ره در شرح
گفته شرط در وجوب نماز جمعه هست سلطان عادل

و کسی دیگر دست او و او امام معصوم است یا کسی که امر
کند او را امام معصوم یا بن و محقق رحمه الله در شرایع
گفته جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط سلطان عادل
یا کسی که نصب کرده باشد او را و در نافع جمعه را از نمازهای
واجب شمرده و بعد از ان گفته و شروط ان پنج است اول
سلطان عادل و علامه رحمه الله در قواعد در بیان شروط
جمعه گفته دوم سلطان عادل یا کسی که امر کند او را و در
ارشاد گفته واجب نمیشود جمعه مگر بچند شرط امام عادل
یا کسی که او نصب کرده باشد او را و شیخ شهید رحمه الله در
دروس گفته واجب میشود نماز جمعه دو رکعت بدل از ظهر
بشرط امام یا نایب او و در غیبت میگذارند جمعه فقهاء
امامیه با امن و مخیرست از ظهر بنا بر مذهب اصح و مراد از
جمعه گذاردن فقهاء استحباب یا جواز است بقرینه انکه
امام یا نایب او را شرط وجوب قرار داد و گفت جمعه میگذارند
نه اینکه واجبست که بگذارند و این ظاهر است و در بیان در جمله
شروط جمعه گفته و امام عادل یا نایب او و در غیبت یا عذر
ساقط میشود وجوب نه جواز اینست عبارات اعاظم علماء که
کتب

کتب ایشان حاضر بود نزد فقیر و در کتب اصحاب که در
مسائل خلافیه متعرض نقل اقوال علماء شده اند در جائیکه
احتیاج بانها بغایت نادر باشد اقوال شاذه ضعیفه را
نقل کرده اند در چنین مسئله عمده با همه حاجت بان قول بوجوب
عینی اصلا نقل نکرده اند از احدی در عرض ششصد و پنجاه سال
بعد از زمان حضور ائمه علیهم السلام تا انکه در زمان شیخ زین الدین
رحمه الله که از متاخرین است و از زمان او تا این زمان صد و
کسری است این قول احداث شده و بعضی نسبت داده اند
پس هر گاه کسی بنظر انصاف تامل کند در عبارات این اعاظم
فضلا و افاخم علما که هر یک در نهایت تحرز و تتبع و کمال تدین
و تقدس بوده اند حکم میکند قطعا بانکه انچه نقل کرده اند از
اجماع بر نفی وجوب عینی محل شبهه و اشتباه نیست و چنین
نیست که نعوذ بالله دروغ بسته باشند یا انکه تتبع نکرده بمجرد شهرت
میان جمعی از متاخرین گمان اجماع کرده باشند یا انکه مراد ایشان
از اجماع شهرت باشد یا انکه بر تقدیر تسلیم عدم اجماع و مجرد
شهرت میگوییم شهرت میان امثال این علما بر وجهی که
خلاف ان ظاهر نباشد یا بسیار نادر باشد کافیست در حصول

ظن قوی بعدم وجوب آن چه بر ظاهر است که امثال این
علما از سلاطین دین و ارکان شرع سید المرسلین
صلی الله علیه و آله اقدام نمی نموده اند بر حکم چنین
عام البلوی و جواب نکرده اند بر ترک چنین
فریضه عظمی تا ایشان را سند قوی و دلیل معقول
نبوده خصوصا هرگاه از ظاهر آیه و احادیث
بسیار حکم بوجوب آن مستفاد شود و چنانکه
فی نفس بوجوب عینی گمان برده اند چه هر چند دلالت
آنها ظاهر تر باشد عمل نکردن ایشان بآنها و طرح
کردن آنها را باید که جهت آن باشد که دلیلی قوی تر
داشته باشند یا آنکه خلاف آنها دست بدست بایشان
رسیده باشد و نزد ایشان متحقق باشد بخلاف آنکه
دلالت ادله ظاهر باشد چه محال احتمال غفلت
از آن درین صورت نباید متصور باشد و اگر
کسی عیاذا بالله ماده دروغ و اشتباه با مثال
ایشان اذا کار بردن به هوس اعتقاد بر احادیث
نیز نماند چه تمام احادیث ما و جرح و تعدیل و توثیق

و تفسیق

و تفسیق و مدح و ذم رواة آنها هستند با ایشان و امثال
ایشان است پس اگر با باشند دروغ بسته باشند یا در نقل
آنها و تفتیش حال رواة اشتباهها کرده باشند
نعوذ بالله من امثال هذا الخیالات فی العقول بهمات
و جمعی که قائل بوجوب عینی شده اند در جواب
تمسک باجماع چند وجه گفته اند وجه اول منع حجیت اجماع
منقول باخبار احاد و تحقیق این را بکتب اصول حواله کرده
اند و جواب این است که حجیت اجماع منقول باخبار احاد
اگر قوی تر نباشد از احادیث منقول باخبار احاد
ضعیف تر از آن نباشد مفصل چنانکه از کتب
اصول ظاهر میشود خصوصا هرگاه چندین کس از
اکابر علما دعوی آن کرده باشند و مخالف آن ظاهر نباشد
یا آنکه دانستی که مجرد شهرت عظیم نیز مارا
درین مقام کافیست وجه دوم آنکه اجماعها منقول
شیخ درکلام اصحاب باید حمل شود بر عید مطلق ظاهر
مصطفی علیه السلام ضرور لیکن خود اندیشه با ایشان
و آن دو امر است امر اول آنکه اجماع نزد امامیه

عبارتست از اتفاق همه علما یا طایفه از ایشان بر حکمی از
احکام بحیثیتی که معلوم باشد دخول معصوم علیه السلام
در جمله ایشان و اطلاع و اجماع بر این وجه چگونه متصور
است در زمان غیبت امام ع و خفای او و انقطاع
اخبار و اقوال او بر وجهی که اصلا معلوم نیست که
در کدام قطری است از اقطار زمین در مشرق یا مغرب
دریا یا صحرا یا هموار یا کوه و مخالطه و معاشرت با
ایشان بر وجهی که نمی شناسند او را یا اینکه مختفی و منزوی است
در کهف جبلها و در بعضی جزایر یا مانند آن در جایی که
نرسد به آن احدی از مردم و امر دوم آنکه بسیار
واقع شده که دعوای اجماع کرده اند در مسئله
با وجود خلاف در آن علما که و بسا که بعضی از
ایشان در کتابی دعوای اجماع کرده در مسئله
و خود مخالفت آن کرده در کتاب دیگر بلکه
گاه است که شخصی دعوای اجماع کرده بر حکمی
و دیگر دعوای اجماع کرده بر خلاف آن چنانکه بر
متتبع ابواب فقه ظاهر میشود و هر گاه اجماع

به معنی ظاهر

به معنی ظاهر حاصل نشود و محصول شود در اتفاق علماء معروفین
بحیثیتی که ظاهر باشد مخالفت ایشان یا بسبب شهرت
میانه علما و شذوذ مخالف بحیثیتی که اعتنا نبود و خواهد
اما از امر اول لازم است که جمعی که دعوای اجماع کرده اند
لازم نیست که علم باتفاق آن در زمان غیبت بهم رسانیده
باشند بلکه ممکن است که علم باتفاق آن در زمان حضور
یکی از ائمه علیهم السلام بهم رسانیده باشند چه در زمان
ایشان یا بعد از ائمه علیهم السلام نزدیک بوده و جمعی عذر
دارد که بسبب آن بایشان رسیده باشد یا اینکه بقراین
و امارات بر ایشان ظاهر شده باشد که حکم نماز
جمعه مثلا فلان است نزد شیعه امامیه بحیثیتی که
جزم داشته باشند که مذهب معصوم نیز آن است
و چگونه این معنی انکار توان نمود و حال آنکه ما خود جزم
داریم بوقوع اجماع امامیه بر بعضی مسائل مثل مسح
و ترک ابتدائه و صحت حج تمتع و متعه نساء و عزا اینها
از مسائل بسیار و جزم داریم باینکه مذهب ائمه
علیهم السلام چنین بوده قطع نظر از ملاحظه اخبار که

دربنا ابواب علم و شده ملا محقق که اطلاع بر اخبار اصلا
ندارند نیز جزم دارند در امثال این مسایل بمذهب
ائمه ما علیهم السلام پس چگونه انکار توان کرد
که نفی وجوب عینی نماز جمعه و بعضی دیگر از مسایل
مذهب ایشان نبوده باشد با وجود اخبار چندی
کسی از اکابر علما در عدول القضاء با آن و اما جواب
از امر دویم پس آنست که در بسیاری از مسایل دعوی
اجماع با وجود مخالف در آن مسائل شده اند و وجه
آن را خود اعتراف نموده که معنی اجماع نزد
امامیه اتفاق طایفه ایست از علما که معلوم باشد
دخول معصوم در جمله ایشان پس هرگاه کسی را که
دعوی اجماع بر حکم کرده جزم حاصل شده باشد
بدخول معصوم در جمله قائلین آن هر چند مخالف
در آن موجود باشد خصوصا هرگاه مخالف معلوم
النسب باشد و مشخص باشد که معصوم نیست و بنا برین
است که محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در
در کتاب معتبر گفته که اگر خالی باشند صد کس از فقهای ما

ما از قول

ما از قول معصوم محقق نباشد قول ایشان لازم و اگر بوده باشند
در جمله دو کس محقق باشد قول ایشان لازم و در بعضی
جاهای دیگر کسی دعوی اجماع کرده و خود آخر مخالفت
آن کرده یا کسی دعوی اجماع بر حکمی کرده و دیگری دعوی
اجماع بر خلاف آن کرده یا اینکه مشخص شده نقل
آن دعوی از هر راه که بوده باشد میگوییم که امثال
اینها باعث این نمی شود که مطلقا اجماع طرح شود
چه در اخبار نیز امثال اینها از تناقض و تعارض
بسیار واقع شده و مخصوص در جرح و تعدیل رواة
چنانکه به تتبع ظاهر میشود پس اگر اینها باعث
طرح باشد باید که اخبار را نیز تمام طرح شود
بلکه مدار در اخبار و نقل اجماع هر دو بر عمل
بر آنست مگر اینکه مشخص شود وقوع سهو و اشتباه
در آن پس آن وقت طرح خواهند شد پس اینکه در
بعضی مسایل ظاهر شده باشد که اشتباه در دعوی
اجماع کرده اند لازم می آید که در جاهای دیگر که
اشتباه ظاهر نیست طرح آن دعوی نماییم

با آنکه در اکثر جاها که اشتباه شده ظاهر شده چنین است
که یک کس یا دو کس دعوی اجماع کرده و نادر دیگری مطلع
شده بر آن رد کرده اند او تنبیه کرده بر منشأ آن
و وقوع اشتباه و در اوایل در ما نحن فیه چند کس
از اکابر علما و اعاظم فقها در کمال تتبع و تحقیق
خصوصاً محقق و علامه و شهید ره که نهایت احتیاط
در دعوی اجماع میفرموده اند و در هر جا که متعارف
بوده در عهد دعوی اجماعی که بعضی کرده اند اشاره
بان نموده اند دعوی اجماع در این مسئله کرده اند
و استدلال بان نموده اند و در این مدت مدید و روزگار
دراز با کثرت توارد فضلا و محققین و تعاقب علمای
متبحرین تا زمان شهید ثانی شیخ زین الدین احدی
متصدی انکار بر آن نشده و تنبیه در بطلان آن
دعوی نکرده پس با این طریق نمیتوان چنین اجماعی را بمجرد
این که در بعض جاها اشتباه در دعوی اجماع واقع
شده و این بسیار ظاهر است و کسی که ملاحظه
کتب فقه کرده میداند که مدار حکم تمام فقها در بسیاری

از مسائل

از مسائل بر اجماع است و اگر از آن دست بر دارند
از اثبات بسیاری از احکام عاجز اند و در احادیث
ائمه علیهم السلام نیز امر به پیروی اجماع واقع شده
چنانکه ثقة الاسلام ره در کتاب کافی نقل کرده که
فرموده اند که فرا گیرید مجمع علیه را پس بدرستی که
مجمع علیه را ریبی نیست در آن با آنکه در آنجا تصریح کرده بقدر
تسلیم عدم اجماع مجرد شهرت عظیم میان
اکابر علما در مثل مسئله عام البلوی کافیست در
حصول ظن قوی بعدم وجوب چنانکه بیان
کردیم قبل از این پس مستند که باشد از او در روایت
عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام که
باعتبار شهرت میان علما و قبول ایشان از او
شهرت کرده بمقبوله عمر بن حنظله و عمده
دلائل ایشان بر استحقاق فقها منصب
حکومت و قضا را همان حدیث است و واقع
شده که هرگاه دو عدل مرضی از اصحاب ما اختلاف
کنند در روایت و حکم احدهما ترجیح نداشته

باشند برادیگری در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند روایت
هرکدام از اینها مجمع علیه اصحاب باشد فرا گرفته میشود آن را
و ترک کرده میشود شاذی که مشهور نباشد نزد اصحاب
پس بدرستی که مجمع علیه را نیست ریبی در آن و پوشیده
نیست که این حدیث ظاهر است در وجوب بودن مجمع علیه
بمعنی مشهور و عدم ریب در آن پس چون است قائلین
بوجوب عینی استدلال میکنند بآن در اثبات مطالب
خود چگونه طرح میکنند آن را در این مقام و هم
آنکه حجیت اجماع مسلم نیست مگر وقتی که ثابت
نشود خلاف آن و در این مسئله چنین نیست چون ثابت
یافت شده است خلاف از جماعتی از اعاظم اصحاب
شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه گفته بر آنکه روایت
آمده است از صادقین علیهم السلام که خدای تعالی
فرض کرده است بر بندگان خود از جمعه تا جمعه سی و
پنج نماز و فرض نکرده است در اینها اجتماع را مگر در نماز
جمعه و بس پس فرموده است خدای تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا

الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر کس ترک کند
جمعه را سه جمعه بی علتی مهر کند خدای تعالی بر دل او
پس فرض آن بود یعنی چه خدای تعالی
اجتماع است چنانکه گفتیم اما چنانکه بشرط حضور امام
ماموم بصفت چند کس می باشند جماعت را
دو خطبه بخواند از برای ایشان ساقط میشود
بسبب این دو خطبه و اجتماع از جماعتی که جمع شوند
از چهار رکعت دو رکعت و هرگاه حاضر شود امام
واجب میشود جمعه بر تمامی مکلفین مگر کسی که
از ایشان که معذور داشته باشد
خدای تعالی او را و اگر حاضر نشود امامی ساقط
میشود فرض اجتماع و اگر حاضر شود امامی که اخلال
کرده باشد بشرایط که هیچ شرطی نمیباشد و ...
اجتماع با او واجب است پس حکم حضور او حکم عدم امام
است و شرایطی که واجب در کسی که واجبست
با او اجتماع آنست که بوده باشد آزاد و بالغ

و پاکیزه در ولادت غیر مبتلا از امراضی که برص و جذام
مسلمان مؤمن معتقد حق تمام در دیانت نماز گذارده
نماز در وقت بسی کاه بوده باشد چنین و جمع
شود با او چهار نفر واجب است اجتماع و هر که نماز
گذارد پشت سر امامی با این صفات واجبست که خاموشی
زند قرائت او و قنوت در رکعت اول از رکعتین در
فریضه و هر که نماز گذارد پس امامی بخلاف آنچه
وصف کردیم بجا آورد فرض را بر روشی که از این
نسخ کردیم و واجبست حضور جمعه با آنکه وصف کردیم
او را از ائمه بعنوان فرض و سنت است با کسی که
مخالف ایشان باشد از روی تقیه استحباب
روایت کرده است هشام بن سالم از زراره بن
اعین که گفت تحریص کرد ما را ابو عبدالله علیه السلام
بر نماز جمعه تا آنکه گمان کردم که میخواهد که برویم بخدمت
او پس گفتم فردا بیایم بخدمت شما فرمود نه من
میخواهم مگر آنکه بکنید نزد خود و تمام شد کلام مفید ره
و این صریحست در وجوب عینی بطا اشتراط امام یا نایب.

او و

او و تصریح کرده است در طی کلامش بوجوب عینی چند.
مرتبه و شرط نکرده است در مقام بیان شرائط سوای
آنچه معتبر است در امام جماعت و ظاهر شیخ ره
در تهذیب آنست که موافق باشد با او چه نقل کرده
است کلام مفید را و آورده است بعضی احادیث
دال بر آن را بی آنکه متعرض تاویلها بخصیص شود چنانکه
عادت او است در آنچه مخالف باشد ظاهر آن با قول
و مذهب او جواب آنچه اول گفت که فرض آن اجتماع
دلالت میکند مگر بر وجوب شرطی اجتماع یعنی اشتراط
اجتماع در این نماز نه بر اصل وجوب نماز و این ظاهر
است بر تقدیری که دلالت کند بر وجوب اصل
نماز نیز مثل اقوال دیگر او خواهد بود که لفظ
وجوب یا فرض وارد و اشاره بتوجه اینها خواهد شد
و آنچه بعد از آن گفته که شرط امامی که مأمون ممکن است
مراد بامام مأمون امام اصل یا نایب او باشد چه ایشان
مأمونند بعضی نه هر عادل بر قول او و هرگاه چنین
شود امام اشاره بهمان امام است و قول او و غیر آن

واجبست و ذکر کسی که واجبست با او اجتماع اشاره داده است
بشرائطی چند در امام ماموم باید و بیان صفاتی که مصنف
اشاره کرد که باید بر صفاتی باشد و امام اصل ظاهر است که
موصوف باین صفات هست و ذکر آنها اشاره است
بانکه نایب نیز این صفات را داشته باشد و در کلام
غیر او نیز از فقها این صفات در نایب ذکر شده
و قول او معتقد حق تمام اشعاری دارد بانچه ذکر
کردیم چه غیر امام اصل و نایب او که احمق و مسکینند بکر
الحمد را از و شنیده کجاست کسی که همه اعضاء او است
او حق باشد و قول او و هر که نماز گذارد در پشت سر امامی
بخلاف آنچه وصف کردیم بجا آورد فرض را بروشی
که قبل ازین شرح کردیم یعنی چهار رکعت چنانکه مصنف
شرح کرده و دلیل است بر آنچه گفتیم که مراد از امام
ماموم یا نایب او باشند چه غیر از این دیگر شرطی نکرده
که در امام جمعه باید و در امام جماعت نباید چه همه آنچه
شرط کرده در امام جماعت نیز شرطست مگر آنکه
مراد آن باشد که چهار نفر با او نباشد و این خالی از

دوری من

دوری نیست یا آنکه مخالف باشد و از روی تقیه با
او نماز بگذارد زیرا که این نیز دور است یا آنکه معنی
کلام اینجا که پیش نیستند و دو خطبه بخواند باشد
چنانکه آخر ذکر کردیم و غرض از آن بیان کیفیت
نماز جمعه نباشد بلکه آن وصف دیگر باشد از برای
امام ماموم و مراد آنکه خطبه بخواند این باشد که
تواند خطبه بخواند و مانعی از آن نباشد و مراد از آنجا
از مخالف یا آنکه پیش ذکر کرده این باشد که خطبه
بخواند یعنی ممکن نباشد او را خطبه خواندن چه اگر
ممکن باشد واجب خواهد بود بر وی بنا بر قول بوجوب
عینی پس آنگاه ترک کند فضیلت امامت جماعت
نیز نخواهد بود و این بسیار دور است و نیز فرض کنیم
امام ماموم را بر هر عادل حکم کنیم کلام بر وجوب
تخییری حمل شود و بقرینه آنکه گفته پیش می ایستند
جماعت با او و دو خطبه میخواند و حکم کرده که اگر پیش
باشند و قول او و هر گاه حاضر شود امام واجب
جمعه و تحصیل اصول الهی بکرده که لفظ وجوب و غرض دارد

منافات با این ندارد چه استعمال وجوب و فرض
در وجوب تخییری شایع است و بعدی ندارد و موید
اینست آنکه قبل از ان شرائط و ادب نماز ظهر جمعه را
بعنوان چهار رکعتی بتفصیل تمام بیان کرده و شرط نکرده
که این در صورتیست که جمعه دو رکعتی میسر نباشد پس کلام
ظاهر است که هر دو طریق ظهر جمعه را عنوان کند از و
و ممکنست قول او و واجبست حضور جمعه با انکه وصف
کردیم اورا از ائمه بعنوان فرض اشاره باشد بوجوب
جمعه با ائمه معصومین که در اوائل مقنعه وصف کرده
و تاکید بفرض بودن ان اشاره باشد بوجوب عینی
درین صورت و انکه با غیر ایشان وجوب عینی نیست
بلکه تخییریست و بنا برین ممکنست که حمل شود قول او
و سنت است با کسی که مخالف ایشان باشد
بر نماز با غیر ائمه معصومین از شیعیان شیعه
و سنی هر دو و قول او از روی تقیه اشاره باشد
بصورتی که با سنی نماز جمعه گذارده شود و سنی
منتظم نمی شود کلام بر قول وجوب تخییری چنانکه

مشهور است

مشهور است و بر تقدیری که حمل شود کلمات اوّل
او نیز بر وجوب عینی زیاده ازین لازم نمی اید که
شیخ مفید رحمه الله اشتراط امام یا نایب اورا
ترک کرده باشد بنا بر شهرت و ظهور اعتبار
آن نزد اصحاب و موید اینست انکه شیخ مفید در
کتاب ارشاد اشاره باشتراط مذکور کرده
و انرا امر مسلم قرار داده و چه استدلال کرده
بر وجود امام معصوم کامل در هر زمان باینکه
خالی بودن مکلفین از سلطانی که بوده باشد
نسبت بوجود او نزدیکتر بصلاح و دورتر از فساد
و احتیاج همه صاحبان نقصان بکسی که تادیب
کند گنه کاران را و بصلاح آورد عاصیان را و برگرداند
گمراهان را و تعلیم کند جاهلان را و آگاه گرداند غافلان را
و بترساند از ضلالت و اقامت کند حدود را و
انفاذ کند احکام را و حکم کند بعدل میانه اهل اختلاف
و نصب کند امرا و ببندد رخنه سرحدها را و حفظ
کند اموال را و حمایت کند بیضه اسلام را و جمع

مردم را در جمعه‌ها و عیدها و پوشیده نیست که این کلام ظاهر است
در اختصاص نماز جمعه و عید با امام معصوم و معلوم و مسلم
بودن آن پس اگر با غیر امام معصوم حرام نخوانند البته
واجب عینی نخواهد بود و اگر نه ذکر آن در جمله
صفاتی که در اینها مردم احتیاج با امام معصوم دارند
معقول نخواهد بود و بر فرضی که مذهب او عدم اشتراط
آن باشد در وجوب عینی مخالفت او خود نیست
با جماعتی که چندین کس از اکابر علما دعوی کرده‌اند
بر مخالفت معلوم النسب چند بسیار باشند ضرر
نمی‌رسانند باجماع باصطلاح امامیه چنانکه ظاهر شد
از آنچه قبل از این ذکر کردیم و در اکثر کتب امامیه
تصریح بآن شده و جواب آنچه گفته‌اند که ظاهر است
که شیخ در تهذیب موافق شده با مفید اولا
آنست که موافقت شیخ با مفید چیزی نمی‌افزاید
بعد از آنچه تقریر نمودیم از کلام مفید ثانیا اینکه
شیخ در تهذیب همه جا متعهد بیان این نشده
که چه چیز موافق مذهب او و چه چیز مخالف و نه اول

باید کرد و علما در بسیاری از جاها اکتفا کرده بنقل احادیث و
آنکه متعرض مذهب خود شوند و اگر احادیث در باب
باب نقل کرده چنان نخوانده و با مذهب او که السابقه
متعرض آن اینها نشوند چنانکه ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی
و چگونه مذهب شیخ وجوب عینی باشد و حال آنکه در هر
کتابهای فقهی خود تصریح بوجوب تخییری کرده و خود را در اینها بیان
نموده تصریح بخلاف آن کرده و در کتاب خلاف دعوی
اجماع بر نفی قول بآن و عمل بآن کرده چنانکه ظاهر شد
بر تو از آنچه نقل کردیم بلکه بر مثل تو و مصنف ظاهر است
گران دعوی شیخ و کلیست بر آنکه مذهب مفید نیز
وجوب عینی نبوده چه پس از اطلاع بر خلاف مفید
است کجا گوارا توان کرد که شیخ طایفه مذهب
استاد خود و شیخ مفید استاد [illegible] را ندانسته [illegible] عمری
کند اجماع بر نفی قول بوجوب عینی و اینکه [illegible] اکتفا کرده
اند از او چگونه مراد او از عبارت مقنعه وجوب
عینی باشد و با وجود اطلاع شیخ بر آن و نوشتن
شیخ بر آن و دعوی اجماع بر خلاف آن و دیگر

هرگاه مذهب مفید وجوب عینی بوده چرا مشکل اراده آنرا
واگر مشکل اراده چون می‌شده کسی از اکابر تلامذه
وخواص او بوده بران مطلع نبوده واگر مطلع شده چون
دعوی کرده که هرگز از اقامه کسی این نماز را مشکل اراده
بکر خلفا وامرا و کسانی که منصوب بوده از برای نماز
اگر او نشد شیخ مفید سابق ممکن نبوده باشد از اقامت
جمعه با عشیرت بسیار بصره و محاسن او با همه امامش که نقل
کرده اند ترک این نماز را وجوب همین است که حیات ایشان
در زمان بصره بوده اند و قدر نبوده اند بر اقامت جمعه
جواب گویم اما شیخ مفید که در زمان خود در نهایت
سعد بوده و در مجالس و محافل علماء اهل سنت
و آنجا بر ایشان در امامت و امثال آن که غلبه
میکرده و ایشان را الزام بلیغ میداده و اجابت
حصومت ایشان با مبرهن می‌نموده و نزد سلاطین
آل بویه که مایل بمذهب تشیع اند نهایت
عزت و احترام داشته حتی آنکه سلطان عضد
الدوله ملک عزیزان او میرفته و نوازش و اکرام

و اعتبار هم

بسیار

بسیار نسبت بآنجناب او مینموده و همگی خواص و عوام مرید
و معتقد او بوده اند تا اینکه نقل کرده اند که در روز وفات
او هشتاد هزار کس از سنی و شیعه بتشییع جنازه
او حاضر شده بودند و هرگز اهل زمان روزی چنان مشاهده
نکرده بودند و مذهب بصره ضرور بوده او را در اقامت نماز جمعه
که در میان اهل سنت شایع و متعارف است و بسیار
مواظبت بران میکنند و بر تقدیری که تقیه بوده و ظاهر
نمی‌توانسته بکند چگونه تجویز توان کرد که با آن همه
خواص و عوام و اصحاب و تلامذه مانند شیخ فقیه
محمد بن حسن بن حمزه که خلیفه او بوده و شیخ طائفه
و سید جلیل سید مرتضی و سید بزرگوار رضی سید
رضی الدین و شیخ نجاشی و سلار بن عبد العزیز دیلمی
و امثال ایشان نمی‌توانسته و خفیه با چند کس
از ایشان اقامت این نماز تواند کرد و اگر می‌کرد
چگونه بر شیخ و امثال او تمام پنهان مانده و بچه کس
نقل نکرده اند و خلاف آنرا دعوی نموده اند و اما
دیگران پس در اکثر از ان است که در باب شیخ مفید

گفتیم جایز نیست و چگونه قبول توان کرد و کرده‌اند اکثر علمای
شیعه و اجماع فقها و ما و مجتهدان امامیه از آل
مطهر و آل سعد و امثال ایشان در آن در یک
عهد و بلاد بر آنکه این مذهب است بکار ارتفاع تقیه با کلمه
در بعضی زمان مانند زمان الجایتو سلطان محمد
خدابنده است که از ایشان فی در بوده باشند
بر اقامت این نماز با چهار کس یا شش کس از
خواص خود و در قم با نهایت سلطه امامیه در
آنجا در هر اوقات حتی اینکه علامه شیخ عیسی اردبیلی
که از اکابر علمای امامیه است در کتاب کشف
الغمه نقل کرده در زمان بعضی از خلفای عباسی
اهل قم از اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر کرا
بحکومت ایشان فرستادند او را محاربه و مقاتله
نموده مجال الفرقت دادند و کمر لشکرها بر سر
ایشان فرستادند مفید نیفتاد و آخر الامر امیر
ناصر الدوله بن حمدان را که امیر الامراء خلیفه
و شیخی بود بر سر ایشان فرستادند چون

ناصر الدوله نزدیک بقم رسید اعیان آنجا بتجدید او را
استقبال نمودند و گفتند ما بحکومت مخالف مذهب
خود راضی نبودیم الحال تو آمده بطوع و رغبت استقبال
حکم تو میکنیم و در آن سال اهل قم زیاده از مال و جهات
سالهای گذشته بناصر الدوله رسانیدند تا او بخلیفه
فرستد و تا آخر خلیفه اذن نمود و از موافقت
اهل قم با او و ادای زخود و طلب فرمود و با این تسلط
و کثرت علما و محدثین امامیه در آن جوانب در بیان
حق و رحم بر گذاردن جمعه که در بیان مسایل
بر نیامد چنانکه گفتیم و دیگر آنکه تامل کنند
در آنچه ذکر کردیم حاصل میشود از برای او ظن قوی
بنفی وجوب عینی در مذهب امامیه و الله الموفق
دیگر گفته اند که ما از شیخ مفید رحمه الله در کتاب
اشراف گفته باب عدد آنچه واجب میشود با او
اجتماع در نماز جمعه عدد آن هجده خصلت است
آزادگی و بلوغ و ذکوریت و سلامت عقل
و صحت بدن و سلامت از کوری و حضور مصر و

شهادت نداد خالی بودن را و وجود چهار نفر بان
صفات که مذکور شد و وجود جمعی که امامت کند ایشان را
و واجب است که بوده باشد خصوص او را صفات
چند ظهور ایمان و پاکیزگی در ولادت از زنا و سلامت
از سه علت برص و جذام و خلاصی و رسوائی بسبب
حدودی که خوار میکند کسی را که اقامت کرده شود
بر او در اسلام و معرفت بعضی نماز و تصحیح خواندن
خطبه و قرآن و اقامت فرض نماز در وقت آن
بعد نفی و تاخیری اذان در همه حال و خطبه با نخبه
راست گوید در آن از کلام بس هرگاه جمع شود این
همه فضیلت واجب اجتماع در طلوع روز جمعه چنانکه
ذکر کردیم خواهد بود فرض آن برطرف از فرض
ظهر از برای حاضر در باقی ایام تمام شد کلام اشراف
و این دلالت میکند بر آنکه معتبر در امامت جمعه نیز
همان است که معتبر است در امامت صلوة جماعت
و بر آنکه در کار نیست عدالت زیاده بر آن که
متاخرین اعتبار کرده اند بلکه کافیست ظاهرا امامی

کافیست

که کافیست در حکم بعدالت مادام که ظاهر نشود منافی
آن چنانکه مذهب جماعتی از متقدمین است و بالجمله
در کار نیست اذن امام بنا بر اظهر از وجوب وجوب
عینی است یا آنکه در حضور امام وجوب عینی است
البته پس مراد غیبت به وجوب تخییری حمل کردن بی
تفصیلی صحیح نیست جواب سبیل آنچه ذکر کردیم
در عبارت مقنعه باید حمل شود وجوب بر وجوب
تخییری و تخصیص داده شود کلام بزمان غیبت
با آن اعم از تخییری و عینی چنانکه اصل معنی وجوب است
و لازم میآید که در کلام معترض تفصیل آن شده باشد
که در چه وقت عینی است و در چه وقت تخییری و آن
ظاهر است و بر تقدیری که حمل شود بر خصوص
عینی زیاده از این نیست که متعرض اشتراط امام
یا نایب او نشده باشد بنا بر ظهور و شیوع آن نزد
امامیه و قطع نظر از تنها مخالف معلوم النسب منافات
با نحو اجماع ندارد چنانکه دانستی با آنکه در بیان
عبارت بعضی فضلای دیگر نیز است و بحث

شک در ان میشود زیرا که اشتراط حضور معصوم در وجوب
شده نقل نشده از احدی از علمای امامیه بلکه مذهب
ابوحنیفه است و جمعی دیگر از اهل سنت و شهادت
نداکه شرط نشده یعنی ظاهر شرح حاضر بودن و
شنیدن ندا اما شد مذهب کسی نشده از
امامیه بلکه مذهب شافعی است و بعضی دیگر از اهل
سنت و حد دوری بودن از ان زیاده از دو
فرسخ جماعتی مشهور است میان امامیه بسیار
دور است و بعضی گفته اند که ابو الصلاح تقی بن نجم
حلبی در کتاب کافی گفته و منعقد نمیشود جمعه مگر بامام
ملت یا منصوب از قبل او یا کسی که کامل باشد در وجوب
امام جماعت هرگاه منعقد باشد امام یا منصوب او
و این حجت در عدم اشتراط امام یا نایب او
و ضرورت زیاده بر انچه معتبر است نزد او در امام
جماعت ضرور در باب جماعت گفته و اولای مردم
در امام ملت یا کسی است که او نصب کرده باشند
پس اگر منعقد نباشند هر دو منعقد نمیشود مگر

بامام

بامام عدل و گفته است بعد از عبارت اولی که نقل کردیم
و هرگاه کامل شود این شروط منعقد میشود جمعه و بر
میگردد فرض ظهر از چهار رکعت بدو رکعت با دو خطبه
و متعین میشود و فرض بر حضور بر هر مرد بالغ حر
سلیمی که حاضر باشد راه او و حاضر باشد یعنی میسر
باشد رفتن و میانه او و میانه جمعه دو فرسخ باشد یا کمتر
و ساقط میشود فرض جمعه از هر کسی که مسکنی اکثر از
شود و متعین میشود بر او فرض دخول در ان بعنوان [illegible]
جمعه و پس تمام شد و این از عبارات صریحه است
در وجوب عینی جواب اگر ضعیف از این عبارت و لازم است
میکند بر وجوب عینی جمعه با وجود امام یا نایب او
نیز اما کتاب ابو الصلاح در میان کتب و نقل
کرده است این عبارت را از ان همین شیخ زین
الدین رحمه الله و بعد از و جمعی تابع او شده اند و
ممکن است که در سابق بالا چیزی باشد
که باعث صرف ان ظاهر شود و غفلت
از ان واقع شده باشد چنانکه در نقل عبارت خلاف

شده چه او او اجماع او عبارت خلاف را نقل کرده اند
وظاهر در وجوب عینی دانسته اند و چون ملاحظه
میشود تتمه دارد و گر احتمال حمل بر وجوب عینی ندارد
چنانکه ذکر کردیم ۰ اگر شیخ شهید رحمه الله در بیان
قول ابو الصلاح قول محقق نقل کرده و هم
شیخ شهید رحمه الله در ایضاح قول بوجوب تخییری
ازو نقل کرده اند و علامه رحمه الله نیز در مختلف قول
بوجوب تخییری ازو نقل کرده و همان عبارت
اولی که ازو نقل شده نقل کرده با تتمه آن و در آخر نقل
شده پس تا ملاحظه کتاب او نشود خصوصیت مذهب
او معلوم نگردد و بر تقدیر تصریح او بوجوب عینی و قائل
شدن بشذوذ لغت او باعتبار معلومیت نسب
ضرری نمی رساند باجماع چنانکه دانستی خصوصا
اگر او از تلامذه شیخ است و اجماع که شیخ
دعوی کرده قبل ازو منعقد شده و بعد از انعقاد
اجماع مخالفت کسی ضرر نرساند و بر تقدیری
منافات با اجماع با شهرت عظیم منقول البته

منافات

منافات ندارد و مجرد حصول شهرتها کافیست
درین مسئله چنانکه مذکور شد و گمان کرده اند که قاضی ابو
الفتح کراجکی در کتاب تهذیب تصریح نموده بعد
از آنکه ذکر کرده پاره از احکام جمعه را و اینکه عدد
معتبر در ان پنج است گفته و هرگاه حاضر شوند
عددی که صحیح است منعقد شود و با ان جماعت در
روز جمعه و بوده باشد امام ایشان مرضی و متمکن
از اقامت نماز در وقت ان و ظاهر گردن خطبه
بروجه ان و بوده باشند جماعت حاضر و ایمن و مردان
بالغ کامل العقل صحیح واجب میشود برایشان
در نماز جمعه و هست امام که بخواند با ایشان دو خطبه
و نماز بگذارد با ایشان بعد از ان دو رکعت تمام شد
کلام او و این سخن دلالت دارد بر عدم اشتراط
وجوب عینی امام یا نایب او و کافی بودن امام مرضی
مطلقا جواب اینست که مراد او از امام مرضی شخص معصوم
که منطبق عادل باشد بلکه ممکن است مراد امام یا نایب
او باشد بقرینه شهرت این مسئله نزد امامیه و اجماع

ایشان بر آن دو دیگر اگر قول او واجب میشود بر ایشان
و نه جمعه دلالت میکند بر زیاده از وجوب تخییری
و سخن ما در وجوب عینی است و بر تقدیری که مراد
وجوب عینی باشد ممکن است که اکتفا کرده باشد در
اشتراط امام باذن او بشهرت مسئله میانه امامیه
و اتفاق ایشان بر آن تا اینکه این کتاب نیز در
میان بوده و این نقل نیز شیخ زین الدین ره
کرده و جمعی تابع او شده اند پس ممکن است در سابق
با ملاحظه این کلام اشاره باشتراط مذکوره باشد
و او غافل شده باشد از آن و بر تقدیری که مذهب
او وجوب عینی و عدم اشتراط باشد مخالفت او
ضرر نمیرساند باجماع چنانکه مذکور شد و چگونه بمجرد حصول
عبارتی از قاضی کرامی که در همین مسئله متعرض
قول او نشده اند مگر در این مسئله که شیخ زین الدین
ره از راه اضطرار متوسل بان شده توان قدح
نمود در اجماع که چندین کس از مشاهیر علماء
و ثقات مدعی او نموده باشند و دیگر گفته اند که

ابن بابویه

ابن بابویه ره در کتاب مقنع در باب نماز جمعه گفته
و اگر بگذاری ظهر را با امام بخطبه میگذاری دو رکعت
و اگر بگذاری بی خطبه میگذاری چهار رکعت و
بتحقیق فرض کرده خدای از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز
از آنها است یک نمازی فرض کرده است آنرا
خدا در جماعت و آن جمعه است و ساقط گردانیده
آنرا از نه کس شمرده انها بعد از آن گفته و هر که
بگذارد و از آنها پس بگذارد آنرا چهار رکعت
مانند نماز ظهر در باقی روزها جواب عبارت
و بتحقیق فرض کرده خدای تا قول او و هر که بگذارد
عبارت حدیث زراره است که بعینه نقل کرده
و ما بعد از این نقل خواهیم کرد آنرا و جواب
خواهیم گفت از تمسک بان در اثبات وجوب عینی
در زمان غیبت و اما آنچه بعد از آن و قبل از آن
نقل شده از عبارت ابن بابویه ره پس اصلا
از آن مستفاد نمیشود که امام کیست و چه شرط دارد
و همچنین اصلا دلالت بر وجوب عینی ندارد بلکه ظاهر است

در بحث جماعة گذاردن آن با امام بخطبه و با امام هم خطبه
و تنها و بر تقدیر تسلیم دلالت بر وجوب عینی مسلم نیست
اگر امام ظاهر در معصوم علیه السلام باشد ظاهر در اعم از آن
نیز نخواهد بود پس چگونه بآن استدلال توان کرد
بر عدم ثبوت اجماع مذکور اگر گویند که خصوص
امام معصوم شرط نیست در جمعه بلکه نایب نیز کافیست
باجماع بانکه در کلام اشاره بآن نشده پس باید که
مطلق امام جماعت حمل شود تا لازم نیاید قصور
مذکور جواب گوییم که از حمل بر امام معصوم قصوری
لازم نمی آید چه صحیح است که جمعه با امام معصوم با خطبه
دو رکعت است و این منافات ندارد که نایب
او نیز خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست که جمیع تفاصیل
این مسئله از این عبارت در نهایت اجمال
مستفاد شود و اگر گویند هرگاه مراد از امام
معصوم باشد صحیح نخواهد بود قول او و اگر بگذاری
بخطبه میگذاری چهار رکعت چه با معصوم البته باید
با خطبه گذارد و میگوییم اولا فرق نیست با معصوم

البته با خطبه گذارده شود چه در زمان عدم تسلط
ائمه علیهم السلام جمعه واجب نیست بر ایشان
و گاه باشند که جماعت میسر شود و پس فرق نبود
بخطبه چهار رکعت میکند از رود دیگر آنکه در کلام نیست
که اگر با امام میگذاری بخطبه بلکه گفته اگر بگذاری
بخطبه و این شاید در جماعت با غیر امام باشد
و حاصل کلام چنین شود که اگر بگذاری با امام معصوم
که با خطبه است میگذاری دو رکعت و اگر بگذاری
بخطبه که با امام معصوم نیست بلکه با شخص دیگر از آن
و دیگر جماعت میگذاری چهار رکعت و این توجیه
بعدی ندارد بلکه ظاهر آنست چه ظاهر اعتبار
این کلام این است که مقصود مفهوم حدیث سماعه است
بعد از نیابت مذکور خواهد شد چنانکه اتحاد در سیاق
و در سیاق عبارت اتحاد و تشابه جنس ذکر میکند
و آن حدیث سماعه ظاهرا انطباقی است بر این
وجه چنانکه بعد از این ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی
این همه با آنکه این کتاب نیز در میان نیست

وا این نقل هم مستند شیخ زین الدین رحمه الله است و احتمال
غفلت جاری است و دیگر گفته اند که هم ابن بابویه ره
در کتاب امالی در وصف دین امامیه گفته و جماعت
در روز جمعه فریضه است و در باقی روزها سنت
و هر که ترک کند انرا از روی رغبت از ان و از جماعت
مسلمانان بی علتی پس نمازی از برای او نیست و ساقط
شده است جمعه از نه کس و بعد از ذکر ده ازین بابها جواب
ظاهر است چه این کلام دلالت ندارد مگر بر وجوب
جماعت در روز جمعه و هیچ یک از شرایط ان معلوم
نمیشود پس از کجا معلوم شد که امام معصوم یا نایب
او را در کار شده اند و اگر گوئیند که وجوب ان مخصوص
بزمان حضور باشد پس گران در نزد کسی باشد که در زمان
غیبت بوده اند منافاتی ندارد و مشکوک هم که مسایل امام
مخصوص زمان حضور است مانند جهاد و غیر ان در
کتب اصحاب بسیاری و خصوصیت این مسئله
نداده هلی سلار نیز جمعی کثیر را بر او گرده اند
بتفصیل مصرح باختصاص بزمان حضور با انکه ... را

اعم از

اعم از واجب تخییری و عینی میتوان گرفت و شامل زمان
حضور و غیبت هر دو باشد و دیگر گفته اند که هم ابن بابویه
رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل کرده بعضی
احادیث را که دلالت میکند بر وجوب جمعه و شرط کرده
امام یا نایب او را پس مخصوص بزمان حضور خواهد
بود و این کتاب را نوشته از برای عمل خود و مرجع
این جماعه فقها اثنا عشریه باشد و دیگر چگونه کسی ...
مرد دلالت کند بر وجوب با انکه وجوب مخصوص باشد نزد
او و در زمان او نه در زمان ما دیگر جواب ابن بابویه
ره در فقیه در بسیاری از مسائل اکتفا کرده بذکر
بعضی از احادیث وارد شده دران باب و ترک کرده
ذکر از بسیاری شرایط و احکام انرا و بسیار نقل
کرده احادیث متعارض و متناقض را و متعرض
جمع و تاویل نشده چنانکه بر متتبع ان کتاب ظاهر
میشود پس بمجرد نقل او حدیثی را در بابی
ظاهر نمیشود که او عمل کرده باشد بان حدیث چگونه انکه هم
نظیر خود است با انکه ابن بابویه ره در رساله کتاب
حدیث محمد بن مسلم را نیز نقل کرده و ازان

ظاهر میشود و اعتبار امام یا نایب او چنانکه مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و گفته نیز در باب نماز جمعه و وجوب
عدمیت مگر با امام عادل خلافی نیست در اینکه
شرائط وجوب جمعه و عدم تمکن حاکم جمعی از علما
تصریح بان کرده اند و ظاهر خواهد شد بعد ازین
ان شاء الله تعالی که مراد ظاهر از امام عادل معصوم است
پس ظاهرا وجوب جمعه نیز مشروط باشد با امام معصوم
نزد او و از کتاب [illegible] او نیز قبل ازین نقل
کردیم که تصریح کرده باعتبار امام و چگونه تجویز
توان کرد که او جمعه را واجب عینی میدانسته
باشد و ترک میکرده باشد با همه اعزاز و احترامی که
او نزد سلاطین داشته و عدم خوف و تقیه از
اهل حق آنکه نقل کرده اند که سلطان رکن الدوله
دیلمی او را در مجلس خاص در پهلوی خود جای میداده و با او
از روی کمال ادب گفتگو میکرده و تصدیق میکرده
که صحت اجابت و صدق [illegible] الخ مشهور بوده و با
صاحب [illegible] و جناب وزیر با استقلال
شیعی کمال ربط و مصاحبت داشته با این همه
اعتبار او

اعتبار او و کمال استیلا [illegible] در آن زمان
چگونه [illegible] بوده بر نماز جمعه با قول بوجوب عینی
آن و اگر مسئله [illegible] و ترک میکرده چگونه پوشیده
مانده بوده [illegible] رسم طائفه با وجود قرب زمان
او و [illegible] مفید که شاگرد او بوده تا
آنکه دعوی کرده که زمان او هیچکس جمعه نمیکرده
بغیر از [illegible] و از او [illegible] مگر بعضی شده اند از برای
نماز جمعه [illegible] گذشت و چگونه تجویز توان کرد
[illegible] ظاهر [illegible] اینهمه با خبری
عدم اطلاع بر احوال مثل صدوق با قرب عهد
با و مثل دعوی کنند و این بسیار ظاهر است و اما
استبعاد آنکه ذکر کنند [illegible] کلامی که دلالت کند بر
وجوب عینی با آنکه مسلم [illegible] وجوب در زمان او
بلکه در زمان دیگر کس ظاهر نشده [illegible] از آنجمله
ذکر کردیم در باب کلام [illegible] و دیگر گفته اند که
ظاهر کلینی نیز قول بوجوب عینی است و ظاهر نقل
کرده است در کافی [illegible] دلالت میکند
بوجوب عینی چنانکه نقل کرده است [illegible] روایت

محمد بن مسلم را بعضی توهم کرده اند دلالت آن را
بر عدم اعتبار امام یا نائب او و همچنین جمعی از فقها
در کتب احادیث نوشته اند جواب در منتهی ظاهر است
و کلینی و جمعی دیگر در کتب احادیث نوشته اند غرض
از این مبحث نقل پاره ای احادیث است که [illegible]
رسیده هر چند تفتیش کردیم [illegible] و نقل [illegible]
میسر نشد و از آن احادیث [illegible] آن در رسایل
ظاهر شد و الخ گفته اند که از روایت
محمد بن مسلم [illegible] توهم کرده اند اعتبار امام
یا نائب او را بعضی دلالت [illegible] و در واقع
چنین نیست [illegible] ظاهر شد ان شاء الله [illegible] بعد از این
مفصل مذکور خواهد شد و کلینی هر چند [illegible]
[illegible] آن را ذکر کرده [illegible] دیگر دلالت
بر عدم [illegible] امام میکند چنانکه مذکور خواهد شد
تا اکنون عدم ذکر و [illegible] چیزی نمیشود و اصلاح نکر[دیم]
گفتیم و دیگر گفته اند [illegible] ظاهر کلام شیخ نیز در خلاف
و نهایه و مبسوط قول به وجوب تخییری است و جا
مثل از این در طی نقل کلام شیخ در آنجا نقل کردیم

کلمات

کلمات این [illegible] و ظاهر نمودیم و اظهار آن [illegible] منقول از ایشان
و دیگر گفته اند که شیخ عماد الدین طبرسی در کتاب نهج
العرفان گفته که امامیه [illegible] واجب گردانیده اند نماز
جمعه را از اهل سنت و با وجود این نسبت میکنند
بر ایشان [illegible] از احمق [illegible] ابتدا
کردن به فاسق [illegible] از کلمات کبائر کنند و [illegible]
[illegible] در عقیده و [illegible] ظاهر است که امامیه
[illegible] واجب گردانیده [illegible] نتوانند [illegible] جمعه را
بر اهل سنت شرط [illegible] در وجوب عینی جمعه امام یا
نائب او [illegible] شرط [illegible] در زمان غیبت
با هم و [illegible] بوده اند پس چگونه توان گفت
[illegible] واجب [illegible] جمعه را از اهل سنت
و حال آنکه ابو حنیفه از اهل سنت شرط میکند [illegible]
[illegible] در اصول و [illegible] شرط میدانند اذن
[illegible] مطلق [illegible] خواه عادل
خواه جابر [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] از آن ظاهر شود و [illegible]
[illegible] امامیه نیز در زمان غیبت [illegible]

میباشند جمعه را بنهایت ساقط شده وجوب باعتبار نقض
و عدم امکان ظهور امام علیه السلام و اما اینکه این
مسیر واجب کی دانسته اند از این سنت پس باعتبار
اینکه امامت مصر را شرط نمیدانسته اند در وجوب و
جمعه شرط میدانسته اند و در عدد اما پنج نفر
یا هفت نفر کافی میدانسته اند و شافعیه و مالکیه
چهل را شرط میدانسته اند از احمد در یک روایت
چهل نقل کرده اند و در روایت دیگر پنجاه
نفر اما مسیر از هر طایفه از این مشیر واجب
گردانیده اند از رای و محقق است که مراد
از مشیر واجب کننده بودن امام مشیر اعلی این است که
این حکم بوجوب و اهتمام بان زیاده از ایشان
سنت میکند اما بان شرط ملکه ظاهر است
مراد همین بان که مثل این عبارت در بعضی
مسائل دیگر نیز واقع شده و مراد است
یا مراد این باشد که مشیر واجب گردانیده اند
گویا غرض وجوب تخییری باشد و دوم مبنی
بر آن باشد که اشاره بان شده و با وجوب اینجا احتمالات

فی قول

فی قول اسیح مذکور و لا انکه میکند باینکه قول امام
وجوب عینی باشد و در زمان غیبت نیز حکم از
مستمع مخالف است که او نقل کرده خاتم گفته مشهور
است استنباط کرده آنکه در مذهب امامیه
حنبلی بوده و اما اینکه چرا اسیح مذکور این معنی را
نیز منشأ مستمع مخالف نسخه غلط بوده
دیگر پرداخته پس برای آن سبب است چنانکه نیز
متتبع کلام علما ظاهر است اینست که عمده سخنی که
گفته اند در گفتار است که تمسک باجماع بجهت ضعف
ایشان تمام بوضوح پیوست فصل دوم
در ذکر بعضی از دلایل بر نفی وجوب عینی زیاده
بر آنچه ظاهر شد از اجماع و اکثر آنچه ظاهر شد از
اجماع علما کافی است بنابر در حکم بعدم وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت چنانکه بیان نمودیم
لکن از زیاده قوت تایید و تقویت دلیل میکنیم
در تفصیل بعضی از دلایل و منبهات دیگر بر آن

۸۱ روایت کرده است شیخ صدوق محمد بن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه بسند معتبر بلکه صحیح
از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده تجب الجمعة علی سبعة نفر من المؤمنین
و لا تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه و مدعی
حقا و مدعی علیه و الشاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام
یعنی واجب میشود جمعه بر هفت نفر از جماعت
مومنان و واجب نمیشود بر کمتر از آن
امام و قاضی او و دو کس که دعوی داشته باشند
بر سر حقی و دو شاهد و آنکس که حد میزند حدها در
پیش امام او شمرده نماند که در این حدیث بیان کم
هفت کس که جمعه واجب میشود بر ایشان
این جماعت اند و ظاهر است که مراد با امام در اینجا
مقام امام اصل است نه هر کس که نماز کند و در اینجا
بقرینه قاضی و این جمع و کثیر این نوع با امام اصل
میباشند نه هر پیشنماز نیز تاخیر امام اصل واجب
نیست اگر کسی گوید که پس چه میگویند در نایب امام

و مای ایکه

۸۰ و مای ایکه واجب است جمعه با او نیز جواب مسئولهم [illegible]
با نایب نیز از خارج با اجماع ثابت شده و پس او
نیز حکم امام دارد و اگر کسی دیگر را نیز دعوی
کند که حکم امام دارد باید اثبات کند و کی است
آن با آنکه میتوانند گفت که امام در حدیث شامل
نایب او نیز میتواند بود اگر نایبان او حاکم و امیر
میباشند و این جماعت تا آن نایبان نیز میباشند
و این حدیث را شیخ طایفه نیز در تهذیب و استبصار
روایت کرده بسند دیگر از آن حضرت علیه السلام
و در روایت شیخ بجای و مدعی حقا و المدعی حقا
و المدعی علیه واقع شده بعضی آنکسی که دعوی میکند حق را
و آنکسی که دعوی بر او حق شود. بر روی این نسخه آن
و آن حد بر آن با الف و لام واقع شده و در اصل حدود
روایت لکن است و در نسخه تهذیب حکم با جنایات
واقع شده و اگر چه او را علما مدح کرده اند و
توثیق نکرده اند اما الضعف ان بسند فقیه و
شهرت عمل اصحاب آن تلافی میکنند و اند آن را
چه طریقه علما آنست که هر روایت مشهور

شده و میانه اصحاب و اگر عمل آن کرده از جهت ضعیف
باشند ترجیح میدهند از این حدیث صحیح مشهور
خاص عمل بآن و در احادیث بسیار از این سلوک
این طریقه واقع شده چنانچه نقل شده پس از این
روایات سابقه از عمر بن حنظله اگر گویند که عمل
بظاهر این حدیث نتوان کرد چه ظاهر آن است
که مقصود نفس جمیع مکرر با امام و آن نفس کسی دیگر با آنکه
خصوص حال نفس کسی در کار نیست جماع علما پس باید که
در نفس حمل شود و هرگاه آن نفس کسی را نفس حمل شود
امام بر تربت نفس حمل خواهد و مراد این خواهد بود که
در جمیع صفت کسی باید باشد امام و آن نفس کسی دیگر چنانچه
شیخ مفید رحمه الله اشاره بآن کرده در کتاب اشراف
الحجة نفسه و عدد آن بعینی جمیع حجه و احدیث
آن در عدد امام است و دو شاهد و دیگر باید
میدهند رد و دیگر امثال آن فتح و عده و است
مستثنی آن رد کرده با آنکه عدد آن اما موافق
نیست با این عدد و در مرتبه آن نیست آنکه خصوص
این جماعت معتبر باشند جواب اولا میگوییم

همین انفس کسی را نفس معروف ملکه بعد از آن و ظاهر
آنست که اعتبار این جمیع که ماهر است است اینجا در مورد
جمعه با امام معصوم و بسط ید و نفوذ حکم او که جمعی
فانی منصوب باشد از جانب او و مروی از دو خبر بیاید
که بیست او یا زد و نه کواه که زیاده نشود و مقرر فرموده
باشد کسی را از برای زدن حدها و هرگاه گناهی از
اینها سر زده باشد با وجوب بکار رود و حال جمعی
امام و بسط ید هرگاه جمع شود با او نفس کسی با هر چند
در این جماعت باشند و ثانیا میگوییم از جمله آن
نفس کسی بر نفس حمل شود و نفس اجماع لازم
نیاید چرا امام بر نفس حمل شود چه در این اجماع
نیست و از قواعد مقرره میانه علما آنست که ارتکاب
خلاف ظاهر در هر جا ضرور شود بقدر ضرورت
ارتکاب میکنند و از آن تجاوز نمی نمایند و از جمله
یک جزو کلامی ارتکاب خلاف ظاهر ضرور شود
نمی توان چرا آن کلام را بر خلاف ظاهر حمل کرد و جمله
باو الحرا توان برد بهر جزو حمل نمود پس در سایر

حمل بر تقیه خلاف ظاهر است همچنین در آن شش کس مذکور
شده بدلیل اجماع و از آن لازم می آید که امام را نیز
بر شش حمل توان کرد با آنکه ظاهر است که حمل همه بر یک
سیاق انسب است و باقی گذارده می سازد کلام را و جایز
نیست حمل کلام معصوم بخلاف حمل امام
بر تغلیب و باقی بر تمثیل صحیح است بلکه می شود بوجه اعتبار
هفت کس و حکمت آن و آن این است که این نماز
واجب است بر امام و در اکثر اوقات با امام این شش
کس می باشند پس بنابر مناسبت شرط کرده شده در این
نماز هفت کس و امثال این قسم وجهها و حکمتها
در احادیث بسیار وارد شده چنانکه بر متتبع
ظاهر است اما هرگاه تمام هفت کس بر سبیل
تمثیل حمل شود پس آن مثل لنگ و بی فایده خواهد
بود چنانکه ظاهر می شود با اندک تأملی و از عبارت
مفید رحمه الله که نقل کرده ایم ظاهر می شود مگر آنکه
مجموع این جانب بر سبیل تمثیل است و خصوص
همه در کار نیست به آنکه هر یک بر سبیل تمثیل است
حتی امام و این ظاهر است و را داشت کرده است

شیخ طائفه

شیخ طایفه رحمه الله در کتاب مصباح المتهجد بعد از آنکه
حکم کرده به سنت بودن جمعه در زمان غیبت چنانچه
نقل کردیم قبل از این از ابن ابی عمیر از هشام
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود انی
لاحب للرجل ان لا یخرج من الدنیا حتی یتمتع ولو
مرة واحدة وان یصلی الجمعة فی جماعة یعنی بدرستی
که من دوست میدارم از برای مرد آنکه بیرون
رود از دنیا تا آنکه متعه کند اگر همه یکمرتبه باشد
و آنکه بگذارد جمعه را در جماعت و گفته شیخ رحمه الله
با ابن ابی عمیر چنانکه در فهرست آورده و صحیح است
پس حدیث صحیح باشد و پوشیده نیست که لفظ
دوست میدارم که متعارف استعمال او
در سنتها است و همچنین همراه متعه آوردن
که آن نیز سنت است باجماع ظاهر است در سنت
بودن جمعه و عدم وجوب و حمل حدیث بر آن با حضور
امام یا نایب او یا حاجت یا بر غیر آن حال حمل
شود پس در زمان غیبت سنت است نه واجب
و تخصیص این بجمعه که واجب باشد بر آن حال

مثل کرسی چوب و فرسخ دور بیش از موضع اقامت
جمعه یا کور یا لنگ و مانند اینها و در روایت
و در صحیفه کامله که منسوبست بحضرت امام زین
العابدین صلوات الله علیه متواتر است در دعا
روز جمعه و عید قربان فرموده اللهم ان هذا المقام
لخلفائک و اصفیائک و مواضع امنائک فی الدرجة
الرفیعة التی اختصصتهم بها قد ابتزوها یعنی خداوندا
بدرستی که این مقام امامت نماز جمعه و عید و خطبه
خواندن در آن که از برای جانشینان تو و برگزیده
گان تست و جاهای امینان تو که مراد از آن
ائمه علیهم السلام باشند در پایه بلندی که مخصوص
گردانیده ایشان را بآن بتحقیق ربوده اند از
یعنی دیگران ربوده اند آن مقام و جاها را غصب
کرده اند پس معلوم شد که امامت و خطبه خواندن
در جمعه و عید مخصوص ائمه است صلوات الله علیهم
و از برای نایبان ایشان بدلیل خارج ثابت شده
و آن منافات با اختصاص مذکور ندارد و چنانکه ظاهر
و اما اگر مراد ولی نهی آن باشد پس اصلا اختصاص

نخواهد داشت

نخواهد داشت بخلفا و ائمه علیهم السلام و بر ظاهر است که
کسی نمیگوید که نمازی مخصوص خلفا و اصفیا است
اگر کسی گوید که شاید مراد آنحضرت علیه السلام
مطلق امامت و خطبه خواندن نباشد بلکه در آن
اوقات مخصوص آنحضرت علیه السلام بود و بنی
امیه غصب کرده بودند میگوییم که لفظ خلفا و اصفیا
و امنا بصیغه جمع اباء دارد از این معنی و اگر مراد آن
بود بایست بفرمایند که از برای خلیفه تو و صفی
تو و موضع امین تو و این ظاهر است و نزدیک
است مضمون این کلام شریف آنکه شیخ صدوق
رحمه الله روایت کرده مرسلا از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرموده ما من عید للمسلمین ا
اضحی و لا فطر الا و هو یجدد فیه لآل محمد حزن قیل
و لم ذاک قال لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم یعنی نیست
هیچ عیدی از برای مسلمانان نه اضحی و نه فطری
مگر اینکه تازه میشود در آن از برای آل محمد صلعم
اندوهی گفته شد که از برای چیست آن فرمود
از برای اینکه می بینند حق خود را در دست غیر خود
و این حدیث را ثقة الاسلام ره در کافی و شیخ ره

نیز در تهذیب بسند انقل نموده اند با ذکر تغییری
در بعضی الفاظ آن و این ظاهر است در اینکه امامت
نماز جمعه و عید و خطبه خواندن در آن حق ایشانست
و دیگران را حق ندارند و بنای استدلال این حدیث
بر این است که حکم جمعه و عید در شرایط وجوب یکیست
بخلاف دیگران و روایت کرده شیخ ره در تهذیب
و استبصار بسند صحیح از عبد الله بن بکیر و او اگرچه
نقل کرده اند که فطحی بوده اما ثقه بوده و نقل
کرده اند اجماع بر صحت حدیث و روایات او
که گفت سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قوم فی قریة
لیس لهم من یجمع بهم ایصلون الظهر یوم الجمعة
فی جماعة قال نعم اذا لم یخافوا یعنی سوال کردم از
حضرت ابا عبد الله علیه السلام از قومی که در دهی باشند
و نباشد از برای ایشان کسی که نماز جمعه بگذارد که ظهر را
روز جمعه در جماعت فرمود بلی هرگاه نترسند پس
معلوم شد از این حدیث که در امامت جمعه زیاده از
امامت نماز جماعت چیزی معتبر است و این خلاف مذهب
قائلین بوجوب عینی است مگر آنکه قایل بشوند که
در امامت جمعه چیزی زیاده بر امامت جماعت

شرط

شرط نیست بلی بعضی قائلین بوجوب تخییری قایل شده اند
در امام جمعه در زمان غیبت ظاهر است که فقیه باشد و امام
جماعت در کار نیست بلکه مجرد عدالت در او کافیست
و کلام ما با قائلین بوجوب عینی است و از این حدیث رد
مذهب ایشان ظاهر شد اگر گویند شرطی که در امام جمعه
در کار است و در امام جماعت در کار نیست همانا
قدرت در خطبه خواندن باشد پس مراد و سایل این حدیث
آن کسی است که خطبه تواند خواند تا آنکه جمعه بگذارد
اما بعنوان جماعت بگذارد میگوئیم هرکه امامت
جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر اقل واجب میتواند
خواند چنانکه بعد از این ظاهر خواهد شد و دیگر آنکه هرگاه
جمعه واجب عینی باشد پس یاد گرفتن خطبه نیز واجب
خواهد بود و هرچند وجوب کفایی باشد پس در دهی مثلا
بر جمعی واجب خواهد بود یاد گرفتن آن تا هرگز فوت
نشود جمعه از ایشان پس هرگاه در دهی باشد کسی که خطبه
تواند خواند پس اهل آن ده ترک واجبی حتمی کرده
خواهند بود و امامت جماعت نیز نخواهند تواند
کرد و اگرچه در دفع این کلام بعضی جوابهای دور و احتمالات
بعید متمسک بعنوان شده اما مثل مصنف مبدا

که آن منافات با ظهور حدیث در مطلق جایز دارد و اگر
گویند که شاید جمعه نتوانند گزارد بجهت تقیه و سؤال
از آن است پس گوییم که در روز جمعه اگر تقیه باشد در گزاردن
جمعه چهار رکعتی خواهد بود با جماعت چنانکه حضرت
اشاره بآن کرده و فرموده اگر نترسند و شیخ
نیز تصریح بآن کرده نه در گزاردن جمعه دو رکعتی
با قدرت بر گزاردن چهار رکعتی با جماعت چه جماعت
در روز جمعه با خطبه نزد اهل سنت نمی باشد چنانکه
شیخ در تهذیب اشاره بآن کرده با آنکه اگر مراد
سائل این میبود که مخالف هرگاه فرمی [illegible] باشند
و نتوانند جمعه گزارد نه آنکه [illegible] جمعه
بگذارد بآن [illegible] این ظاهر است و روایت
کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در
کتاب کافی بسند موثق از سماعه که گفت سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة یوم الجمعة فقال
اما مع الامام فرکعتان و اما من یصلی وحده فهی
و ان صلوا جماعة یعنی سؤال کردم از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام از نماز در روز جمعه پس فرمود که اما

با امام پس دو رکعت و اما کسی که میگذارد تنها پس چهار
رکعت و هر چند بگذارند بعنوان جماعت ازین
حدیث نیز معلوم میشود که امامی که در جمعه نماز میکند
هر امامی که از برای جماعت کافیست نیست مثل
الی آخر مؤدی اند که اگر بگذارد تنها یعنی بی امام چهار
رکعت هر چند بعنوان جماعت باشد پس معلوم
شد که در جمعه امام خاص میباید و آن خلاف مذهب
[illegible] بجهت وجوب عینی است چنانکه قبل مذکور
شد و این حدیث را شیخ در تهذیب نقل کرده
از کلینی و در آنجا بعد از فرکعتان این عبارت
واقع شده و اما من یصلی وحده فهی اربع رکعات
بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاما اذا لم یکن
امام یخطب فهی اربع رکعات و ان صلوا جماعة یعنی
و اما کسی که بگذارد از تنها پس آن چهار رکعت
است بمنزله ظهر یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه گوید
پس هرگاه نباشد امامی که خطبه گوید پس چهار رکعت
و هر چند بگذارند بعنوان جماعت و در بعضی
نسخهای کافی نیز چنین واقع شده و ظاهر است که

روایت چنین بوده و دران نسخها از قلم ناسخین افتاده
و پوشیده نماند که ظاهر این است که مراد با مامی که خطبه
بخواند کسی باشد که جایز باشد او را خطبه خواندن
از برای جمعه یعنی اذن بخصوص داشته باشد از امام ع
نه محض همینکه خطبه تواند خواند چه هر کس اغلب مرتبه
جمعه تواند کرد البته خطبه میتواند خواند خصوصا هرگاه
نماز جمعه واجب عینی باشد اگر بقدر اقل واجبی
که حمد خدا و ثنا بر او و صلوات بر محمد و آل او و اندکی
موعظه و یک سوره کوچکی از قرآنست چه این همه
بعمل می آید بگفتن الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی
محمد و آل محمد اتقوا الله و خواندن سوره قل هو الله احد
مثلا پس معلوم شد که هرگاه امامی باشد که خطبه تواند
خواند یعنی ماذون باشد در آن پس چهار رکعت
هر چند بجماعت گذارده شود و پس نماز جمعه با
در حضور امام واجب عینی باشد و ممکن نیست که قول او
یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه بخواند اشاره باشد بوجوب
تخییری نماز جمعه و مراد این باشد که اگر امامی باشد
که خطبه بخواند و نماز جمعه کند پس دو رکعت بگذارند

حسبش باشد خواه در اصل امام عادل باشد یا نه و خطبه بخواند
پس چهار رکعت بگذارند و پوشیده نماند که اگر این
یعنی کلام حضرت باشد پس مجتهد آن ظاهر باشد
و اگر کلام راوی باشد نیاز فالی از تأیید نیست و غرض ما
درین مقام زیاده از آن نیست چه آنچه گذشت از
اجماع کافیست در احتجاج اینها همه با قطع نظر از
از اینکه امام ظاهر در امام معصوم است و اما بعد
تمسک بآن چنانکه علامه حلی ره در منتهی کرده پس
دلالت حدیث بر مدعی ظاهر است هر چند
یعنی کلام راوی باشد و از راه استدلال کرده
علامه ره باین حدیث باید ذکر بعضی با آخر و روایت
کرده شیخ ره در تهذیب بسند صحیح از محمد بن
مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام
که گفته سالته عن اناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة
قال نعم یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب یعنی
سوال کردم آنحضرت را از جمعی که در دهی باشند آیا
میگذارند جمعه را در جماعت فرمود بلی میگذارند
چهار رکعت هرگاه نباشد کسی که خطبه بخواند پوشیده

نماز مراد بجمعه درین حدیث ظاهر جمعه است و استعمال
جمعه در ان شایع است این حدیث صریح است در اینکه
چهار رکعت بعنوان جماعت میکذارند وقتی که کسی
نباشد که خطبه بخواند و قبل ازین گفتیم باید مراد بکسی که
خطبه بخواند این باشد که ماذون باشد در ان یا اینکه نماز
جمعه واجب عینی نباشد و او مختار باشد در خواندن
خطبه و نخواندن آن چه واجب هست کسی که امامت جماعت اکر
تواند کرد البته خطبه بقدر اقل واجب بتواند خواند
و عجب اینکه قائلین بوجوب عینی استدلال کرده اند
باین حدیث بر وجوب عینی بنابر اینکه حمل کرده اند
کسی را که خطبه بخواند بر اینکه تواند خطبه بخواند پس
مفهوم حدیث بنابرین اینست که اگر بوده باشد
کسی که خطبه تواند خواند چهار رکعت نمیکذارند بلکه
دو رکعت میکذارند و این بسیار ضعیف است
چه ظاهر شد که معنی من یخطب آن نیست که ایشان
فهمیده اند و بر تقدیر تسلیم ظاهر آنست که مراد این
باشد که اگر من یخطب نباشد در جمعه چهار رکعت
گذاردن بلکه دو رکعت هم میتوان گذارد نه اینکه

آنکه درکعت

چهار رکعت اصلا مجزی نیست چنانکه مذهب قائلین
بوجوب عینی است و بعضی حمل کرده اند صحیحه زرا
را بر دو رکعتی و گفته اند که قول حضرت
یصلی یعنی میکذارند دو رکعتی و قول او میکذارند
چهار رکعت تا آخر کلام دیگر است که یصلون اربع رکعات
یعنی یصلی مردم دو دو رکعتی میکذارند و چهار رکعتی
میکذارند مگر وقتی که نباشد کسی که خطبه تواند خواند
پس بنابرین استدلال کرده اند باین حدیث بر
وجوب عینی جمعه مگر وقتی که کسی نباشد که خطبه تواند
خواند و ابطال این توجیه قطع نظر از من یخطب بسیار دور
است چه سؤال این است که جمعی در قری
هستند آیا نماز جمعه بعنوان جماعت میتوانند
گذارد و جواب اشاره بان کرده که کسی خطبه تواند
خواند در میان ایشان هست پس چگونه حصر
میشود بان که یصلی میگذارند و چهار رکعتی وقتی میگذارند
من یخطب نباشد یعنی در میان ایشان خود البته
البته و این ظاهر است و دیگر بنابرین قید جماعت
در کلام محمد بن مسلم بفایده خواهد بود چه جمعه

دو رکعتی البته در جماعت گذارده میشود مگر گویند
این اخبار دو است با آنکه مراد از جمعه دو رکعت
و مراد امنست که آیا بگذارد در جمعه یا در جماعت
یعنی جمعه را البته باید در جماعت گذارد و خوان
دو رکعتی باشد و آن بسیار دور است و بر تقدیر
امکان حمل برین معنی استدلال چگونه تواند بود
با آن با وجود آنکه معنی ظاهر که ما بیان کردیم با آنکه
بر تقدیر حمل بر آن معنی ممکن است که مراد این باشد که وجوب
چهار رکعت گذاردن وقتی است که کسی نخطبه نتواند
اما هرگاه باشد دو رکعتی نیز میتوان گذارد نه
آنکه جواز چهار رکعت گذاردن همین وقت است و
پس هرگاه من یخطب باشد البته باید دو رکعتی گذارد
تا دلیل وجوب عینی تواند شد و اگر احتمالی ظاهر
نباشد ظاهر است که خلاف ظاهر نیز منشی بعض اهل
کافیست در عدم صحت استدلال و روایت کرده
است شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسندی
موثق بلکه صحیح از فضل بن عبد الملک که گفت
سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا کان قوم فی قریة

صلوا الجمعة

صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب لهم
جمعوا اذا کانوا خمسة نفر و انما جعلت رکعتین
لمکان الخطبتین یعنی شنیدم از حضرت صادق علیه السلام
که میفرمود که هرگاه بوده باشد قومی در دهی
میگذارند جمعه را چهار رکعت پس اگر بوده باشد
از برای ایشان کسی که خطبه بخواند از برای ایشان جمعه میگذارند
هرگاه بوده باشند پنج نفر و جز این نیست که گردانیده شده است
دو رکعت یکی بعوض دو خطبه و پوشیده نماند که
حکم بگذاردن جمعه چهار رکعت مطلقا و تخصیص
گذاردن جمعه دو رکعتی بصورت وجود من یخطب
ظاهر است در آنکه وجوب جمعه مشروط است بمن یخطب
و وجوب مشروط است مطلق و این خلاف قول قائلین
بوجوب عینی است چه ایشان را مذهب این است که واجب است
اقامت جمعه و تعلم خطبه و تحصیل شرایط آن و چنین
نیست که وجوب جمعه مشروط باشد بوجود من یخطب
پس اگر من یخطب یعنی عادل که خطبه تواند خواند باشد
جمعه واجب باشد و اگر نه نه بلکه جمعه واجب است مگر متعذر باشد
وجود من یخطب و این خلاف ظاهر این حدیث است

واما هرگاه وجوب جمعه مشروط باشد بوجود امام یا نایب او
ومراد بمن یخطب امام یا نایب او باشد پس حدیث مزبور محمول
تواند شد بنا برین وجوب جمعه بر وطلب بوجود
من یخطب که ممکن است حمل حدیث بر وجوب تخییری
نیز وبنا برین حاصل کلام این خواهد بود که هرگاه از جماعت
رکعت پس اگر بوده باشند از برای ایشان کسیکه خطبه
گوید نزد ایشان خطبه بگذارد از برای ایشان جمعه بگذارد از برای ایشان دو رکعت
ومحتمل است که جمعی از قائلین بوجوب عینی استدلال کرده باشند
باین حدیث بر وجوب عینی باین حیثیت که حکم شده
در ان بگذاردن جمعه هر گاه بوده باشند پنج نفر بوده
باشند در میان ایشان کسیکه خطبه گوید بی اشتراط
امام یا نایب او ولو ثبوت ناقص قطع نظر از انچه
مذکور شد ظاهر است که در این حدیث لفظی واقع نشده
بلکه جمله فعلیه است که اثر دلالت بر اراده حکم و جواز
بادنی حجیّت اشتراط بشنوید بر اثبات وجوب تخییری
ور وایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
بسندی موثق از محمد بن مسلم از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی من کان

منها على فرسخين ومعنى ذلك اذا كان امام عادل
یعنی واجب میشود جمعه بر کسی که بوده باشد از موضع
آن بر دو فرسخ ومعنی این است که هرگاه
بوده باشد امامی عادل و برکسی متتبع احادیث
وکلام علما کرده هویدا و ظاهر است که امام عادل در اصطلاح
اهل شرع امام معصوم علیه السلام است و هرگاه انضمام
کلام حضرت علیه السلام بانچه مذکور شد ظاهر است
واگر کلام محمد بن مسلم باشد چنین تفسیر از عمده اصحاب
آنحضرت علیه السلام گوید و در کمال فضل وفقه
بنظر او در غایت بعد است خصوصا
انکه روایت تمام شده وبعد ازان باز تتمه آن
نقل شده و تفسیر در جائی که گوید است
و بعد از تمام حدیث میگوید و اشاره میکند معلوم
شود از آنکه کلام او است و اعتنا آنکه بعضی دیگر از
روایات عن محمد بن مسلم بعید بسیار دور است
چنانکه از جمیع احادیث ظاهر میشود و با انکه
بر هر تقدیر یافت میشود ما توانیم و روایت
کرده است شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون

الاخبار از فضل ابن شاذان هم رسیده که یکی از آنها
معتمد است بالجمله ظاهر است که کتاب فضل نزد
صدوق بوده و آن سندها نیز از برای زیادتی
احتیاط نقل کرده چه که در آن زمان سلسله سند را
میرسانیدند شیخ صدوق و کلینی رحمهما الله با تواتر کتب
از آن جهت زیادتی احتیاط و تیمن و تبرک که
فضل رحمه الله در جمله علل از برای بعضی از کلام احکام
شرعی ذکر کرده و در آخر آن گفته که همه اینها از حضرت
امام رضا علیه السلام شنیده ام متفرق و جمع کرده ام
گفته فان قال فلم صارت صلوة الجمعة اذا کانت
مع الامام رکعتین و اذا کانت بغیر امام رکعتین و رکعتین
یعنی بگوید که چرا گردیده است نماز جمعه هرگاه بوده باشد
با امام دو رکعت و هرگاه بوده باشد بی امام دو رکعت
و دو رکعت یعنی چهار رکعت و پوشیده نماند که مراد
از نماز جمعه درین کلام ظهر جمعه است خواه دو رکعت
گذارده شود یا چهار رکعت و اطلاق جمعه برین نسبت
و در احادیث بسیار واقع شده و بعد از آن گفته که
جواب گفته شود که از برای چند علت دو رکعت را
ذکر کرده و بعد از آن گفته و منها ان الامام یحبسهم
للخطبة و هم منتظرون للصلوة و من انتظر للصلوة

فهو

فهو فی الصلوة فی حکم التمام یعنی که از جمله علل است که
امام نگاه میدارد مردم را از برای خطبه و ایشان
انتظار میکشند از برای نماز و کسی که انتظار کشد
از برای نماز پس او در نماز است در حکم تمام بعد از
آن گفته و منها ان الصلوة مع الامام اتم و اکمل لعلمه
و فقهه و عدله و فضله یعنی دیگر از جمله علل است که نماز
با امام تمامتر و کاملتر است بسبب علم و فقه او و عدل
او و فضل او و مراد این است که آن کاملتر است برابر
دو رکعت با او برابر چهار رکعت بی او است پوشیده
نماند که ازین کلام ظاهر میشود اشتراط علم و فقه و فضل در
امام جمعه جماعت و همچنین که گاهی جمعه در بعضی جاها بی چنین
کسی اتفاق افتد باعث سقوط دو رکعت نمیشود
زیرا که نمازهای دیگر نیز گاهی چنین اتفاق می افتد
با عدم سقوط دو رکعت از اینها پس معلوم شد که تفاوت
میان جمعه و اینها در حیثیت که آن اینکه مشروط است
با امام با علم و فقه و عدل و فضل و خلاف اینها در اینها و آن
خلاف مذهب قائلین بوجوب عینی جمعه است زیرا که آن
مجرد عدالت را کافی میدانند چنانکه گذشت و غیر

و فقهه

از آن است که گفته‌اند که شرط وجوب جمعه بامام معصوم
یا نایب اوست پس هر جا امام یا عالم و فقیه و عدل
و فقیهی در حدیث واقع شده بر وی حمل شود بقرینه
آنکه هر جا امام در فقره پیش نیز واقع شده بر وی حمل
شود بعد از آن بفاصله کمی فان قال فلم جعلت الخطبة
قیل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان یکون للامام
سبب الی موعظتهم و ترغیبهم فی الطاعة و ترهیبهم
من المعصیة و توقیفهم علی ما اراد من مصلحة دینهم
و دنیاهم و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق من الاهوال عدل
التی لهم فیها المضرة والمنفعة یعنی اگر کسی بگوید چرا قرار
داده شد خطبه جواب داده میشود که از برای آنکه جمعه
محل حضور عامست پس اراده کرده است خدای تعالی
که بوده باشد از برای امام سببی و وسیله بسوی موعظه
ایشان و رغبت فرمودن ایشان در طاعت و ترسانیدن
ایشان در معصیت و مطلع گردانیدن ایشان
بر آنچه خواهند از مصلحت دین ایشان و دنیای ایشان
و خبر کند ایشان را آنچه وارد شده بر او از اطراف از
احوالی و اهوالی [illegible] اختلاف [illegible] از برای ایشان

بوده باشد در آنها معرفت یا منفعت و ظاهر آنست که
این فایده‌ها که فرموده اند خصوصا خبر کردن بخبرها
در آن باشد معرفت و منفعت [illegible] مگر کار
امام علیه السلام و کسی که حاکم باشد نه هر پیشنماز عادل
هر چند فقیه نیز باشد و این ظاهر است و احتمال آنکه
شرط جمعه و خطبه باهر فایده‌ای باشد از جهت این فایده‌ها در
بعضی موارد منتفی شود و گران باز امام معصوم یا حاکم او
باشد بسیار دور است چنانکه از تامل در کلام آن حضرت
علیه السلام ظاهر میشود و صدوق رحمه الله این حدیث را
در علل الشرایع نیز نقل کرده و در آنجا بعد از آنچه گذشت
باندک فاصله این فقره است و لیس علی غیره ممن
یؤم الناس فی غیر یوم الجمعة و ظاهر آنست که مراد
این باشد که هر که میکند این کار را یعنی نماز جمعه را
غیر او یعنی غیر امام از امامان جماعت میکنند مردم را
در غیر روز جمعه و دلالت این ظاهر است و در هر
دو کتاب بعد از این کمی فان قال فلم جعلت خطبتین
قیل لان یکون واحدة للثناء والتمجید والتقدیس
لله عز و جل والاخری للحوائج والاعذار والانذار

والدعاء وما يريد ان يعلمهم من امره ونهيه ما فيه الصلاح
والفساد يعني اگر گويند كه چرا قرار داده شده دو
خطبه گفته ميشود از براى انكه بوده باشد يكى از براى
ثنا وستايش خداى عز وجل وديگرى از براى حاجتها
يعني طلب حاجتها يا اظهار مطالب داشته باشند
وخواهد بگويد با جماعت واز براى تمام كردن حجت
بر مردم وزايل كردن هر عذرى چه ان را باشند
واز براى ترسانيدن ان[ها] از عقاب خداى تعالى
واز براى دعا از براى خود وا[يشان] واز براى
انچه خواهد امام تعليم كند ايشان را از امر خدا ونهى
او ويا از امر خود ونهى خود انچه بوده باشد در ان صلاح
وفساد وظاهر است اينها نيز منصب مختص نبى يا
پيش مخصوص امام يا نايب او باشد نه براى هر كس خود گويد
وبعضى احاديث ديگر نيز هست كه ظاهر است در اين مطلب
ليكن چون اصحاب قول بوجوب عينى آنها را از جمله دلايل
خود آورده اند ما نيز از براى رفع اطراف انها را از جمله
دلايل ايشان نقل ميكنيم واشاره ميكنيم در اينجا بضعف
استدلال ايشان بانها وظهور انها در خلاف مذهب

ايشان واستدلال كرده است علامه رحمه الله در منتهى
بانچه روايت كرده است شيخ ره در تهذيب واستبصار و
ثقة الاسلام در كافى بسند حسن بابراهيم ابن هاشم
كه ازو بمنزله صحيحه ودر استبصار از زراره كه
گفته حضرت امام محمد باقر عليه السلام ميفرمود لا
تكون الخطبة والجمعة وصلوة ركعتين على اقل من
خمسة رهط الامام واربعة يعني نميشود خطبه وجمعه
ونماز دو ركعت بر گروهى كه كمتر از پنج
كس باشند امام وچهار كس وصورت استدلال باين
حديث آنست كه امام ظاهر است در امام معصوم
چنانكه ظاهر ميشود از تتبع موارد استعمال ان
واستدلال كرده است نيز بانچه روايت كرده
است شيخ رحمه الله در تهذيب وثقة الاسلام
ره در كافى بسندى حسن مانند از ابراهيم
ابن هاشم از محمد بن مسلم كه گفته سالته عن
الجمعة فقال اذان واقامة يخرج الامام بعد الاذان
فيصعد المنبر فيخطب ولا يصلى الناس ما دام الامام
على المنبر ثم يقعد الامام على المنبر قدر ما يقرا قل هو الله
احد ثم يقوم فيفتتح خطبة ثم ينزل فيصلى بالناس

فصل

ثم يقرأ بهم في الركعة الاولى الجمعة وفي الثانية بالمنافقين
يعني سؤال كردم او را از جمعه پس گفت اذان آن
وقت بيرون ميرود و امام بعد از آن پس بالا مي
رود بر منبر و پس خطبه ميخواند و نماز نميكند او مردم
مادام كه امام بر منبر است پس مي نشيند امام بر منبر
قدر آنكه كه قل هو الله احد بخواند پس برخيزد پس شروع
ميكند بخطبه ديگر بعد از آن فرود مي آيد و نماز ميكند او
مردم و ميخوانند در ركعت اول سوره جمعه و در ركعت
دوم سوره منافقين پس در اين حديث در بيان حقيقت
جمعه و كيفيت آن وارد شده از براى ايشان
امام معتبر شد و بعد از ضميمه آنكه ظاهر از اذان امام
معصوم است عليه السلام ظاهر گردد مدعى و از اين
قبيل احاديث بسيار وارد شده و نقل اينها موجب
طول كلام است و استدلال كرده است علامه رحمه الله
نيز در منتهى بر اشتراط امام در جمعه بالجمله روايت كرده
از اهل سنت از پيغمبر صلى الله عليه وآله كه فرموده اربع
الى الولاة الفيء والحدود والصدقات والجمعة يعني
چهار چيز است كه منسوب بكار امامان و واليان است
و بايشان است واز و غنيمت كه در جهاد بدست

آيد

آيد و اقامت حدها و گرفتن صدقات يعني زكوة و خمس
و نماز جمعه و بالجمله نقل شده بطريق اهل سنت از
پيغمبر صلى الله عليه وآله كه فرموده در خطبه كه ميخوانده اند
من ترك الجمعة في حياتي او بعد موتي تا آخر حديث
و چون اين حديث از عمده قائلين بوجوب
عينيت ما آن را از جمله دلايل ايشان نقل خواهيم
كرد و بيان خواهيم نمود ضعف استدلال
بآن را و اشاره خواهيم كرد بوجه استدلال
علامه رحمه الله بآن بر مطلب خود و اينست يعني
دلايل و مؤيدات از آثار ائمه طاهرين صلوات الله
عليهم اجمعين بالجمله اجماع كرده اند بر آن علماء
اماميه از نفي وجوب عيني نماز جمعه در زمان غيبت
و ممكنست تقويت و تأييد آن بچند وجه ديگر اول
آنكه وجوب ظهر ثابت است بعموم اخبار و آيات و
دال بر آن ديگر در جائي جز ثابت نشد و خلاف آن
پس تخصيص داده شود آن اخبار در زمان غيبت
آن ثابت نشده به ادله كه بر آن ذكر كرده اند
تمام نيست چنانكه ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالى
پس تخصيص از بنا معقول نيست و آنها اخباري كه

ولايل م

آن گفت
آن دلالت میکند بر وجوب نظر عموماً پس از آن جمله
روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله در کتاب کافی بسند حسن با ابراهیم بن
هاشم که نزد علمای متأخر صحیحست چنانچه قبل از این
مذکور شد از فضیل بن یسار که از ثقات اصحاب
حضرت صادق علیه السلام و اکابر ایشان بوده
که گفت شنیده ایم که آنحضرت میفرمود و حدیث
طولی ازو ما اختصار میکنیم بر نقل موضع حاجت
و آن اینست که آنحضرت فرمود ان الله عز وجل
فرض الصلوة رکعتین رکعتین عشر رکعات فاضاف
رسول الله صلی الله علیه و آله الی الرکعتین رکعتین و الی
المغرب رکعة فصارت عدیل الفریضة لا یجوز
ترکهن الا فی سفر و افرد الرکعة فی المغرب
فترکها قائمة فی السفر و الحضر سبع عشرة رکعة
ثم سن رسول الله صلی الله علیه و آله النوافل اربعا
و ثلثین رکعة مثلی الفریضة فاجاز الله عز وجل له
ذلک و الفریضة و النافلة احدی و خمسون رکعة
یعنی بدرستی که خدای عز وجل فرض کرده نماز را
دو رکعت دو رکعت ده رکعت پس اضافه کرد پیغمبر

ماشاء الله

صلی الله علیه و آله بهر دو رکعت دو رکعت دیگر و بسوی
مغرب یک رکعت دیگر پس گردید آن اضافه شده
مثل فریضه جایز نیست ترک آنها مگر در سفر و چون
یک رکعت اضافه کرد در مغرب گذاشت آنرا بحال
خود در سفر و حضر پس اجازت داد خدای تعالی
از برای آنحضرت اینها همه را پس گردید فریضه هفده
رکعت بعد از آن سنت کرد پیغمبر صلی الله
علیه و آله نوافل را سی و چهار رکعت دو برابر
فریضه پس اجازت داد خدای عز وجل از برای
حضرت از او فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت شد
بعد از آن بفاصله فرموده و لم یرخص رسول الله
صلی الله علیه و آله لاحد تقصیر الرکعتین اللتین
ضمهما الی ما فرض الله عز وجل بل الزمهم ذلک
الزاما واجبا و لم یرخص لاحد فی شیء من ذلک
الا للمسافر و لیس لاحد ان یرخص ما لم یرخصه رسول
الله صلی الله علیه و آله فوافق امر رسول الله صلی الله علیه
و آله امر الله عز وجل و نهیه نهی الله عز وجل و وجب
علی العباد التسلیم له کالتسلیم لله عز وجل یعنی
و رخصت نداد پیغمبر صلی الله علیه و آله مر احدی را

تبارک و تعالی

برکم کردن آن دو رکعت که اضافه کرده آنها را بآنچه فرض
کرده بود خدای عز و جل بلکه لازم کرد بر بندگان وجوب
رخصت را در امر اصلی یا در چیزی از آن مگر از برای
مسافر و مرد بیمار را مگر رخصت در آنچه رخصت
داده از آن محمد صلی الله علیه و آله پس موافق افتاد امر محمد
با امر خدای عز و جل و نهی او با نهی خدای عز و جل و واجب
شد بر بندگان انقیاد و فرمان برداری آنحضرت
چنانکه انقیاد و فرمان برداری خدای تعالی
پس با وجود این همه این همه مبالغه که در این حدیث
شریف واقع شده در باب گذاردن آن دو رکعت
و نهی از ترک آن و عدم رخصت بندگان در چیزی
از آن مگر از برای مسافر چگونه جایز باشد ما را ترک آن
دو رکعت تا ثابت نشود منع و مخصص و کی است آن
و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسندی حسن با ابراهیم بن هاشم از زراره از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفت عشر رکعات
رکعتان من الظهر و رکعتان من العصر و رکعتا
الصبح و رکعتا المغرب و رکعتا العشاء الآخرة
لا یجوز الوهم فیهن من وهم فی شیء منهن استقبل

الصلوة

الصلوة استقبالا و هی الصلوة التی فرضها الله عز و جل
علی المؤمنین فی القرآن و فوض الی محمد صلی الله علیه و آله
فزاد رسول الله صلی الله علیه و آله فی الصلوة سبع رکعات
هی سنة لیس فیهن قراءة انما هو تسبیح و تهلیل
و تکبیر و دعاء فالوهم انما یکون فیهن فزاد رسول الله
صلی الله علیه و آله فی صلوة المقیم غیر المسافر رکعتین
فی الظهر و العصر و العشاء الآخرة و رکعة فی المغرب
للمقیم و المسافر یعنی ده رکعت دو رکعت از ظهر و دو
رکعت از عصر و دو رکعت صبح و دو رکعت
مغرب و دو رکعت خفتن که جایز نیست وهم یعنی
شک در آنها هر که وهم کند در چیزی از آنها از سر گیرد
نماز را از سر گرفتن و آن نمازیست که فرض کرده است
موود آنرا خدای عز و جل بر مومنان در قرآن و تفویض کرده
است بمحمد صلی الله علیه و آله یعنی رخصت داده آنحضرت را
در اضافه بران پس زیاده کرده آنحضرت صلعم در نماز
هفت رکعت دیگر که آن سنت است و در آنها قرائت
نیست مگر آن تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعا پس
وهم نمی باشد مگر در آنها پس زیاده کرده است پیغمبر
صلی الله علیه و آله در نماز مقیم غیر مسافر دو رکعت در ظهر

و بهر و حفص و غیر ایشان در تمام از برای مقیم و مسافر و مانند
مضمون احادیث بسیار است و مجمل آن احادیث که
در باب جمعه در کوت واقع شده که نماز واجب هفده رکعت
است و با نوافل پنجاه و یک رکعت است و دلالت بر این
مدعی میکند و آن بسیار است ذکر اینها باعث طول کلام
است حدیث دوم آنکه روایت کرده شیخ او در تهذیب
بسندی صحیح از زراره و فضیل که هر دو از اعاظم
اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام اند گفته اند قلنا
الصلوة فی جماعة فریضة هی فقال الصلوة فریضة و لیس الاجتماع
بمفروض فی الصلوات کلها و لکنها سنة من ترکها رغبة
عنها و عن جماعة المؤمنین من غیر علة فلا صلوة له یعنی گفتیم باو که
نماز در جماعه فریضه است پس گفت که نمازها فریضه است
و واجب نیست اجتماع در نمازها همه اینها و لکن آن سنت است
هر که ترک کند آن را از روی رغبت از آن و از جماعت
مؤمنان بی سبب نمازی از برای او پس از این حدیث
ظاهر شد که اجتماع در هیچ نمازی واجب نیست پس واجب
است قول بان مگر در جائی که خلاف آن مشخص شود و آن
نیست مگر در جمعه با امام یا حاکم او هرگاه با اجتماع گذارده
شود و شکی نیست که باید بعنوان چهار رکعت گذارد و
در احادیث معتبره دلیل آن بسیار است چنانکه حدیث

اجتماع

صحیح

صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
در کافی و تهذیب و فقیه نقل شده آنحضرت فرموده انما
وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی صلی الله
علیه و آله یوم الجمعة للمقیم لمکان الخطبتین مع الامام
فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها اربع رکعات
کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی بدرستی که ساقط
شده است آن دو رکعت که اضافه کرده آنها را
پیغمبر صلی الله علیه و آله از برای مقیم در روز جمعه مگر
بعوض دو خطبه با امام پس کسی که نماز گذارد در روز جمعه
در غیر جماعت پس باید که بگذارد آنرا چهار رکعت مانند
نماز ظهر در غیر روز جمعه وجه سیم آنکه خلافی نیست
در اینکه وجوب جمعه در زمان حضور معصوم علیه السلام
و استیلای او مشروط است بحضور او یا کسی که او
بخصوص نصب کرده باشد پس بحکم الاستصحاب باید
این حکم باقی باشد تا خلاف آن مشخص شود و خلاف
آن در زمان غیبت مشخص نشده چنانکه مشخص خواهد
شد و منع اجماع در مقام چنانکه بعضی از متاخرین
گفته اند منشائی ندارد و بعضی تعصب با کمال بی خبری
از کلام علما و کتب ایشان فضل مسلم

در ذکر ادلهٔ قایلین بوجوب عینی و جواب آن آنچه استدلال کرده است
شیخ زین الدین رحمه الله و جمعی بعد از او تابع او
شده اند بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت
بچندین وجه و ما ذکر میکنیم همه را بنهج اختصار و بیان
میکنیم جواب تمام را تا بسبب آن شبهه عارض
نشود کسی را در آنچه اجماع کرده اند بر آن علما از
نفی وجوب عینی اول آنکه این آیه شریفه است
یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة
فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم
تعلمون ترجمه آن والله اعلم اینست که ای جماعتی که
ایمان آورده اید هرگاه ندا کرده شود از برای نماز
روز جمعه پس سعی کنید بسوی ذکر خدا و بگذارید خرید
و فروختن را این بهتر است از برای شما اگر بوده
باشید شما که دانسته خیر و شر را یا آنکه اگر بوده
باشید شما از اهل علم گفته اند که وجه استدلال
این آیه شریفه آنست که مفسرین اتفاق کرده اند
بر اینکه مراد بذکر در این آیه نماز جمعه است یا خطبه
آن یا هر دو و امر از برای وجوب است چنانکه
ثابت شده است در کتب اصول و مراد بندا

اذان

اذان است پس مستفاد از این آیه امر هر مومن است
بسعی کردن بسوی نماز جمعه هرگاه متحقق شود اذان
از برای نماز و چون اصل عدم تقیید است پس ظاهرست
لازم می آید عموم وجوب نسبت بزمان حضور
معصوم علیه السلام و غیبت او هر دو و جواب
این استدلال ضعیف است از چندین وجه وجه
اول آنکه در کتب اصول بیان شده که خطاب یا ایها
الذین آمنوا و امثال آنها را در اصطلاح علما
خطاب مشافهه میگویند مخصوص است نزد
محققین علما بجمعی که در آن زمان موجود بوده
و شامل جمعی که بعد از آن زمان موجود شوند نیست
مگر بدلیلی از خارج و دلیل اعظم در آن باب نیست
مگر آنچه دعوی کرده اند از اجماع بر آنکه احکام ثابت
شود بر اهل آن زمان ثابت میشود بر هر که بعد از
آن باشد تا قیامت و ظاهرست که این اجماع
در جایی مسلم است که خلاف ظاهر نشده باشد و در این
مسئله خلاف ظاهر است چه اکثر علما فرق کرده
اند در این مسئله میانه زمان غیبت و حضور
بلکه خلاف آن اجماعیست چنانکه ظاهر شد

از آنچه نقل کردیم از علماء پس چگونه حکم توان کرد که
این از شرایط زمان غیبت نیز هست و بر تقدیر تسلیم
میگوییم که شاید نزد ایشان اجماع واجب بوده برای آن
زمان نبوده مگر وجوب سعی نماز بمعصوم یا حاکم او
و پس آنچه اشاره کردیم بآن از اجماعی که منع میکند
او را هیچکس مگر از روی مکابره دعا و یا جاهل
بیخبری از کتب علما و بنا بر این پس لازم نمی آید مگر
وجوب اجتماع بجمعه بعد از آن نیز باشند و نزاع
نیست در آن بلکه در وجوب جمعه است با غیر امام
و حاکم او و وجه دوم آنکه او در مسئله موضوع از برای
عموم نیست و افاده کلیت حکم نمیکند چنانکه تصریح بآن
کرده اند بلکه مستفاد نمیشود از آن مگر ثبوت حکم
فی الجمله و در عرف نیز ظاهر نمیشود از آن غیر آن
مثلا هرگاه کسی بغلام خود بگوید که او اجازه ندارد فاعظه
در همه همین کتاب که زیر باید غلام بگیرد هم باو و بر
کافی نیست و اگر دیگر باید لازم نیست داده اند در هم
پس بنا بر ظاهر نمیشود از آیه مگر وجوب سعی بسوی
نماز جمعه فی الجمله هم و شاید که آن در وقت حضور
امام معصوم باشد یا نایب او و منت ما را سعی در آن

الا که

اگر گویند که حکم بوجوب سعی نماز فی الجمله که متحقق باشد
که در هر زمانی است و بجز شرط با فایده است
و وقوع آن در کلام حکیم معقول نیست پس باید حمل
شود بعموم تا فایده داشته باشد جواب میگوییم
که وقوع امثال این اجمال در قرآن بسیار است
و حواله تفصیل و تعیین آن ببیان معصوم علیه السلام
شده است قولا یا فعلا و در احادیث نیز احکام
مجمل بسیار شده که بیان آن در احادیث دیگر
شده و حسن اجمال در کلام حکیم وضوح ندارد
آیا نمی بینی که در آیه کریمه اقم الصلوة لدلوک الشمس الی
غسق اللیل که ترجمه آن اینست که بجای آر
نماز را که از زوال آفتاب تا نصف شب اجمالا
شده بوجوب چهار نماز مجملا و شرایط و احکام
و آداب و اوقات آن اصلا مذکور نشده و همه
حواله شده به بیان نبوی و همچنین در همه آیه
شرایط شما نیز فرق نمیکند که نماز جمعه چندین شرط دارد
مثل اینکه امام آن باید که عاقل باشد و ولد الزنا
و ابرص و مجذوم نباشد و جماعت پنج کس
با او جمع شوند و همه آن با مرد و بالغ و عاقل

و آزاد و مجاور باشند و آن کسی که دور آمد شود نیز
باید که برین صفات باشند و بیمار و پیر و کور و لنگ نباشد
و زیاده از دو فرسخ از مکان جمعه دور نباشد و غیر اینها
از شروط و آداب و چیزی از اینها اصلا درین آیه
شریفه مذکور نیست پس بعید دارد که یک شرط دیگر
نیز که امام یا نایب او باشد در کار باشد و مذکور
نشده باشد بلی اگر امثال این اجمال اصلا بیان
نشود وقوع آن در کلام حکیم معقول نباشد و بنا برین
می گوییم که آنچه از بیان معصومین علیهم السلام
ثابت شده نیست مگر وجوب نماز جمعه با حضور
معصوم علیه السلام یا نایب او در زمان غیبت
ثابت نشده پس احتمال اثبات آن بدلیل
دیگر و منت آیه هیچ نفع نبخشد و وجه سیم آنکه
مراد بنمازی که درین آیه مذکور شده که هرگاه ندا
کرده شود از برای آن سعی کنند بسوی ذکر خدا
یا مطلق نماز است در روز جمعه یا نماز خاص معهود
اگر مراد مطلق نماز باشد پس حکم چنین میشود که هرگاه
ندا کرده شود از برای یک نمازی از روز جمعه هر نماز
که باشد پس سعی کنند بسوی نماز جمعه و این بر سبیل عموم

معقول

معقول نیست چه ظاهر است که هرگاه ندای نماز صبح
جمعه کنند سعی بنماز جمعه واجب نیست و همچنین
نماز پسین و نماز مغرب و غیر آن و اول
و غیر از آن از صورتها که یکی از شرایط جمعه مفقود
باشد پس باید تخصیص داده شود و بغیر این صور ظاهر
است که صورتی که بدر رود و تخصیص بسیار زیاده
است از آنچه باقی میماند و شما خود بعد ازین در
تیمم استدلال بحدیث ابی بصیر و محمد بن مسلم
میگویید که تخصیص عام بمرتبه که اکثر افراد آن
بدر رود جایز نیست نزد اکثر محققین پس چگونه
در اینجا جایز باشد و اگر مراد نماز خاص معهودی باشد
پس اینجا میگوییم که مراد نماز جمعه است یا نماز
ظهر روز جمعه مطلقا تا دلیل شما تمام شود بنابر مراد
نماز جمعه معصوم یا نایب او باشد پس لازم نمی آید بنا
برین وجوب سعی نزد ندای آن و نزاعی
در آن و وجه چهارم اتفاق مفسرین بر آنکه مراد از
ذکر الله خطبه است یا نماز مسلم نیست و بر تقدیر
تسلیم حجت نباشد و چگونه اتفاق جمعی از مفسرین
که اکثر ایشان سنی و در میان ایشان هیچ

نیز پس معلوم است از اقامه زیاده نه محتجب باشد
و اتفاق علمای امامیه تمام حجت نباشند و هرگاه اتفاق
ایشان با حجیت آن مسلم باشد ممکنست تفسیر شود ذکر الله
به پیغمبر صلی الله علیه و آله بقرینه تعبیر که پیغمبر صلی الله علیه و آله
و اهل ذکر با ائمه علیهم السلام در احادیث بسیار یا مراد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و باقی ائمه علیهم السلام باشد چنانکه در آیه
شریفه و لذکر الله اکبر روایت شده از امام محمد باقر
علیه السلام که مائیم ذکر الله و مائیم اکبر پس بنابرین مراد
این خواهد بود که هرگاه ندا کرده شود از برای نماز
پس سعی کنید بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام
یعنی آئید برای نماز با ایشان پس ظاهر نمیشود از آن
مگر وجوب نماز با ایشان مطلقا وجه تحتم آنکه جمعی
مفسرین که تفسیر کرده اند بنماز همه ایشان تخصیص نداده اند
بنماز جمعه بلکه بعضی از ایشان مطلق نماز گفته اند
مانند صاحب کشاف و قاضی بیضاوی و غیر ایشان
و بنابرین ممکنست که مراد نماز مطلق نماز ظهر و جمعه باشد در هر وقت
جمعه واجب باشد جمعه و در هر وقت ظهر واجب
باشد ظهر و بعضی هم که تخصیص بجمعه داده اند شاید
باعتبار آن باشد که در زمان پیغمبر صلی الله علیه
و آله

و آله جمعه بوده پس اشاره کرده اند بنمازی که مراد بود
در وقت نزول آیه شریفه اگر گویند که بنابرین
باید که نهی از بیع نیز عام باشد در وقت زوال
جمعه خواه جمعه برای کسی واجب باشد خواه ظهر با آنکه
حرمت بیع مخصوص است بکسی که جمعه واجب باشد برو
چنانکه تصریح کرده اند بآن علما بلکه اجماع است
میگوئیم هرگاه شما این اجماع را که حجت پیش کسی از
اکابر علما دعوی کرده اند قبول داشته باشید
و گوئید که حجیت اجماع قبول است چگونه نتوانید
الزام کرد ما را باین اجماع و هرگاه دست از اجماع
بردارید ممکنست در توجیه این احتمال وجه نیستیم از آنکه
آنکه ظاهر است ذکر الله بمعنی نماز جمعه نیست بلکه مجازی
مستعمل شده و در آن باعتبار آنکه مشتمل است
بر ذکر خدا یا مراد از آن ذکر معهودی است که آن
ذکر در نماز جمعه باشد پس بنابرین ممکنست که مراد از آن
ذکر نماز جمعه حقیقی باشد که آن با معصوم علیه السلام
یا نائب او باشد یا ذکر معهودی که در خطبه نماز جمعه
باشد و اتفاق مفسرین بر تفسیر بر تسلیم حجیت مگر
بر آنکه مراد از آن نماز جمعه است نه آنکه هر نماز جمعه

وجه هفتم آنکه بودن امر از برای وجوب مسلّم نیست بلکه
دور نیست که حقیقت باشد در مطلق طلب اعم از
وجوب و ندب چنانکه جمعی از محققین ائمه اصول
بآن رفته‌اند پس بنابرین ظاهر نمیشود از آیه کریمه
مگر طلب نماز جمعه بعنوان اعم از وجوب و ندب
پس شاید که در زمان معصوم بعنوان وجوب باشد
و در زمان غیبت او بعنوان ندب و مؤید اینست
آنکه تفسیر کرده‌اند جمعی از مفسرین سعی را برفتن بشتاب
چنانکه معنی ظاهر اینست که ظاهر است که شتاب
واجب نیست بلکه واجب اصل رفتن است
و بعضی تفسیر کرده‌اند بشتاب رفتن قلبی و خضوع
و خشوع و آن واجب نیست بلکه سنت است و در تفسیر نیز واجب
علی بن ابراهیم که از اعاظم محدثین امامیه است
اینست تفسیر کرده بجا آوردن اعمال که در
روز جمعه سنت است مثل شارب و ناخن گرفتن
و کندن موی زیر بغل و غسل کردن و بوی خوش
کردن و پوشیدن پاکیزه‌ترین جامه‌های خود و مانند
آن امام فخر رازی نیز در تفسیر کبیر نقل این معنی را
و بنابرین ظاهر است که امر از برای استحباب است

و شیخ رحمه الله در تهذیب روایت کرده از زراره
بسند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در تفسیر
قول خدای تعالی فاسعوا الی ذکر الله فرموده
اعملوا و عجلوا یعنی عمل کنید و تعجیل کنید
و ظاهر است که این اشاره است بمبادرت و تعجیل
مذکور شد پس حمل بر استحباب متعین باشد
و محقق [illegible] در آخر آیه فرموده‌اند
که این بهتر است از برای شما ظاهر آن استحباب
است وجه هشتم آنکه بر تقدیر تسلیم ظهور امر
در وجوب میگوییم که وجوب اعم از تخییری و عینی
است پس ممکنست مراد بوجوب جمعه باشد معنی
اعم که در بعضی از زمان و در بعضی امکنه عینی باشد و
و در بعضی دیگر تخییری اگر گویند که حمل بر وجوب
تخییری و عینی معا تحکم است بلکه باید ثابت شود و در
مانحن فیه ثابت نیست میگوییم که احادیث که
قبل ازین نقل کردیم دلالت میکند بر وجوب
ظهر چهار رکعت مطلقا یا مخصوص کافیست از
برای حمل بر وجوب تخییری وجه نهم آنکه بر
تقدیر تسلیم ظهور آیه در وجوب عینی نماز جمعه

حتی در زمان غیبت میگوئیم هر دو راست عرف این از ظاهر
وبخصوص از زبان معصوم علیه السلام با جمل اعم از وجوب
عینی وتخییری نسبت الحق نقل کردیم از اجماع بر نفی
از وجوب عینی در زمان غیبت و تأیید و تقویت
کردیم از اینها لازم میکرد تاویل ظواهری که مخالف باشد
با اجماع واجب است و همه از علما تمام بر انچه جاهای
انکه سوئد است وبکر نیز با اجماع باشد و در استدلال
باین ایه کریمه برین مطلب سبحان وبکر است
نزل کردیم ودیگر اینها از حرف زیاد ولی المنتسب
ودیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی و شیخ ره در تهذیب بسند
صحیح از ابی بصیر ومحمد بن مسلم از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده ان الله عز وجل فرض
فی کل سبعة ایام خمسا وثلثین صلوة منها صلوة
واحدة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض
والمملوک والمسافر والمرأة والصبی یعنی بدرستی که
خدای عز وجل فرض کرده است در هر هفته
سی و پنج نماز از انها است نماز واجب بر هر
مسلمانی هست انکه حاضر شود از ان پنج کس بیمار
و بنده ومسافر وزن وکودک پس فرمان حضرت

تصریح شده بلفظ فرض که دلالت میکند بر تاکید وجوب
وبعموم حکم در هر هفته و بر هر مسلمانی وتخصیص جمع
کردن نماز جمعه با نمازهای دیگر که مخصوص هست
بزمان حضور دلالت میکند انکه نماز جمعه هم چنین
است جواب اول این حدیث ظاهر نمیشود
مگر انکه در جمله سی و پنج نماز که در هر هفته فرض است
یک نماز واجبی هست که بر هر مسلمانی هست که
ظاهر شود واز او اما انکه ان کدام نماز است وچه
شرط دارد واصلا ظاهر نمیشود و احتمال دارد نزاع
ندارد وجه ما میگوییم که نمازی که در هر هفته واجب
و بر همه مسلمانها هست حضور ان نماز جمعه است
که امام بگذارد یا نایب او شما میگوئید که ان نماز
جمعه است که عادلی بکند از دو سه کس هست در وجوب
نماز جمعه با امام یا نایب او وجوب ان با هر عادلی
مستحضر پس بر شما است اثبات ان بدلیل دیگر و
تمسک باین حدیث نفعی ندارد و جمع کردن ان با نمازهای
دیگر دلالت نمیکند مگر بر اشتراک جمیع در وجوب در جمیع
شرائط زیرا که شکی نیست که در شرائط اختلاف دارند

چه حضور عادل نیز که شما شرط کرده اید در نمازهای دیگر شرط
نیست و همچنین شرایط دیگر اگر کسی گوید که هرگاه امام یا نایب
او شرط باشد پس در زمان غیبت باید همه نماوی ان نماز
جمعه واجب نخواهد بود گفتیم حکمی میگوییم که در هر هفته
بر هر مسلمانی واجبست اما مشروط است بقدرت و
اشتراط قدرت در همه واجبات ثابت است
پس در زمان غیبت نیز اصلا وجوب باقی است اما
ساقط شده بسبب غیبت امام و عدم قدرت بر آن
و این باعث تخصیص حکم کلی نمیشود چنانکه بنا بر مذهب
شما در جایی که عادل نباشد وجوب آن ساقط میشود و
و این منافات ندارد با عموم حکم بوجوب آن و اگر گویند
که ظاهر حدیث اینست که وجوب بالفعل در هر وقت ثابت
است بر هر مسلمان و ساقط نمیشود اصلا و تخصیص آن بغیر
زمان غیبت معقول نیست چه لازم می آید خروج اکثر
افراد عام و آن جایز نیست نزد اکثر محققین اصولیان
و چگونه کسی تجویز کند که معصوم در مقام بیان حکم
شرعی مبالغه کند در وجوب امری و بگوید که آن
واجبست در هر جمعه بر هر مسلمانی بعد از وجود و با
وجود این ثابت نباشد از برای هیچکس از اهل عصر او

و نه از برای

و نه از برای مسلمانان بلکه ثابت باشد بر اندکی از زمان
گذشته و اندکی از زمان آینده که آن زمان
محمد صلی الله علیه و آله باشد و زمان خلافت حضرت
امیر المومنین علیه السلام و اندکی از زمان حضرت امام
حسن علیه السلام و زمان حضرت قایم علیه السلام و اما
در زمان غیبت و زمان باقی ائمه علیهم السلام واجب
نباشد نیز انکه زمان حضور که معتبر است در وجوب
عینی بنا بر مذهب قائلین باشتراط امام یا نایب او
زمان حضور معصوم و تسلط او است پس زمان
عدم تسلط ائمه علیهم السلام حکم زمان غیبت دارد
چنانکه بعضی از علما تصریح بان کرده اند جواب میگوییم که
از حدیث مذکور ظاهر نمیشود مگر ثبوت اصل وجوب
در همه ازمنه نه ثبوت آن بالفعل و عدم سقوط
آن و شما نیز ناچار است از قول بان چه در زمان
عدم تسلط ائمه علیهم السلام و در اکثر زمان غیبت
وجوب جمعه ساقط بوده بنا بر مذهب شما نیز باعتبار
فقد و عدم امکان اقامت آن چنانکه شما خود اعتراف
نموده اید که ترک علما در مدت مدید بان بوده پس
وجوب بالفعل بنا بر مذهب شما نیز ثابت نبود

در این مدت مگر در قلیلی از ازمنه که بمیامن برکات
دولت سلسله علیه صفویه لا زالت قائمة الی قیام
القائم علیه السلام نصره در بعضی بلاد زائل شده و قلیلی
از ازمنه قبل از آن نیز در بعضی بلاد پس چگونه توان
حمل نمود حدیث مذکور را بر وجوب بالفعل در هر
جمعه بر هر مسلمان و این بسیار ظاهر است و بر تقدیر
تسلیم میگوئیم که حکم بعدم وجوب بالفعل اصلا در
زمان غیبت مسلم نیست بلکه ممکن است که حضرت
قائم علیه السلام بر بعضی بلاد مسلط باشد و جمعی کثیر
نیز با او باشند چنانکه در بعضی روایات آمده و در
آنجا نماز جمعه بر ایشان واجب باشد بالفعل و بگذارند
آنرا و همچنین حکم بامکث بودن در زمان تسلط ائمه
علیهم السلام نیست بغیر آن مسلم نیست چه ممکن
است که زمان قائم علیه السلام بسیار زیاده
بر آن باشند بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود
که چنان خواهد بود از ایام و ثانیا آنکه ممکن است
که مراد ستی هیچ نماز که در هر جمعه واجبست
نماز ظهر جمعه باشد مطلقا خواه دو رکعتی خواه
چهار رکعتی با نمازهای دیگر نه خصوص جمعه و مراد

دو رکعتی

١٢٨ دو رکعتی بلکه این ظاهر تر است چه وجوب این عام است
بخلاف خصوص جمعه و مراد بقول آنحضرت انها نها
بگذارند واجب بعضی از افراد آن نماز باشد از اجزاء
ستی و هیچ و ما بنا بر این میگوئیم که این حدیث دلالت
نمیکند مگر بر این که از افراد این نمازها یک
نمازی است که واجب است بر هر مسلمان
که ظاهر شود آنرا و ظاهر است که جائز شدن
بان فرع وقوع و تحقق آنست که و استفاده
این شرط از اصل عبارت بعنوان نمود پس ما
میگوئیم که آن نماز امام یا نائب او است که
واجب است بر هر مسلمان حضور بآن هرگاه متحقق
شود آن و ثانیا آنکه مراد نماز واجبی که از جمله
ستی هیچ نماز است که در هر جمعه فرض است
آن اصل نماز جمعه است یعنی دو رکعت با خطبه
و وجوب و فرض بودن آن شاید بر امام باشد
چه مفروض علیه در حدیث ظاهر نیست ممکن است واظ
باشد باستطاعة که در همه تکالیف معتبر است
و بر هر مسلمان است حضور بآن هرگاه متحقق
شود آن چنانکه از عبارت … مستفاد

ملکو مذکور صح

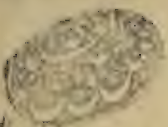
منسوخ و چنانکه مذکور شد اگر گویند که حضور بنماز امام را
مسلمانان چگونه واجب باشد با تفرق ایشان در اطراف زمین
میگوییم که آن واجب است بر هر مسلمان مگر آنکه دور
باشد زیاده از دو فرسخ و این استثنا اگرچه در این
حدیث مذکور نیست اما مراد است بقرینه اجماع و
دیگر تقدیم جواز چنین استثنای باعث آنکه آنچه
بیرون میرود با بسیار زیاده است از آنچه باقی
میماند در حکم عام مسلم نیست مگر ظاهر چنانکه محققین
علمای اصول تصریح بآن کرده اند آنست که جایز است
تخصیص استثنا تا منتهی شود بواحد مثل له علی
عشرة الا تسعة و در بعضی اقسام دیگر تخصیص جایز
است نزد محققین ظاهر آنست که هرگاه آنچه باقی
مانده از مدلول عام کثیر فی الواقع باشد جایز است
تخصیص هر چند آنچه بدر رود تخصیص زیاده از آن باشد
چنانکه ظاهر میشود بتامل در این مسئله در اصول پس
بنابر این استثنای مذکور محذوری ندارد و بلکه
استثنای که در بنا احادیث وارد شده اند چنین
است چه آن هیچ کس با یک کس که استثنا شده اند
بسیار زیاده اند آنچه باقی مانده بر احتمالی که

حمل کو

حمل شود و کلام بر آن چنانکه گذشت مثل ظاهر میشود و دلالت امر بلفظ
وجوب اعم از تخییری و عینی است و تخصیص بلفظ فرض
پس چگونه استدلال بآن توان کرد در خصوص عینی
بلکه ممکن است که استعمال لفظ فرض که دلالت
بیشتر بر تاکید وجوب در مجموع سی و پنج نماز و لفظ واجب
که دلالت بر آن تاکید ندارد و در خصوص جمعه اشاره
باشد با آنکه وجوب در خصوص آن نماز از قبیل اظهار دیگر
مثبت بلکه گاهی عینی است و گاهی تخییری است با آنکه
در این حدیث حکم نشده بوجوب آن بر هر مسلمان مگر بوجوب
آن مجملا پس همین که وجوب در بعضی از زمان متحقق
شود کافی است در صدق این حکم و بعد از آن
فرموده اند که بر هر مسلمانست الا که بر نه گروه را
و ظاهر است که این عبارت بر نفقه بری که دلالت
کند بر وجوب زیاده از وجوب یعنی اعم از عینی و
تخییری نخواهد کرد پس تعبیر این عبارت اشاره توان
بود تا بی که خصوص آن نماز چنین زوری دارد و نیاز بر
او ذال آن در جمله سی و پنج نماز فرض در هر هفته بطریق
تغلیب که خواهد بود و چنانکه در وجه دوم ذکر کردیم که
مراد بقول آن حضرت اذ از نهاد است ان نماز که از او

آنهاست امر ظاهر است چه بنا بر این خصوص جمعه در جمله ١٣١
نمازهای فرض شمرده نشده و بلکه اعم از آن و از ظهر
و شکی در فرض بودن آن اگر گویند که وجوب تخییری
ثابت است نسبت باکثر آنها که استثنا شده چه
بنده و بیمار و مسافر نیز مخیرند میانه جمعه و ظهر و چنین
نیست که جمعه اصلا نتوانند گذارد پس اگر مراد وجوب
تخییری باشد استثنا آنها معقول نباشد میگوئیم که
شاید جمعه با وجوب تخییری افضل باشد از ظهر از برای
غیر این هفت کس و از برای این هفت کس افضل نباشد
و اگر افضل نیز باشد چندان فضیلتی از برای غیر
این ان دارد و نه استثنا باشد پس استثنا ایشان
جهت آن باشد و فاما آنکه و بعد از تسلیم ظهور در
در وجوب عینی باید که از ظاهر صرف شود و بر اعم از
وجوب تخییری محمول شود بسبب آنچه بیان کردیم
از اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت
و دلایل دیگر یا آن بالتخصیص داده شود وجوب عینی
در زمان حضور امام و دعوی عدم جواز حمل تخصیص
ساقط است بالجمله آنکه نمودیم با آن [illegible]
آنرا دیگر گفته اند که روایت کرده است شیخ صدوق

١٩١م



رحمه الله در فقیه بسندی صحیح از زراره از امام
محمد باقر علیه السلام که فرموده تا و انما فرض الله
١٣٢ عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة
واحدة فرضها الله عز وجل فی جماعة وهی الجمعة ووضعها
عن تسعة عن الصغیر والکبیر والمجنون والمسافر والعبد
والمرأة والمریض والاعمی ومن کان علی راس
فرسخین تا آخر حدیث یعنی بدرستی که فرض کرده است
خدای عز وجل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و پنج
نماز که از جمله آنهاست یک نماز که فرض کرده است
آنرا خدای عز وجل در جماعت و آن جمعه است
و ساقط کرده است آنرا از نه کس از کودک و پیر
و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی
که بوده باشد بر سر دو فرسخ و روایت کرده است
این حدیث را ثقة الاسلام نیز در کافی بسندی
معتبر از زراره بی لفظ انما که در اول حدیث واقع
شده و بنا بر این ترجمه اش این خواهد بود که فرض
کرده است خدای عز وجل بر مردم از جمعه تا جمعه
سی و پنج نماز تا آخر و شیخ رحمه الله نیز روایت
کرده این حدیث را در تهذیب از کافی فی وجه الاستدلال

بایں حدیث نیز تردد ممکن است با آنکه مذکور شد و در حدیث
سابق جواب ازین استدلال نیز رد ممکن است بجواب
از استدلال بحدیث سابق بهمان طور و دران حدیث
تصریح نشده بود بوجوب در هر جمعه بر هر مسلمان و در اینجا
نشده و ملاحظه شده بوجوب عموم و بر تقدیر ظهور آن
در عموم میتوان که ظهور آن حدیث نیست چنانکه ظاهر است
پس استدلال باین ضعیف تر باشد و حاصل جواب اولا
اینست که ازین حدیث ظاهر نمیشود دیگر آنکه فرض در جائی
هیچ نماز که فرض کرده است ایشان را خدای عز و جل بر مردم
از جمعه تا جمعه مگر نماز است که فرض کرده است ازا خدای عز و جل
در جماعت مگر آنکه آن چه نماز است و هر شرط دارد و معلوم
نیست و دران نزاع هست ما نمیگوییم که آن نماز جمعه امام است
یا نایب او و شما میگویید که آن نماز جمعه است که هر عاملی
بگذارد و پس بر شما است اثبات چنانکه در جواب از استدلال
بحدیث سابق بیان کردیم اگر گویند که درین حدیث
بیان شده که آن جمعه است پس باید که جمعه واجب باشد
و شرایط هر چه از خارج ثابت شود و اشتراط عادل
از خارج ثابت شده و اشتراط امام یا نایب او مسلم
نیست جواب میگوییم که حضرت بیان نفرموده که آن امام

یک نماز است

یک نماز است و ظاهر است که جمعه بمعنی حقیقی لغوی که
عبارت از روز آدینه باشد مراد نمیتواند بود و
چه آن نماز نیست پس باید که مجاز در غیر آن
مستعمل شده باشد یا حقیقت شرعی در
غیر آن شده باشد و بر هر تقدیر معنی آن مجازی
یا حقیقت شرعی که دران مستعمل شده باشد
مشخص نیست که جیست اما نماز دو رکعت
بر شرایط خاص که روز آدینه از امام یا نایب
او بگذارد و یا هر عادلی بگذارد و یا هر که بگذارد
و هر گاه مشخص نباشد پس ما حکم نمیکنیم بوجوب آنچه
مشخص هم دو ان نماز است که امام یا نایب او
بگذارد و ترک نمیکنیم غیر آن را تا مشخص شود
پس بر شما است اثبات آنکه نماز است که هر عادلی
بگذارد و هر سبیل که دیگر و تمسک باین حدیث موقوفی
نمیکند و بر تقدیر تسلیم آنکه مراد نماز جمعه مطلق
دو رکعت با خطبه است میگوییم که مراد بقول
حضرت و آن جمعه است اینست که آن نماز
نماز جمعه است یعنی از افراد آن نه آنکه آن

امام

بلکه نماز مطلق نماز جمعه است ثانیاً آنکه لازم باید که مطلق
نماز جمعه در هر هفته واجب باشد و فصل جواب
ثانیاً نیز نزدیک است بانچه در جواب اول از استدلال
بحدیث سابق ذکر کردیم و آن اینست که شاید نمازی که
از جمله سی و پنج نماز فرض بر مردم شمرده شده اعم از
نماز جمعه و ظهر باشد و موید اینست لفظ اینما که در این
حدیث واقع شده چه مفاد آن چنانکه در سابق
اینست که نمازی فرض نشده بر مردم بغیر این سی و
پنج نماز و اگر خصوص جمعه از جمله آنها شمرده شود چنین
نیست چه ظهر چهار رکعت نیز فرض است بر بعضی که
ساقط شده جمعه از ایشان و اگر مطلق ظهر و جمعه از جمله
آنها شمرده شود از این راه اشکالی نیست و این ظاهر
است و همچنین موید اینست الحکم اولا الحضرت حکم کرده
بفرض بودن سی و پنج نماز بر همه مردم چنانکه مستدل
فهمیده و بنای استدلال بر آن است پس بعد از آن
حکم نموده که یکی از آنها جمعه است و آن موضوعست
از نه کس منافی آنست ظاهرا چه بنا بر این یکی از آن
سی و پنج نماز بر همه کس فرض نخواهد بود بخلاف آنکه

مطلق نماز

مطلق ظهر از جمله سی و پنج نماز شمرده شود چه بنا بر این همه
آن سی و پنج نماز بر همه کس واجب باشد و جمعه که یکی از
افراد آنها باشد از بعضی ساقط باشد و منافی
هست بیان کلامین بنا بر این مراد بقول الحضرت
از اینهاست یکی نماز باشد این باشد که از جمله افراد
آن نماز نماز از اجزا سی و پنج تا یک نماز یست
که فرض کرده است از خدای تعالی در جماعت و آن
جمعه است و ظاهر است که این عبارت دلالت
ندارد مگر بر فرض بودن جمعه و فی الجمله بر همه کس و در
همه اوقات اگر گویند که ظاهر اینها اینست که
بیان جزوی از اجزا باشد یا فردی از افراد
و ظاهر است که جمعه از افراد پنج تا نشنوانده بود بلکه از
افراد یکی از اجزای آنهاست و حمل منها بر آن بعید است
جواب گوییم مسلم است که هر یک از این سی و پنج تا
افرادی دارند و مراد با فراد سی و پنج تا این افراد
است نه افرادی که مجموع سی و پنج تا بر آنها صادق
باشد پس مراد بمنها اینست که این از جمله افراد
یک نماز است چنین و حمل بر این معنی بعیدی ندارد
خصوصا بعد از ملاحظه مؤید لکلام مذکور شده و دیگر آنکه

مؤید الاحکام

هرگاه گویند که فرض کرده است خدا بر هر یک از مردم
سی و پنج نماز لازم نیست که سی و پنج نماز فرض شده باشد بر
هر یک از آنها بر هر یک از مردم فرض باشد بلکه ممکن است
که چند نماز باشد و بر هر یک سی و پنج تا از آنها
فرض باشد اما نمی‌بینی که اگر کسی بگوید که پادشاه
بیرون آمد و بهر یک از امراء ده خدمت فرمود لازم
نیست که ده خدمت بوده باشند که هر یک از آنها
بهر یک از امراء فرموده باشد بلکه ممکن است که بهر کدام
ده خدمت جدا فرموده باشد و بنابرین مراد مستفها
این تواند بود که یکی از آن نمازها که سی و پنج تا
از آنها بر هر یک از مردم فرض شده جمعه است و لازم
نیست در این صورت اینکه نماز جمعه بر همه مردم فرض
باشد همچنین بر بعضی فرض باشد کافیست و این ظاهر است
و نظیر آنست که بگویند در مثال مذکور که یکی از آنها
خدمت خوبی بود که بفلان فرمود چنانکه باندک
تاملی واضح میشود و اگر گویند که هرچند از این
عبارت ظاهر نشود وجوب جمعه بر هر کس اما از این
عبارت وضعها عینی نشود ظاهر میشود چه آن ظاهر
در این که در غیر آن نه کس بر همه کس واجب است

بلکه هم

سیم گویم ممکن است که مراد از آن این باشد که در هر وقت
که واجب است بر همه کس واجب است بغیر آن کس
و بنابرین ساده وجوب مخصوص باشد بزمان حضور امام
و نزاع من در آن اگر کسی گوید که بر تقدیری که جمعه واجب
نمازها باشد که بر همه کس فرض شده پس این کلام جاری
جایگاه باشد که وجوب آن بر همه کس در بعضی اوقات
باشد نه همه اوقات پس طلب بود و همچنانکه مسیحانا
و چگونه میگویم که هرگاه گویند که جمعه واجب است
بر هر یک از مردم ظاهر آنست که بر اهل زمان غیبت
نیز واجب باشد چه اینها نیز داخل مردم اند و تخصیص
مردم بعضی از آن خلاف ظاهر است و محتاج است
به تمسک بمخصص و کلام مثل از تمسک بآن است و دیگر آنکه
گفتیم در استدلال بحدیث سابق در جواب
چهارم و پنجم اینجا نیز جاریست و آن ظاهر است
و دیگر آنکه در این حدیث وارد شده از سقوط جمعه از کسی که
بر سر دو فرسخ باشد اگرچه بعضی از علما قائل بآن شده
اند اما مخالف مشهور است چه مشهور اینست که
بر کسی که بر سر دو فرسخ باشد نیز واجب است و از
کسی که زیاده از آن دور باشد ساقط و چندین حدیث

بیت

نیز دلالت برین میکند و دیگر آنکه صدوق رحمه الله بعد از
آنچه نقل شد بفاصله کلام دیگر نیز آورده و ظاهر آنست که ١٣٩
تتمه همان خبر باشد چنانکه الحال نیز اشاره بآن
کردند و آن اینست والقراءة فیهما بالجهر والغسل
فیهما واجب وعلی الامام فیهما قنوتان قنوت فی الرکعة
الاولی قبل الرکوع وفی الرکعة الثانیة بعد الرکوع
ومن صلی وحده فعلیه قنوت واحد فی الرکعة الاولی
قبل الرکوع یعنی قرائت دران بجهر است و غسل دران
واجب است و بر امام در ان دو قنوت است یک
قنوت در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت
دوم بعد از رکوع و هرکه بگذارد آنرا تنها پس بر اوست
یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع و پوشیده
نماند که حکم بوجوب غسل جمعه که دران واقع شده خلاف
مشهور است و حمل وجوب بر تاکید استحباب
قریب می شود و بر حمل آن در نماز جمعه نیز بر غیر وجوب
عینی واقع شده و دران که هرکه بگذارد آنرا
تنها اگر مراد از گذاردن آن باشد که دو رکعتی
تنها چنانکه ظاهر آنست پس هیچکس قایل بآن نشده
بلکه اجماع مسلمانان است بر وجوب اجتماع دران

١٤٠
نماز و در همین حدیث نیز تصریح بآن شده و اگر
از ظاهر صرف شود و حمل شود بر گذاردن چهار
رکعت تنها یا جماعت مانند آنچه واقع شده که درو ست
یک قنوت در رکعت اول خلاف اجماع علمای است
چه همه قایل اند که ظهر جمعه هرگاه چهار رکعتی گذارده
شود مانند نمازهای دیگر یک قنوت دارد و در
رکعت دوم پس معلوم که در نقل این حدیث
سهوی واقع شده و با وجود آن باعتماد
نماز بر آن ضعیف شود و استدلال باین و شیخ
صدوق رحمه الله خود بعد از نقل این کلام فرموده
که تفرد بهذه الروایة حریز عن زرارة والذی
استعمله وافتی به ومضی علیه مشایخی رحمة الله علیهم
هو ان القنوت فی جمیع الصلوات فی الجمعة
وغیرها فی الرکعة الثانیة بعد القراءة وقبل الرکوع
یعنی منفرد است باین روایت حریز از زراره
و آنچه من عمل میکنم بآن و فتوی میدهم باین
و رفته اند بآن مشایخ من رحمه الله علیهم آنست که
قنوت در همه نمازها در جمعه و غیر آن در رکعت
دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع است یعنی در نماز

رکعت قنوت خوانده شود یا در هر نمازی که تنها گذارده
شود خواه جمعه یعنی ظهر جمعه که بی خطبه یا تنها گذارده
شود و خواه غیر آن قنوت در رکعت دوم بعد از
قرائت و پیش از رکوع است لیکن الخ در این
حدیث واقع شده که اگر تنها گذارده شود یک
قنوت است در رکعت اول لیکن معمول به نیست پس شیخ
صدوق رحمه الله که در اول کتاب گفته که آنچه من در این
کتاب نقل میکنم عمل میکنم بآن و حجت است میان من
و خدا اشاره کرده که این حدیث از اجماعیت و یا
وجوب این استدلال بآن ضعیف کرده و این ظاهر
است و دیگر استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده شیخ
صدوق رحمه الله بسند صحیح از زراره که گفت قلت له علی
من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المؤمنین
ولا جمعة لاقل من خمسة من المؤمنین احدهم الامام
فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امّهم بعضهم وخطبهم
یعنی گفتم باو بر که واجب می شود جمعه گفت بر هفت
کس از مسلمانان و نیست جمعه از برای کمتر از پنج کس
از مسلمانان یکی از ایشان یعنی از آن پنج کس یا هفت

کی امام

کس امام باشد پس هرگاه جمع شوند هفت کس و نترسند
امامت کند ایشان را بعضی از ایشان و خطبه بخواند
برای ایشان گفته اند وجه استدلال باین حدیث
آنست که آنحضرت فرموده واجب است بر هفت
کس از مسلمانان و تخصیص آن به امام در مقام
بیان است پس این دلالت میکند بر ثبوت
حکم بر سبیل عموم الی تخصیص و تقییدی و مؤید
آنست آنکه سائل سوال کرده بلفظ من که موضوع
است از برای سوال از برای تشخیص و تعیین
و خصوصیت نه از کم و مقدار پس گویا که حضرت
فرموده است که معتبر نیست در آن هیچ خصوصیتی
مگر اعتبار هفت کس از مسلمانان که بعد از آن
تاکید فرموده اند این را بقول خود پس هرگاه جمع
شوند هفت کس تا آخر چه آن نیز دلالت میکند
بجهت عرف یا بجهت قرائن حالی و مقالی بر
عموم و همچنین قول آنحضرت امامت کند ایشان را
بعضی از ایشان بر سبیل اطلاق یا تخصیص
بامام و نایب او موید تعمیم است جواب اولا
ظاهر عبارت فقها آنست که این روایت نیز

تتمه روایت سابق است پس از آن حدیث علیحده
حساب کردن مشکل است و ازینجا که استدلال
باین حدیث خالی از ضعفی نیست و ثانیاً آنکه ظاهر است
که غرض آنحضرت علیه السلام ازین جواب بیان
عددی است که جمعه بر ایشان واجب میشود
وازین جهت اصلاً شرایط امام و ماموین بغیر عدد
چیزی مذکور نشده و بقرینه این معلوم میشود که مراد
سائل نیز همین بوده و آنچه گفته اند که سؤال موضوع است
از برای سؤال از تعیین و تشخیص از عدد و مقدار
مسافت نماز و با آنکه در اینجا مجاز در عدد مستعمل
شده باشد و چگونه کسی دعوی کند که مراد حضرت علیه السلام
اینست که معتبر نیست در نماز جمعه هیچ خصوصیتی مگر
اعتبار هفت کس با این همه خصوصیات و شرایط
که در آن معتبر است و این بسیار غریب است و بنا
برین پس استدلال باین حدیث در تعیین شرایط
امام یا ماموم وجهی ندارد اصلاً و ثانیاً آنکه در این
حدیث تصریح شده که یکی از آن امام باشد و ظاهر
از آن امام معصوم است علیه السلام چنانکه قبل ازین
نقل شد از علامه رحمه الله در منتهی پس این حدیث
دلیل است بر رد مذهب ایشان نه ثبوت آن

الجواب کم

این جمیس

بر تقدیری که امام ظاهر در معصوم نباشد ظاهر است
که ظاهر در شمول باشد پس نماز ظهر نیز نخواهد
بود و با وجود این استدلال باین حدیث بر عموم
ساقط است و بر تقدیر ظهور در عموم ممکن است
کلام در آن از برای مجتهد باشد و معهود امام معصوم
یا نایب او باشد و حمل امام بر مجتهد بعدی ندارد و خصوصاً
درین مقام بنا بر ظهور اشتراط امام معین مذکور در اشتهار
آن نزد امامیه و در اینجا آنکه ممکن است که اشتراط
امام یا نایب او در مفهوم جمعه و معنی آن معتبر باشد
چنانکه قبل ازین مذکور شد و کلام قاضی سعد الدین
ابن براج که قبل ازین مذکور شد اشعار بان دارد
چنانکه بتامل در آن ظاهر شود یا آنکه امام در جمعه از برای
مجتهد باشد و معهود جمعه امام یا نایب او باشد بنا بر
اشتهار اشتراط مذکور نزد امامیه و بر هر تقدیر
مراد با امام نیز همان امام خواهد بود و بنا برین
استدلال باول حدیث ساقط خواهد بود و اما قول
آنحضرت یعنی هرگاه جمع شوند یعنی افاده عموم میکند
چنانکه قبل ازین مذکور شد که اذا موضوع از برای
عموم نیست و دعوی فهم عموم از عرف مسلم نیست

و قوت این عالیه و مقالیه که وجوبی شده معلوم شد و قول
حضرت که امامت کند ایشان را بعضی از ایشان
اگرچه ظاهر اطلاق است لکن امام مقرر به امام که پیشتر
مذکور شده ممکن است که مراد بعضی همان امام باشد
که مذکور شده خصوصاً که گفته اند که اصل امام از برای
عهد است و ثانیاً اینکه قول آنحضرت که واجب است
بر هفت کس دلالت میکند بر زیاده از وجوب
بمعنی اعم از تخییری مطلق اطلاق واجب بر مستحبات
نیز در احادیث بسیار شده چنانکه متتبع ظاهر میشود
و شیخ طایفه تصریح بآن کرده در چندین موضع
از تهذیب اگر گویند که وجوب تخییری نسبت
به پنج کس نیز ثابت است پس باید که وجوب بر هفت
کس بر وجوب عینی حمل شود و در همین حدیث
اشاره باین شده چون فرموده اند که واجب است
بر هفت کس و نیست از برای کمتر از پنج کس یعنی
کمتر از این پنج را جایز نیست و پنج تا را هفت تا
جایز است که واجب تخییری است و بر هفت تا واجب
است یعنی واجب عینی میگوییم که ممکن است که
بر پنج تا و هفت تا هر دو واجب تخییری باشد اما از برای

هفت تا

هفت تا جمعه بیک فضیلتی با زیادتی فضیلتی واجب باشد
نه که از برای پنج تا ان باشد و کلام حضرت اشاره
بآن باشد و اما قول آنحضرت که امامت کند
ایشان را بعضی از ایشان پس ظاهر در وجوب تخییری
است چه امر امامت در جمله صحیحه دلالت ندارد بر زیاده
از جواز یا رجحان و این ظاهر است و دیگر استدلال
کرده اند بآنچه روایت کرده است شیخ طایفه رحمه الله
در تهذیب و استبصار بسندی صحیح از منصور از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده یجمع
القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد فان کانوا
اقل من خمسة فلا جمعة لهم و الجمعة واجبة علی کل احد
لا یعذر الناس فیها الا خمسة المرأة و المملوک
و المسافر و المریض و الصبی یعنی نماز جمعه میکنند از جمله
قوم روز جمعه هرگاه بوده باشند پنج کس یا بیشتر
پس اگر بوده باشند کمتر از پنج کس پس نیست جمعه
از برای ایشان و جمعه واجب است بر هر احدی
معذور نیستند مردم در آن مگر پنج کس زن
و بنده و مسافر و بیمار و کودک چون قول آن
حضرت جمعه میگذارند قوم تا قول او و جمعه واجب است

دلالت نمیکند مگر بر بیان عدد معتبر در جمعه مثل حدیث
سابق پس استدلال بآن بر ثبوت یا نفی شرائط
دیگر وجهی ندارد و با آنکه در آن امریت و جمله فعلیه
دلالت نمیکند مگر بر جواز یا رجحان پس وجوب عینی
از کجا ثابت شود و ممکن است نیز قوم اشاره
بجمعی خاص باشد که معهود ایشان بوده باشد و وجود امام یا نایب
او در آن [illegible] و اما قول آنحضرت و جمعه واجب است
بر هر احدی و معذور نیستند مردم در آن پس در آن
نیز احتمال حمل بر وجوب تخییری یا تاکید استحباب
دارد و چنانکه در حدیث در باب غسل جمعه واقع شده
که واجب است در سفر و حضر و رخصت داده
شده از برای زنان ترک آن در سفر بسبب
کمی آب و مراد تاکید استحباب است بنابر مشهور
بلکه در مستحبات زیاده بر این تاکید بسیار واقع شده
چنانکه متتبع ظاهر میشود پس [illegible] و در چنین
مستحبی که فرد واجب نیز باشد و بر تقدیر ظهور در
وجوب عینی واجب است صرف از آن و حمل بر اعم
از وجوب تخییری بسبب اجماع و دلایلی که قبل از این

مذکور شد

مذکور شد و بر تقدیر وجوب عینی میگوییم که از این
حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه بر هر احدی و
قبل از این مذکور شد که ممکن است که اشتراط امام
یا نایب او در مفهوم جمعه و معنی آن معتبر باشد یا آنکه
لام در آن از برای عهد باشد و معهود جمعه امام یا نایب
او باشد پس دلالت نمیکند بر وجوب نماز دو رکعتی با
خطبه مطلقا و بر تقدیری که اشتراط مذکور در مفهوم
جمعه معتبر نباشد و جمعه بمعنی نماز دو رکعتی با خطبه باشد
مطلقا میگوییم که این عبارت ظاهر نمیشود مگر وجوب
جمعه یعنی [illegible] از آن بر هر احدی و گاه باشد که
آن جمعه باشد که امام میگذارد و یا نایب او و ما هم قائل
ایم که آن بر هر احدی واجب است و معذور نیست
هیچکس در آن نهایت مشروط است باستطاعت
و در همه تکالیف ثابت است و در هر حکمی باید ملحوظ
شد و بر تقدیر تنزل از همه اینها میگوییم واجب
است تخصیص آن بصورت وجود امام یا نایب او
بسبب آنچه ذکر کردیم از اجماع و دلایل آن و بگره
استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده است
شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح از ابی بصیر
و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

که فرموده من ترک الجمعة ثلث جمع متواليات طبع الله ۱۴۹
علی قلبه یعنی هر که ترک کند جمعه را سه جمعه
پی در پی مهر کند خدای تعالی دل او را و وجه استدلال
آنکه هر که ترک کند شامل زمان حضور و غیبت هر دو
هست و مبالغه تاکید در آن ظاهر است چه مهر کردن
دل شایع شده استعمال آن در قرآن و احادیث
در کفار بسبب نهایت تعصب و عناد از سنگ کند
حق در دلهای ایشان و واضح میشود اصلاً پس
گویا مهر کرده است خدای تعالی بر آنها جواب قبل
از این مذکور شد که ممکن است که در مفهوم جمعه اشتراط
امام یا نایب او معتبر باشد یا آنکه لام از برای عهد
باشد و معهود جمعه امام یا نایب او باشد و نزاعی
نیست در وجوب عینی جمعه و بر تقدیر تنزل میگوییم
واجب است تخصیص کلام بجنس جمعه پس هر که ترک
کند از آن با قدرت بر آن مهر شود دل او و دلیل
اجماع و دلائل دیگر بر عدم وجوب عینی در زمان و مؤید
اینست آنکه مثل این مضمون در بعضی احادیث
واقع شده با تصریح اشتراط امام چنانکه روایت
کرده احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن
بسندی ظاهر الصحة از زراره از امام محمد باقر

۱۵۰ علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فریضة والاجتماع
الیها فریضة مع الامام فان ترک رجل من غیر علة ثلث
جمع متوالیة ترک ثلث فرایض ولا یدع ثلث فرایض
من غیر علة الا منافق یعنی نماز جمعه فریضه است
و اجتماع بسوی آن فریضه است با امام پس اگر
ترک کرده شود بعلتی سه جمعه پی در پی ترک کرده
می شود سه فریضه و ترک میکند سه فریضه را بعلتی
مگر منافق و پوشیده نماند که این حدیث ظاهر
است در اشتراط امام در فریضه بودن جمعه و ظاهر
از آن خصوصاً در این حدیث امام معصوم است
چنانکه از ما ظاهر میشود و بر تقدیر عدم ظهور در آن
ظاهر که ظاهر در شمول آن نسبت بما نیز نخواهد بود و بر
تقدیر اجمال ثابت نمیشود دیگر وجوب آنچه مستحق آن
و آن جمعه با امام معصوم است و پوشیده نماند
تصریح با اشتراط امام در این حدیث و سببیت
بر تقیید و بعد خالی از آن نیز با آنچه احادیث
ائمه علیهم السلام بعضی مفسر بعضی دیگر مانند آیات
قرآن مجید چنانکه در احادیث تصریح بآن شده و بر
تقدیر عدم تخصیص حمل بر وجوب کفائی و تا کنند اجماع

ممکن است و در سنتها ابعد در مبالغه و زیاده بر آن
بسیار است چنانکه در حدیث آمده من اتخذ شعرا و لم
یفرقه فرقه الله بمنشار من نار یعنی هرکاه نکاه دارد ١٥١
موی را و فرق نکند از او فرق کند از او خدای تعالی باره
از آتش و مراد بفرق کردن بشانه کردن است
یا قسمت کردن موی سر بدو قسم و ظاهر کردن راهی ضعف م
در میان آن و بر هر تقدیر آن واجب نیست با وجود
چنین مبالغه در ترک آن و بسیار واقع شده در احادیث
لعن بر تارک بعضی سنتها و علی بعضی مکروهات
و همچنین حکم به بیزاری از جمعی نیست بودن او در زنا
مرقوم و امثال این در سنتها چنانکه بتتبع احادیث
ظاهر میشود و پدر اعلی محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله
در کتاب معتبر گفته و هرگاه مختل باشد شرائط جمعه
پس نماز ظهر در جامع مشهد افضل است اولا از برای
اخباریکه وارد شده از فضیلت نماز در مسجد جامع
بر غیر آن از مساجد و ثانیا از برای آنچه روایت
کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده من ترک الجمعة ثلاثا متوالیة طبع الله
علی قلبه و پوشیده نماند که از کلام این شیخ محقق

ظاهر

ظاهر میشود که مراد از ترک جمعه درین حدیث ترک
گذاردن ظهر جمعه است در مسجد جامع و احتمال ١٥٢
دیگر ندارد و با خلاف ظاهر است و اگر نه استدلال باین
صحیح گواه بود پس بنابر این استدلال باین حدیث
بر وجوب جمعه ساقط است و از کلام این محقق نیز
ظاهر میشود که امثال این در سنتها و مستحبها بسیار
دارد و چه گذاردن ظهر جمعه در مسجد جامع سنت
است نه واجب چنانکه شیخ خود نیز تصریح کرده
دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده است
شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسند
صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده الجمعة واجبة علی من صلی الغداة فی اهله
ادرک الجمعة تا آخر حدیث یعنی جمعه واجب است
بر کسی که اگر بگذارد نماز صبح را در اهل خود دریابد
جمعه را جواب اول آنکه ظاهر است که مراد درین حدیث
بیان مقدار دوری است که اگر بجمعه حاضر باید شد
و باز باید دیگران در کار باشند و اصلا شرائط جمعه و
آداب آن در آن مذکور نیست پس استدلال باین
از برای اشتراط امری با عدم آن اثبات ضعیف

وثانیا آنکه مذکور مکرر گشته که در مفهوم جمعه امام یا نایب او
معتبر باشد یا لام از برای عهد باشد و معهود جنس جمعه
باشد و بر تقدیر تنزل باید تخصیص فرد جمعه ان
بدلیل اجماع و دلایل دیگر و ثالثا آنکه وجوب
اعم است از وجوب تخییری چنانکه مکرر مذکور شده و
رابعا آنکه عمل بظاهر این حدیث نقل نشده مگر از
ابن ابی عقیل مشهور میانه علما آنست که کسی
دور باشد از جمعه زیاده از دو فرسخ واجب نیست
بر و جمعه و علامه ره در منتهی نقل کرده اجماع
علمای امامیه بر ان و احادیث نیز دلالت
میکند بر ان چنانکه مذکور خواهد شد و ظاهر است که
از صبح تا ظهر زیاده از دو فرسخ میتوان رفت
پس متعین است حمل وجوب در این حدیث بر
استحباب چنانکه شیخ طایفه رحمه الله و جمعی دیگر
از علما تصریح بآن کرده اند بحمل این حدیث و عجیب
آنکه جمعی از قایلین بوجوب عینی جمعه در ان تصریح
کرده اند بحمل این حدیث بر استحباب و در این
مسئله استدلال میکنند بآن بر وجوب عینی
و خامسا آنکه ازین حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب

نقل کرده و بنابرین دلالت نمیکند مگر بر ذم
کسی که آنرا ترک کند با امام عادل و استخفافا
که ظاهر از امام عادل امام معصوم است صلوات
الله علیه و در بعضی او جابر نیز وارد چنانکه در منتهی
و معتبر و موضعی دیگر از تذکره و بنابرین موافق
نیست مگر با مذهب ابوحنیفه که امام جابر را نیز کافی
میداند در نماز جمعه و استدلال کرده باین حدیث
و در بعضی روایات که هیچکدام را ذکر نکرده اند و حجت
نشود با وجود بودن امام عادل در اکثر روایات و
چه آن قرینه اینست که در روایتی که ذکر نکرده اند واقع
باشد و ثانیا آنکه در حدیث تصریح شده بذم کسی که ترک
کند آنرا از روی استخفاف بآن یا انکار آن
و این دلالت نمیکند بر وجوب آن چه ترک
سنتها نیز از روی استخفاف حرام است
بلکه گاه باشد که مستلزم کفر باشد و پوشیده
نماند که قبل ازین اشاره شد بآنکه علامه رحمه الله
استدلال کرده باین حدیث بر اشتراط امام و وجه
آن اینست که ذم و وعید در آن معلق شده
بر وجود امام پس گاه نباشد او منتفی خواهد شد

ذم و وعید و این استدلال اگرچه قوی تر است از استدلال
قائلین بوجوب عینی باین خبر اما آن نیز ضعیف است
زیرا که لازم نمی آید که جمعه بی امام باشد چه هرگاه
باشد که بی او نیز واجب باشد اما گناه ترک آن با امام
زیاده باشد از گناه ترک آن بی او و این ظاهر است
اینست اخباری که استدلال کرده اند بآنها
قائلین بوجوب عینی و گفته اند که بعضی اخبار دیگر
نیز هست که ممکن است استدلال بآنها
لیکن ترک کردیم ذکر آنها را بسبب ضعف سند و
وما میگوییم که در ضعف سند با مضایقه نمیکنیم
با ایشان اگر حدیثی داشته باشند از طریق شیعه
که دلالت آن بر مدعی تمام باشد ذکر کنند که
اثر استدلالهای قوی تر خواهد بود از
استدلالهای احادیث صحیحة الاسناد و دیگر
استدلال کرده اند باینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
میگذارده این نماز را بعنوان وجوب تاسی
بآنحضرت صلی الله علیه و آله واجب است در هر
فعلی که معلوم باشد وجوب آن مگر اینکه
ثابت شود اختصاص بآنحضرت صلی الله علیه و آله

واجب جمع

جمعه رکعتی که هرگاه بگذارد نماز صبح را در خانه خود دریابد
جمعه را و این فرع نحو جمعه است پس باید اولا اثبات
شود جواز جمعه و مشخص ساختن آنرا در زمان غیبت بعد
از آن استدلال شود بآن حدیث در وجوب و آن
هنوز ثابت نشده بانچه سابق ذکر کردیم و این ظاهر
است و دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده ثقة الاسلام
ره در کتاب کافی بسند حسن با ابراهیم
ابن هاشم از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها
علی فرسخین یعنی واجب است جمعه بر کسی که بوده باشد
جمعه بر دو فرسخ و شیخ ره نیز روایت کرده
این حدیث را در تهذیب و استبصار بسند ضعیف
و استدلال کرده اند نیز بانچه روایت کرده ثقة الاسلام
ره در کافی و شیخ ره در تهذیب و استبصار بسند
حسن با ابراهیم بن هاشم از محمد بن مسلم که گفت سألت
ابا عبدالله علیه السلام عن الجمعة فقال تجب علی من کان
منها علی راس فرسخین فاذا زاد علی ذلک فلیس علیه
شیء یعنی سؤال کردم امام جعفر صادق علیه السلام را
از جمعه پس فرمود که واجب است بر کسی که بوده باشد

ازآن بر سر دو فرسخ پس هرگاه زیاده باشد بران پس
بر وجیزی جواب از استدلال باین دو حدیث بعینه همانست
که در جواب از دوم و سیم و پنجم از استدلال
بحدیث سابق گفتیم پس احتیاج باعاده آن ضرور نیست
دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده است
شیخ ره در تهذیب بسندی موثق بعبدالله بن
بکیر که بمنزله صحیحست چنانکه قبل ازین مذکور شد از زراره
از عبدالملک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
بعبدالملک مثلک یهلک ولم یصل فریضة فرضها الله
قال قلت فکیف اصنع قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی
مثل تو هلاک میشود و از دنیا میرود و نگذارده
است فریضه را که فرض کرده است آنرا خدای تعالی
عبدالملک گفته که گفتم پس چکنم من فرمود که نماز بگذارید
بعنوان جماعت یعنی نماز جمعه و حکم بانکه آن فریضه
است که فرض کرده است آنرا خدای تعالی و بعد از ان
امر کردن بگذاردن ان در آخر حدیث جواب اولا
اینکه این حدیث ظاهر است در استحباب چه کسی
ترک واجبی کند نمیگویند باو که خوب نیست مثل تو
کسی از دنیا برود و چنین کاری نکرده باشد

بلکه او را زجر و منع میکنند بر ترک واجبی و چگونه توهم
شود در باره مثل عبدالملک که از بزرگان اصحاب
آنحضرت بوده اینکه او ترک واجبی میکرده و بعد از ان
آنحضرت با او چنین سخن میگفته بلکه مراد ترغیب یعنی
او است بکردن ان بعنوان استحباب و وجوب
تخییری و در بعض نسخ [illegible] از روی [illegible]
داد و ظاهر تر است و اما حکم آنحضرت بفریضه
بودن آن پس اطلاق فرض بر واجب تخییری
اصلا بعدی ندارد چنانچه هرگاه اصل آن واجب
عینی باشد و نسبت [illegible] واجب تخییری باشد
بلکه اطلاق فرض بر بعضی مستحبات نیز شده شده هم
و غرض مبالغه در تاکید استحباب آنست مانند
غسل احرام که در بعضی احادیث از غسلهای
فرض شمرده شده و بر تقدیری که غرض گذاردن
با [illegible] باشد نیز اطلاق فریضه بران ممکن
است باعتبار اینکه در اصل فریضه است و بسبب
عدم قدرت بر بعضی شرایط ساقط شده و حاصل
کلام این میشود که خوبست که تو بگذاری چنین
فریضه را که خدا فرض کرده است و ممکن باشد

ادراک آن بقدر امکان ملکه بوده کمال چنانکه در بعضی
احادیث وارد شده که نماز با اذان از روی تقیه
مثل نماز با سیّد است صلّی الله علیه و آله امام کرد در آخر
حدیث واقع شده پس مکرر مذکور شد که دلالت
نمیکند بر زیاده از وجوب بمعنی اعم از تخییری حصو
در این مقام بعد سه کلمات قبل از آن و ثانیاً
اینکه بعد از تسلیم افاده وجوب ممکن است که
وجوب مخصوص باشد بعبدالملک بسبب اذن
آنحضرت مر او را و با وجود اذن خاص شکی نیست
در وجوب عینی اگر گویند که معتبر [illegible]
باشتراط امام یا نائب او این است که امام جمعه
امام باشد یا منصوب او از برای نماز با خصوص این
یا بنعمت امارت و غیبت در این حدیث اینکه امام
علیه السلام غضب کرده باشد عبدالملک را از برای
جمعه نگذاردن و اراده امتثال جمعه و آن اعم است از آنکه
امام باشد یا ماموم و هست در این حدیث زیاده
بر امرهای مطلق که دلالت میکند بر وجوب جمیع
مکلفین پس اگر این کافی باشد در حصول شرط
پس این امر نیز کافی خواهد بود و در آن پس

مکلفی مأذون خواهد بود و در آن و حاصل خواهد بود
شرط از برای او و معاقده خواهد شد نزاع و مگر آنکه
در این حدیث امر وارد شده بعنوانی که شامل است
او را و غیر او را از مکلفین پس مخصوص نباشد یا جواب
میگوییم که منصب تمام است نه لازم است و وظیفه
یا منع احتمال یا را کافی پس میگوییم که ممکن است اگر
اشتراط امام یا نائب او مسلّم باشد بر عبدالملک
پس هرگاه حضرت او را امر کنند بنماز دانند که مراد امر
او است با امامت در آن و از اینکه در این حدیث
صریح نباشد امر او با امامت منتفی نمیشود این
احتمال و فرق در میانه این امر و اوامر مطلقه
ظاهر است چه در اینجا امر بخصوص عبدالملک شده پس
ممکن است که نائب خاص متحقق شده باشد بخلاف
اوامر مطلقه چه با خطابات خاص بعینی نمیشود بلکه
امر میکند ادای نماز بر وجه عموم نیز مستفاد نمیشود
چنانکه بیان شد و خواهد شد و اما اینکه امر در این
حدیث وارد شده بعنوانی که شامل است او را
و غیر او را از مکلفین پس آن مسلّم نیست بلکه جایز
است که صلوا امر باشد بخصوص عبدالملک و ایراد

منبر جمیع از برای تعظیم باشد چنانکه شایع است یا مراد
امر باشد او را و جمعی از اتباع او را که نگذارند آن
نماز با امامت او تا لشکر انگیز ممکن است که الحور
نصب کرده باشند در ان وقت کسی را از برای
جمعه و ابن عبد الملک بنا بران باشد و دعوی ظهور
عدم نصب مسموع نیست و بدانکه اگرچه جمعی از علما
اشاره کرده اند بانچه در جواب دویم مذکور شد و بنا
بر ان آنچه در جواب سیم نیز مذکور شد محتمل است
اما اعتماد و مفر در جواب اول است و این دو جواب را
محل تامل میدانند زیرا که جمعی از علما تصریح کرده اند با
شتراط امام یا نایب او بالتسلط و نفوذ حکم و گفته
اند که زمان حضور امام با عدم تسلط و نفوذ حکم زمان
غیبت است پس بنا بر ان قول که وجوب جمعه بر عبد
الملک و مسلم معقول نباشد چه حضرت صادق ع
تسلط نداشت و بعضی استدلال کرده اند بانچه روایت
کرده شیخ رحمه الله در تهذیب بسند موثق از محمد بن
مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین و معنی
ذلک اذا کان امام عادل و قال اذا کان بین الجماعتین

ثلثة امیال فلا بأس ان یجمع هولاء و یجمع هولاء و لا یکون
بین الجماعتین اقل من ثلثة امیال و اعلم ان للجمعة
حقا فذکر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال لعبد الملک
مثلک یهلک و لم یصل فریضة فرضها الله عز و جل قال
قلت کیف اصنع قال صلوها جماعة یعنی الجمعة این
حدیث تا امام عادل پیش ازین مذکور شد در فصل
استدلال بر نفی وجوب عینی و ترجمه بعد از ان
اینست و فرموده است یعنی امام محمد باقر علیه السلام که
هرگاه بوده باشد میان دو جماعت سه میل که ثلث
فرسخ باشد پس مضایقه نیست که نماز جمعه بکنند ازین
اینها و نماز جمعه بکنند آنها و نبوده باشد میان دو جماعت
یعنی دو جمعه کمتر از سه میل و بدانکه از برای جمعه حقی
است مخصوص دیگر ذکر کرده شده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که گفته بعبد الملک مثل تو هلاک میشود و
نگذارده است فریضه را که خدا فرض کرده است بر او
عبد الملک گفته که گفتم چکنم فرمود که بگذار آنرا بعنوان
جماعت یعنی جمعه و پوشیده نماند که ظاهر است
این کلام تتمه روایت محمد بن مسلم باشد چنانکه
مستدل فهمیده و تا قائل بوجوب یک فرسخ میانه

دو جمعه در این مطلب خفائی ندارد بلکه در حدیث نوعی ذکر
شده و مناط استدلال بعد از آن است و ما میگوییم
قول محمد بن مسلم و به اگر از برای جمعه حتمی است ظاهرا
در استحباب چه استعمال این لفظ متعارف شده در
سنتها زوره و اجیبها و انچه نقل شده و از برای بیان
حق همان روایت عبد الملک است که مذکور شده و
جواب میگوییم گفتیم از استدلال باین و در این روایت
لفظ علیه بعد از فرضها اسم زیاد شده که در آن روایت
نبود و زیادتی آن چندان ثمری در معنی نمیدهد چنانکه
شامل ظاهر میشود و در این روایت بجای صلوا اصلیها
واقع شده و بنا بر این خطاب مخصوص بعبد الملک است
و انچه در ایجاب گفته شد که در این حدیث امر وارد شده
بعنوان کم شامل است او را و غیر او را از مکلفین
ساقط میشود و حاجت نیست در جواب آن بانچه آنچه
ذکر کردیم دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده
است شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح از
زراره که گفت حدثنا ابو عبد الملک عن ابیه علیه السلام
علی صلوة الجمعه حتی ظننت انه یرید ان نأتیه فقلت
نغدو علیک قال لا انما عنیت عندکم یعنی تحریص فرمود

ما را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر نماز جمعه
تا اینکه گمان کردم من که میخواهد که بخدمت او رویم
یعنی از برای نماز پس گفتیم که صباح بیاییم بخدمت
شما فرمود نه من میخواستم مگر اینکه نماز کنند در نزد
خود جواب اولا آنکه این حدیث ظاهر است
در استحباب چه لفظ تحریص ظاهر در استحباب
است و دلالت نکند بر وجوب تخییری اینست
اگر قایل بوجوب تخییری استدلال کرده اند
باین روایت و روایت عبد الملک گفت
با آنکه ظاهر است از این حدیث که زراره ترک کرده
تا آن وقت نماز جمعه را بتهاون ترک کرده و این
منع وضوح این چنانکه بعضی کرده اند بیکار بوده
است و چگونه در باره مثل زراره کسی از اکابر
اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام
با کمال فضل و فقه و ورع و تقوی حتی اینکه از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده که فرمود [illegible]
او و حسن و ابگیر از امثال او که ثابت نشد
حافظان دین و امینان پدر من بر حلال خدا
و حرام او و اینها اند سابقون بسوی ما در دنیا

وسابقون بسوی ما در آخرت و در حدیث دیگر نیز
در باب همین چهار کس فرموده علیهم صلوات الله
علیهم رحمة الله احیاءً و امواتاً و در حدیث دیگر فرموده
که زراره و دو کس دیگر مردم اند بسوی من و
دوسترین اصحاب پدرم است نزد من زنده و مرده و
غیر ایشان و احادیث بسیار در فضایل او که توهم
نشود که او با وجوب عینی نماز جمعه ترک کرده باشد
آنرا یا تهاون میکرده باشد در آن تا آنکه بزعم
قائلین بوجوب عینیة اکمل نمازها و افضل آنهاست
و آنحضرت او را اصلا توبیخ و تصریح نفرماید بلی
همین تحریص بر گذاردن کنند و اصلا آن باعث
نقص منزلت او نشود و آنحضرت چنین مناقبت
درباره او بفرماید بلکه بر منصف ظاهر است
که ملاحظه همین جواب کافیست از استدلال باحادیث
سابق که مستند بزراره بوده چه هرگاه زراره
با وجود آنکه خود نقل کرده باشد آن احادیث را
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و مدتها
ترک کرده باشد نماز جمعه را یا تهاون میکرده
باشد در آن اینکه بعد از آن حضرت صادق

علیه السلام او را تحریص نماید بر گذاردن آن پس آن دلیل
است واضح بر آنکه مراد از آن احادیث حکم بوجوب
عینی نماز جمعه مطلقا نباشد و اگر نه چگونه او جرأت
مینمود بر مخالفت آنها اگر گویند که تهاون او
و همچنین عبدالملک و امثال ایشان شاید بسبب آن
باشد که جایز نمیدانسته اند اقتدا بمخالف
و فاسق را و جمعه نمیکرده اند و در غالب اوقات
مگر ائمه مخالفین و حکام ایشان خصوصا در شهرهای
بزرگی امثال کوفه که مسکن زراره و عبدالملک بوده
و از اشهر بلاد اسلام بوده و در آن وقت پس
جایز نمیدانسته اند گذاردن آنرا با ایشان
و ترک وا داشته اند و رسیدن آن نیز بالی
بنا برین ترک مینموده اند از ایشان وجوب
جمعه از اعظم فرایض خداست و اجل آنها و واجبست
امام که بعضی از اصحاب او اقدام مینمایند بر ترک
آن را منع فرماید با آنکه امر کرده است ایشان را با فضیلت
آن و تحریص کرده بر آن و چون توبیخ نکرده ایشان را
با آنکه در اخبار که درین باب وارد شده چنانکه نقل شد
و خواهد شد چنین اذن و توافق شده که کافی است

تهاون ایشان از روی عنا...
بلکه بسبب عروض ش...
چند ان صح...

وزیاده برین حاجت بجزم دیگر نیست جواب میگوییم که اگر
مراد اینست که ایشان تردد داشتند که آیا پنهانی
باید گذارد نماز جمعه را یا نه و بنابرین ترک مینمودند
پس ضعف این ظاهر است و چگونه توهم شود در
شان عبدالملک و زراره با این همه مراتب که
مدتها ندانسته باشند این مسئله را و هیچ اهتمام
نکنند در باب آن با آن همه مبالغه که در باب جمعه واقع
شده و نپرسند آنرا از امام محمد باقر علیه السلام
و بعد از او از امام جعفر صادق علیه السلام تا اگر
آخر حضرت صادق علیه السلام تحریص فرمایند
بر کردن و بیان کنند که هر گاه در پنهانی نیز
توان گذارد واجب است اقامت آن و این
بسیار ظاهر است و اگر مراد اینست که ایشان
تردد داشتند در ملتبس شدن گذاردن در پنهانی
و دست بهم دادن پس این نیز بغایت ضعیف
است و چگونه توان مدتها ترک نمود چنین
فریضه را بسبب این تردد و رفع اشکال در تفحص آن
و چرا درین مدت خصوص این عرض ننمودند و حضرت
علیه السلام زراره که مدار او بر تفتیش مسائل بوده

در هر باب و مسائلی که اصلا او را احتیاج نمی افتاده
می پرسیده چنین مطلبی را مهمل میگذاشته و اصلا
حقیقت از ایشان عرض نمیکرده و امثال این
توهمات در باره زراره و امثال او و بلکه جمیع محدثین
طبقه ایشان نیز از ایشان باشند محض خطا و سهو
ظن است و دیگر وقتی که امام محمد باقر علیه السلام
عبدالملک را امر کرد بگذاردن جمعه رفع این شبهه
و تردد شد و بسیار دور است که زراره برادر
او مطلع بر آن نشده باشد و با وجود اطلاع
چگونه این تردد و شبهه فی مابین از برای او تا
وقتی که حضرت علیه السلام او را تحریص فرموده
باقی ظاهر است و اما انکار کردن بجزم و لو حمی
که در احادیث دیگر واقع شده که اکثر آنها را
ایشان شنیده بودند بلکه خود روایت
کرده و با وجود آن مخالفت ورزیده بودند
پس آن معقول نمیباشد بلکه البته با ثبت چنین
مطلع شدن بر ترک آن و منع و زجر آن
به هر زبان و جهی و تشنیع زدن طرزی اینها
همه وقتی است که غرض تحریص زراره باشد

برگذاردن آن پیش خود و ممکن است که حدیث حمل شود
بر تحریص او بر گذاردن جمعه با سنیان بسبب تقیه
چنانچه شیخ مفید ره در مقنعه بان حمل کرده بنابر ظاهر کلام
او چنانکه قبل ازین مذکور شد و بنابرین استدلال
بان از حیثیت مذکور ساقط است لیکن حمل بر معنی اول
ظاهرتر است چنانکه بتامل ظاهر شود و ثانیا و ثالثا
الخ مذکور شد در جواب استدلال بحدیث
عبد الملک بعینه و اعاده آن ضرور نیست و بعضی استدلال
کرده اند باخبار که روایت کرده است شیخ رحمه الله در
تهذیب بسند صحیح از عمر بن یزید از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرموده اذا کانوا سبعة
یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة و لیلبس البرد و العمامة
و یتوکأ علی قوس او عصا و لیقعد قعدة بین الخطبتین
و یجهر بالقراءة و یقنت فی الرکعة الاولی منهما قبل
الرکوع یعنی هرگاه بوده باشند ایشان هفت کس
روز جمعه پس بگذارند نماز در جماعت و بپوشند
یعنی امام ایشان برد و عمامه و تکیه کند بر کمانی و یا
عصا و بنشیند نشستنی میانه دو خطبه و بلند
بخواند قرائت را و قنوت بخواند در رکعت اولی

الذی کرد

آن دو رکعت پس از رکوع وجه استدلال عموم امر است
بگذاردن جمعه بی تخصیص باشتراط امام یا نایب او
جواب اولا آنکه اسم کانوا معلوم نیست و همچنین
فاعل و لیلبس که باشد که قبل ازین مذکور شده باشد
جمعی که امام یا نایب او در میان ایشان باشد و اذا کانوا
اشاره بان جماعت باشد و لیلبس امر با امام یا نایب او باشد
که در میان ایشان باشد یا اکتفا شده باشد بتعیین آن
و معهود بودن آن نزد ایشان و ثانیا آنکه مذکور شد مکرر که
امر دلالت نمیکند مگر بر اعم از استحباب یا وجوب یعنی
اعم از تخییری یا عینی که بلکه نیز امر است با آنکه
پوشیدن برد و عمامه سنت است نه واجب باجماع
علما و بعضی استدلال کرده اند باخبار روایت شده
از محمد صلی الله علیه و آله که در خطبه که در روز جمعه میخوانده
فرموده ان الله تعالی قد فرض علیکم الجمعة فمن ترکها
فی حیاتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها
فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره الا و لا صلوة
له الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و لا بر
له حتی یتوب یعنی بدرستی که خدای تعالی بتحقیق فرض
کرده است بر شما جمعه را پس هر که ترک کند ازا در

در حیات من یا بعد از فوت من از روی استخفاف یا انکار
مر او را پس جمع نکند خدای تعالی پراکندگی او را و برکت
ندهد از برای او در کار او آگاه شوید که نیست نمازی
از برای او آگاه شوید که نیست زکوتی از برای او آگاه
شوید که نیست حجی از برای او آگاه شوید که نیست روزه
از برای او آگاه شوید که نیست نیکویی از برای او تا
اینکه توبه بکند شیخ زین الدین رحمه الله گفته که نقل
کرده این خبر را سنی و شیعه و اختلاف کرده اند
در لفظی چند که ما ترک کرده ایم آنها را و حقی نیز اند درین
باب جواب اولا آنکه این حدیث از طرف اهل
سنت و در کتابهای شیعه که نقل شده مثل معتبر
و تذکره و منتهی و نهایه و ذکری و غیر آن در بعضی
معلوم است که از ایشان نقل شده مثل تذکره
و منتهی و معتبر و در بعضی دیگر نیز ظاهر است و بلکه در ذکری
که از طرف شیعه نیز باشد حدیث مرسل و سند
آن اصلا مذکور نیست پس حجت نباشد و ثانیاً
آنکه در اکثر کتابها که نقل شده بعد از او بعد مولی
و لو امام عادل واقع شده مثل تذکره و نهایه و ذکری
و شیخ زین الدین رحمه الله خود نیز در شرح ارشاد جلی

چنانکه مذهب جمهور مخصص است بلکه دعوی کرده اند
جمعی از ایشان اجماع مسلمانان بر این از زمان
صحابه تا اعصار لاحقه و مجرد احتمال اینکه شاید وجوب
مقید به شرطی باشد که حاصل باشد نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله
و حاصل نباشد از برای ما قدح نمیکند در آن مگر اینکه ثابت
شود این احتمال جواب تأسی به آنحضرت صلی الله علیه و آله
اگر واجب باشد در جمعه به عنوان امامت چه آنحضرت میگذارد
مگر به این عنوان و شکی نیست در عدم وجوب به این معنی پس عدم
وجوب تأسی در خصوص این فعل ظاهر شده به سبب اجماع بلکه
ضرورت اگر گویند که آنحضرت میگذارد و نماز را به عنوان
امامت و آنچه از خارج ثابت شده این است که واجب
نیست بر همه کس تأسی به آنحضرت در امامت پس وجوب
تأسی درین خصوصیت ساقط شده و اما وجوب تأسی
در اصل نماز پس ثابت است و دلیلی نیست بر سقوط
آن میگوییم که در این مقام دو فعل جدا از یکدیگر نیست که
از یکی وجوب تأسی در یکی ساقط شود و لازم نمی آید
سقوط آن در دیگری بلکه یک فعل خاص است و عدم وجوب
تأسی در آن مشخص است و حکم به وجوب اصل فعل آن
خصوصیت به عنوان دیگر محتاج است به دلیل دیگر و وجوب
تأسی دلالت بر آن ندارد و اگر گویند که آنحضرت صلی الله علیه و آله



روز جمعه ظهر چهار رکعتی میگذارد پس ربما جب بر خواهان تاسی و در ان
میگوئیم که بر تقدیر تسلیم وجوب تاسی مستلزم است که نگذاردن آنحضرت ع
ظهر را جهت وجوب گذاردن جمعه بود و جمعه بعنوانی که
واجب بود بر آنحضرت واجب نیست بر ما باتفاق پس سقوط ظهر
از ما وجهی ندارد و با اینکه این معارضست باینکه آنحضرت صلعم هرگز
نمیگذارد جمعه را بعنوان اقتدای بدیگری پس بر ما واجب
باشد تاسی در ان پس معلوم شد که تمسک بتاسی درین مسئله
معقول نیست اینها همه با قطع نظر است از اجماع و دلایل
دیگر که مذکور شد بر عدم وجوب عینی و اما بعد از تمسک
باینها پس ظاهر است که تاسی درین نحو واجب نیست و آن
از افعال نیست که معلوم شده اختصاص آن بآنحضرت صلعم
و عدم ترک جمهور است در ان و دیگر استدلال کرده اند
باستصحاب که وجوب عینی جمعه در زمان حضور ثابت بود
پس بحکم استصحاب باید که در زمان غیبت نیز ثابت
باشد و فساد این ظاهر است چه وجوبی که در زمان حضور
ثابت است وجوب با امام یا نائب اوست و این در
هیچ از زمان ثابت است و اما وجوب بدون این شرط
پس ثابت نیست بلکه خلاف آن ثابت است چنانکه از تتبع
کلام علما ظاهر میشود پس بنابرین استدلال نتوان کرد باستصحاب
بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت چنانکه آنرا بیان کردیم
در فصل دوم و [illegible]


١٧٥